

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ٦

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ٦ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام علي بن الحسين (ع) (فارسي)

١٤ نور پاك (عليهم السلام)
٦. امام علي بن الحسين (عليه السلام)
فخر ساجدان وزين عابدان
دكتر عقيقي بخشايشي

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(٧٠٢)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی امام زين العابدين (ع)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام زين العابدين (ع)
نام مبارك: على (ع)
كنيهء شريف: ابو محمد
القاب مبارك: زين العابدين
نام پدر بزرگوارش: حسين بن على (ع)
نام مبارك مادرش: شاه زنان
تاريخ ولادت: ۵ شعبان سال ۳۸ هـ. ق
سال شروع امامت: ۶۱ هـ. ق
سن شروع امامت: ۳۴
مدت امامت: ۳۵ سال
مدت عمر مبارك: ۵۷ سال
تاريخ شهادت: ۲۵ ماه محرم سال ۹۵ هـ
علت شهادت: به زهر / توسط وليد بن عبد الملك
محل دفن: بقيع
تعداد فرزندان: ۱۱ پسر و ۴ دختر

پیشگفتار...

بسمه تعالی

پیشگفتار

ولادت امام سجاد (علیه السلام) پیشوای عارفان حق
روز پنجم شعبان، زادروز مسعود امام همام زین العابدین و سید الساجدین (علیه
السلام)

پیشوای سالکان حق، و عارفان راه خدا حضرت امام علی بن الحسین (علیه السلام)
می باشد که به

سال ۳۸ هجری در شهر "مدینه" شهر نور و اسلام صورت پذیرفت.
او در خاندان پاک رسالت، قدم به دایره حیات گذاشت و جهانی از صفا و معنویت،
دانش و بینش، و فضیلت و عرفان را، به بشریت ارمغان آورد و شیفتگان عبادت و
سلوک،

و سالکان راه معرفت و خدانشناسی را، از سرچشمه زلال توحید و یکتا پرستی و
منطق و

عرفان ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) سیراب ساخت. مادرش بانوی بزرگواری از
تبار ساسانیان دختر

یزدگرد بن شهریار بن کسری موسوم به "شاه زنان" بود (۱) که نسب به ریشه
دارترین

تبارهای ایران زمین، می رساند از اینرو او را "ابن الخیرتین" گفته اند یعنی برگزیده
از

نسب دو تیره اصیل: عرب و عجم، و شاعری گفته است:

وإن غلاما بین کسری و هاشم * لأکرم من نیطت علیه التمام

البته در مورد والده ماجده اش اقوال دیگری هم وجود دارد که متعرض آنها
نمی شویم.

"شاه زنان" که بعدها تغییر نام داده و به نام فاطمه یا مریم نامیده شد در جنگ

۱. ارشاد مفید ص ۲۳۲ چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران.

"قادیسیه" که در عهد خلیفه دوم بین نیروهای اسلام و کسری صورت گرفت، به عنوان اسیر به مدینه هدایت شد و مورد گزینش علی (علیه السلام) قرار گرفت و به عنوان همسر امام حسین (علیه السلام)، انتخاب گردید.

روزگار زندگی امام سجاد (علیه السلام) همانند دیگر پیشوایان پاک و معصوم، در يك دوران پر اضطراب و خفقان، و در عصر حکومت زر و زور و تزویر، و در دوران اوج استبداد و خودکامگی و ترور شخصیتها... قرار گرفته بود به حدی که او در دوران عمر ۵۷ ساله خود یزید، ابن زبیر، مروان، عبد الملک، و ولیدبن عبد الملک، خلفای ستمگر اموی را به چشم خود دید و در عصر هر کدام از اینان با تنگناها و مشکلات خاصی رو به رو بود ستمگرانی که هر کدام اجرا کنندگان نظریات خاص خویشتن بود نه مجری احکام اسلام و قرآن.

او در کشاکش این سیاستهای خشن و استبداد، وظیفه ای بس حساس و دشوار و مسئولیت بسیار سنگین و طاقت فرسای رهبری امت اسلامی را بر عهده داشت و بر این اساس بود که همیشه در تنگنای محاصرهء جاسوسان و مأموران سری و علنی بنی امیه به سر می برد، و لحظه ای از گسترش سایهء بیم و هراس و اندوه و تعب و وحشت و خفقان، آسوده نبود با توجه به اینکه او وارث رنج و اندوه و تعب و مصیبت جانکاه شهیدان راه فضیلت و آزادی، و یادگار گرانقدر اسیران و باز ماندگان فاجعهء کربلا هم بود که می خواست از هدر رفتن خون گران سنگ شهیدان نینوا، جلوگیری به عمل آورد، اینک در قبال این تعهد کمرشکن، مسئولیت و تعهد امام بیش از هر معصوم دیگر و باریکتر از هر عصر، بوده است.

روزگار حیات امام (علیه السلام)
امام (علیه السلام) در دوران اقتدار حکومت اموی می زیست حیات پیشوایی او، هم
زمان با
حکومت منحوس یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبد الملک و فرزندش هشام بوده
است. زمامدارانی که تنها افتخارشان سفاکی و خونریزی و نامجویی و نام آوری بوده
است.
کافی است دانسته باشیم که حاکم نخستین که (خداوند متعال لحظه ای از لعن و
عذاب،
فارغش نفرماید) در سه سال حکومت نحس و نفرت آورش، سه سیئهء جنایت بار و
سه

فاجعه‌ی بزرگی را مرتکب گردید که هر کدام در سیاه کردن پرونده‌ی حکومتش، کافی بود:

۱. ریختن خون پاک ذراری رسول الله (صلی الله علیه وآله) وقتی شخصیتی مانند حسین (علیه السلام) و یاران او.

۲. قتل عام مردم مدینه و هتک حرمت نوامیس آن اعم از صحابی و تابعی.

۳. به منجینق بستن بیت الله الحرام و هتک حرمت حرم خدا بهانه‌ی دستگیری رقیب سیاسی اش عبد الله بن زبیر و هواداران او.

مروان هم تابع سیاستهای یزید بود هر چند ایام حکومت او چندان طولانی نبود و به سرعت دچار سرایشی سقوط گردید. ولی ایام حکومت عبد الملك و فرزندش هشام دیر

زمانی پائید و امام (علیه السلام) تحت مراقبت مأمورین و ناظرین او بود ولی محتتهای حادثه‌ی کربلا

و بی وفایی مردم حامی جد و پدر بزرگوارش، او را به محور دیگری از شیوه‌ی مبارزه و

مجاهده، سوق داد، و آن مجاهده‌ی علمی و فرهنگی، و آماده‌سازی مجاهدان راه خدا و

مبارزان حقیقی و واقعی بود که بتوانند با تمام انواع و اقسام پلیدیها و ناهنجاریهای فکری، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مبارزه نمایند نه در دایره محدود و بعد نظامی.

سعی و کوشش ما آنست که از زندگی آن حضرت، نمونه‌های عملی به دوستان و دوستداران اهل بیت (علیه السلام) ارائه دهیم به آن شکل و صورتی که ما مفهمیم، نه به آن شکل

و صورتی که در واقع امر وجود دارد.

امید است نگارنده و خواننده و ناشر محترم همه و همه از فیض تعالیم و آموزشهای آن بزرگوار بهره بگیریم، و زندگی او را الگو و آسوه‌ی حیات و معیشت خویش قرار دهیم و به

راز حیات معنوی و واقعی او برسیم تا حیات جاودان یابیم و از پیروان او باشیم. انشاء الله.

بمنه و کرمه وهو اکرم الأکرمین

عبد الرحیم عقیقی بخشایشی ۱۴۲۲ هـ. ق

(۷۱۲)

بخش اول
فضایل اخلاقی و مکارم معنوی امام (علیه السلام)

(۷۱۳)

بخش اول / فضایل اخلاقی و مکارم معنوی امام (ع)...

ابعاد زندگی امام

در ارتباط با شناخت شخصیت امام (علیه السلام) به ابعاد وسیع و نمودها و مظاهر گوناگون

حیات او بر مخوریم که بیش از هر چیز چند خصیصه اصلی، نظر هر فرد پویاگر را به

خود جلب می کند که قابل توجه و عنایت می باشد.

۱. پایداری و استقامت:

در مورد این بخش از زندگی امام سجاد (علیه السلام)، به صورت فشرده و کوتاه،

می توان به نقل

و انتقالات و جهاد و پیکار او در لباس اسارت با آن مزاج ضعیف و ناتوان، در کوفه، و شام و

عراق و مدینه توجه نمود که در کوی و برزن در کاخ و کوخ در مسجد جامع اموی دمشق،

در سرسرای یزید، در دروازه ها و میادین در همه جا با متانت و وزن خاصی صبر و بردباری

نشان می داد بی آنکه جزع و فزع و ناله و اضطراب و بی تابی سر دهد او با سنجش موقعیت

زمانی و مکانی سخن ایراد می نمود و با خطبه های کوبنده و با سخنان آگاهی بخش و

بیانات تکان دهنده با روح استوار و اراده مصمم اثبات حقانیت نموده و افشاگری انجام

می داد و ثابت می نمود آنان که سنگ پیروی از قرآن آسمانی را، به سینه خود می زد نه

تنها از اسلام بهره ای نداشتند بلکه رهنمان و منحرفینی بودند که در لباس اسلام تجلی

نموده بودند و با اعمال ننگین و کردارهای شرم آور خود، تیشه به ریشه اسلام می زدند هر

چند که وعده الهی حق است که او حافظ و نگه دارنده ذکر خدا و آئین خویشتن است.

آری امام با پایداری و استقامت و با حفظ متانت خود در لباس اسارت همان جهاد مقدس

و پیکار خونین پدر را، تعقیب و پی گیری می نمود و برنامه ای را اجرا می کرد که

پدر و
برادرانش در پوشش خون و شمشیر در تأمین آن آرمان مقدس، جهاد و پیکار آغازیده
و
به سعادت شهادت نائل آمده بودند.

۲. آماده سازی زمینه تحول:

هر تحول و انقلابی بدون داشتن زمینه فرهنگی و بدون بستر مناسب و مورد اِتكاء، ناپایدار و بی دوام و در معرض زوال و فنا است تحولی که به نام اسلام و در زمینه مسائل و

خواسته‌های اسلامی صورت می‌گیرد در توسعه و گسترش مبانی فضیلت، اتکال به خدا و

معنویت و شناسائی و شناخت مبادی و معارف و اصول دین، الفبای شکل‌گیری آن را تشکیل می‌دهد.

در بخشی از زندگی امام سجاد (علیه السلام) این قسمت از توجیه‌ها و روشنگریها و ارشادها و

هدایتها به وفور به چشم می‌خورد.

امام ضمن دعا و راز و نیاز، عالیتین معارف بشری و پربارترین فضائل عالی انسانی را

که تنها نکته اِتكای حرکت‌های اصیل اسلامی است، به صورت یکی از عمیق‌ترین آموزه‌های اجتماعی و اسلامی، تبیین و در اختیار طالبان و عاشقان آن معارف قرار می‌دهد.

صحیفه سجادیه امام با ۵۴ عنوان بزرگ و جاودان نیایشی که گستره آن دعاها از دوران طفولیت تا کهولت، از بیماری تا دفع شر ستمگران جبار، ابعاد زندگی بشر را در

تمام مراحل فردی و اجتماعی فرا می‌گیرد و دعای مکارم الأخلاق و دعای پر بار عرفه امام

گنجینه بس نفیس و پر قیمت از معارف و آموزشهای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی اسلام

را تشکیل می‌دهد که هنوز روانشناسان و کاوشگران روح بشری، به آسانی نمی‌توانند به

لطافت و ظرافت و عمق حقایق آن دعاها، پی ببرند.

امام سجاد (علیه السلام) توجه کامل دارد که انقلابی بدون پشتوانه معنوی، جز گروه باد و موج، و

جز مردم عاری از فضیلت و دانش و بینش اسلامی را تربیت نمی‌کند به حدی که، آنان به

خود اجازه میدهند تا امام معصوم و پیشوای راستین را به شهادت برسانند و خاندان او را

به اسارت بکشند هر چند که او امام حسین (علیه السلام) نوهء دختری رسول مكرم
اسلام و
نزدیكترین فرد به مقام شامخ رسالت و پایه گذار اسلام، بوده باشد.

با توجه به این نیاز و مسئولیت است که ساعات پر قیمت امام مصروف تعلیم و تهذیب، و صرف آموزش و پرورش و ساختن زمینه‌های فکری و فرهنگی گردد. هر چند در قالب دعا و در محتوا و شکل راز و نیاز بوده باشد چون ضمن بررسی دعاها مشاهده می‌کنیم که این ادعیه نمی‌توانند دعای محض و تنها نیایش عادی طبق معیارهای معمولی و عرفی بوده باشند بلکه در ضمن دعاها يك سلسله مسائل علمی و حساس ترین مسائل حقوقی، روانی و تربیتی را بازگو می‌کند.

امام دهها قرن قبل از کشف جاذبهء نیوتن از وزن نور و هوا سخن به میان می‌آورد و به آن توجه می‌دهد. در جایی که به پروردگار خود عرض می‌کند " سبحانك تعلم وزن السموات، سبحانك تعلم وزن الأرضین، سبحانك تعلم وزن الشمس والقمر، سبحانك تعلم وزن الظلمة والنور، سبحانك تعلم وزن الفيئى والهواء ".

پروردگارا! منزهی تو که وزن زمین و آسمان، وزن خورشید و ماه، وزن ظلمت و نور، وزن سایه و هوا را مدانی تو از هر چیز و از هر نوع شرك منزه و پاك هستی....

پیش از پاستور امام سجاد (علیه السلام) قبل از اینکه پاستور کاشف ویروس میکروب، عامل انتقالی بودن آب را در بیماری و با، بیان نماید در جائی ضمن دعای ۲۷ به مرزبانان کشور و دشمنان خاك پاك اسلامی این چنین دعا می‌کند: " اللهم وامزج مياهم بالوباء، وأطعمتهم بالأدوا " بار خدایا! با قدرت خود آب آشامیدنی دشمنان اسلام را با بیماری و با، بیامیز و خوراکشان را با آفتهای مختلف، ممزوج فرما...

۳. جرئت بی نظیر: در بررسی روایات امام (علیه السلام)، جرئت بی نظیر و شهامت فوق العاده او قابل ذکر است.

درباره بسیاری از مردم سلحشور یا برخی از شجاعان و انقلابیون دیده یا شنیده شده است که با يك وعدهء تهی یا يك ارعاب و تهدید و تطمیع خالی، و با يك شستشوی

مغزی
یا با مواجه شدن با صحنه‌های دلهره انگیز و شکنجه، تغییر مسیر و تاکتیک داده یا
قدرت

سخن گفتن و صراحت لهجه، از آنان سلب گردیده است ولی تربیت یافتهء مکتب وحی و پیشوای راستین امت اسلامی، در سخت ترین شرایط فشار و اِرعاب و در حال رو به روئی با دژخیمان خونخوار و جلادان قسی القلب و بی رحم با وجود آزار و شکنجه و تهمت باز هم از ابراز حقائق و بازگوئی واقعیات سرباز نزده است و همه جا در هر شرایط دشوار و سهمگین دلیرانه قد علم کرده است و شجاعانه از حق و فضیلت، دفاع کرده است و در این امر تا سر حد مرگ پیش رفته است و از معرکه های مرگ و وحشت سربلند و سرفراز و پیروز بیرون آمده است دشمن را رسوا و خوار، و اهل بیت را شاد و مسرور ساخته است

اینك به يك سخنرانی کوتاه و پرشور امام (علیه السلام) در بازار کوفه در مقر فرمانداری ابن زیاد گوش فرا می دهیم:

"مردم، آن کس که مرا نمی شناسد خود را معرفی می کنم من پسر حسین (علیه السلام)

پسر علی بن ابیطالب، من فرزند شهیدی هستم که حرمت او را در هم شکستند و اهل بیت او را اسیر و اموال او را غارت کرده اند من ضعف و زبونی ندارم به خود مبالم که پدرم را بی گناه و به ناحق سر بریدند. مردم! شما را به خدا سوگند آیا می دانید که به پدرم چه ها نوشتید؟ مدانید که نخست با او پیمان بیعت بستید آنگاه او را با نیرنگ و خدعه، به قتل رساندید مرگ بر شما باد! نابود باشید که در راه تأمین هوای نفس، به چه کارهای زشت و پستی دست آلوده اید در رستاخیز در پیشگاه عدل الهی چه خواهید گفت؟ آن روز که پیامبر به شما بگوید: فرزندانم را شما کشتید و حرمتم را شما شکستید شما از امت من نیستید، با چه رو و با کدام عقل با او روبرو خواهید شد؟"

این سخنان کوتاه و جانگداز در آن محیط خفقان و ارعاب و زور، تنها از امام سجاد (علیه السلام)

زینده است و تنها اوست که می تواند با آن قدرت روحی و با آن شهامت شجاعت روحی

خود، چنان شراره ای در روح و جان شنوندگان بیافکند، که همگی شروع به
گریستن

(۷۱۸)

نمایند و همدیگر را ملامت کنند و از همان نقطه، بذر شعارهای ضد حکومتی به نفع

آرمان امام (علیه السلام) پاشیده شود مردم در دل اعلام آمادگی نمایند و بر یزید و دستیاران او لعن

و نفرین به فرستند و اندکی بعد گروه " توایین " به سرکردگی مختار بن ابی عبیده ثقفی یا

سلیمان بن سرد کوفی و سپس گروه " زیدیه " به قیادت زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) را به

وجود آورند که در تاریخ معروف و مشهور می باشند. (۱)

سخنان پر شور در شام

نظیر این سخنان کوبنده را در شام در پایگاه حکومت اموی، محلی که فضای آن با تبلیغات زهراگین دشمن آکنده شده بود، ایراد فرمودند او پس از آنکه در عرش منبر

قرار

گرفت و خدا را با شیواترین بیان مدح و ستایش نمود، فضائل اهل بیت و ویژگیهای دودمان رسالت را بیان داشت و از جانبازیهای پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله)

وعلی بن ابیطالب،

جعفر طیار، قهرمان شجاع، حمزه سید الشهداء و از مقام فضل و دانش حسنین (علیه السلام) و

نوید ظهور مهدی امت این پیشوایان راستین، مطالبی بیان داشت سپس مظلومیت شهیدان کربلا را پیش کشید و داد سخن داد به حدی هنوز سخنان کوبنده امام تمام نشده بود که صدای فریاد و ناله و هیجان تأثر شنوندگان که شدت گرفت یزید برای

خنثی

کردن احساسات مردم دستور داد اذان بگویند تا توجه مردم را از حقیقت و واقعیت برگرداند و این سبک خاموش سازی، روش همیشه معمول و شوم ستمگران و

مستبدان

روزگار بوده است که تفصیل آن سخنرانی مهم در بخشهای بعدی کتاب خواهد آمد.

۴. دستگیری از درماندگان:

یکی دیگر از ابعاد درخشان شخصیت امام چهارم (علیه السلام)، خدمات اجتماعی آن حضرت

در آن عصر تاریک است. این خدمات دستگیری، چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه

۱. در شناخت تفصیلی قیام مختار به پیوست کتاب لهوف سید بن طاووس به نام " فرجام
قاتلان امام حسین (ع) " ترجمه و پیشگفتار نگارنده، از انتشارات دفتر نوید اسلام قم، مراجعه
شود.

مانند روزهای " فاجعهء حره " و چه در مواقع آرامش که نیازمندان و تهیدستان در انتظار دست نوازشگری بودند که با لطف و کرم به سوی آنان دراز شود، همچنان تا آخر عمر آن حضرت ادامه داشت، تاریخ، نمونه‌های برجسته ای از این گونه خدمات آن امام را بازگو می کند و تصریح دارد: امام چهارم هزینهء زندگی صد خانوادهء تهیدست مدینه را عهده دار بود. گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می رسید، گذران معیشت می کردند، اما آورندهء غذا را نمی شناختند. پس از درگذشت علی بن الحسین (علیه السلام) تازه متوجه شدند شخصی که شبانه مواد غذایی و خوار و بار برای آنان می آورده است، علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است! او شبانه به صورت ناشناس، انبان نان و مواد غذایی را شخصا به دوش می کشید و به در خانهء فقرا می برد و می فرمود: صدقهء پنهانی آتش جهنم را خاموش می سازد. (۱)

اهل مدینه می گفتند: ما صدقهء پنهانی را هنگامی از دست دادیم که علی بن الحسین درگذشت. (۲)

حضرت سجاد در طول سالها به قدری انبان حاوی آرد و خرما و دیگر مواد غذایی را به دوش کشیده و شخصا به در خانهء فقرا برده بود که شانهء حضرت کوفته شده و پینه بسته بود، به صورتی که پس از شهادت آن حضرت، هنگام غسل دادن جنازه اش، این کوفتگی توجه حاضران را به خود جلب کرد و وقتی از علت آن پرسیدند، پاسخ شنیدند که: این، در اثر حمل شبانهء کیسه ها و انبانهای پر از مواد غذایی، به در خانهء فقر است. (۳)

۱. علی بن عیسی، همان مأخذ، ص ۲۸۹ - ابونعیم اصفهانی، همان مأخذ، ص ۱۳۶ - سیط ابن جوزی، همان مأخذ، ص ۳۲۷.

۲. ابونعیم اصفهانی، همان مأخذ، ص ۱۳۶ - شبلنجی - همان مأخذ، ص ۱۴۰، مجلسی، همان

مأخذ، ص ٨٨ - الشيخ عبد الله الشبراوي، همان مأخذ، ص ١٣٦ - علي بن عيسى، همان مأخذ،
ص ٣١٣ و ٢٩٠ - سبط ابن جوزي، همان مأخذ، ص ٣٢٧.
٣. ابونعيم اصفهاني، همان مأخذ، ص ١٣٦ - علي بن عيسى، همان مأخذ، ص ٢٨٩ - ابن
شهر آشوب، همان مأخذ، ج ٤، ص ١٥٤ - صدوق، الخصال، تصحيح وتعليق، علي اكبر الغفاري،
قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدسة، ١٤٠٣ هـ. ق، ص ٥١٧ و ٥١٨.

۵. تربیت و آزاد سازی:

هنگام ظهور اسلام، بردگی در سراسر جهان آن روز - حتی در مهد تمدن آن زمان یعنی یونان و روم - رواج داشت، و چون لغو و از بین بردن کامل چنین پدیدهء گسترده ای به يك باره مقدور نبود، اسلام از راههای مختلفی زمینهء لغو تدریجی آن را فراهم ساخت.

بدین ترتیب که از يك طرف راههای برده گیری را تقلیل داده و آن را محدود ساخت. از

دیگر سو، آزاد سازی بردگان را کفارهء بسیاری از گناهان و خطاها و ترك عمدی یا غیر عمدی واجبات عبادی مانند کفارهء خوردن روزه و... قرار داد و از این رهگذر وسایل

آزادی آنان را فراهم ساخت. از طرف سوم پیامبر اسلام به مسلمانان توصیه کرد که با

بردگان (همچون عضوی از خانواده) رفتار انسانی داشته باشند و دستور داد صاحبان بردگان از غذاهایی که خود می خورند و از لباسهایی که خود می پوشند، به آنان نیز بدهند.

از این گذشته، آزاد کردن بردگان را آنچنان دارای ارزش و ثواب و فضیلت معرفی کرد

که در روایات ما بسیاری از اعمال صالحه، از نظر کثرت ثواب و فضیلت، به آزاد کردن

بردگان تشبیه گشته و از این طریق، مسلمانان به این کار تشویق شده اند. مجموع اینها

دیدگاه اسلام را در مورد بردگی و آزاد سازی روشن می سازد.

" علی بن طاووس " مؤلف کتابهای معروف طرائف ولهوف (۱) و شصت اثر ماندگار دیگر،

ضمن اعمال ماه رمضان منویسد:

" علی بن الحسین (علیه السلام) شب آخر ماه رمضان بیست نفر برده (یا اندکی بیشتر یا کمتر) را

آزاد می ساخت و می گفت: خداوند در هر شب رمضان، هنگام افطار هفتاد هزار نفر از اهل

دوزخ را از عذاب آتش، آزاد می کند، و در شب آخر به تعداد کل شبهای رمضان آزاد کرد و

می گفت: " دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می سازم

تا بلکه مرا
نیز در روز رستاخیز از آتش دوزخ آزاد سازد."

۱. خوشبختانه این دو اثر نفیس، توسط شادروان داود الهامی و اینجانب ترجمه، و از سوی انتشارات اسلامی (نوید اسلام قم) چاپ، و در تیراژ بسیار وسیع صد هزاری انتشار یافته است.

امام هیچ خدمتگذاری را بیش از يك سال، نگه نمی داشت. وقتی که برده ای را در اول یا وسط سال به خانه می آورد، شب عید فطر او را آزاد می ساخت و در سال بعد به جای او شخص دیگری را می آورد، و باز او را در ماه رمضان آزاد می ساخت و این شیوه تا پایان عمر او همچنان ادامه داشت.

امام (علیه السلام) بردگان سیاه پوست را - با وجود آنکه به آنان نیاز نداشت - می خرید و آنان را در مراسم حج به عرفات می آورد و آنگاه که به سوی مشعر کوچ می کرد، آنان را آزاد

می ساخت و جوایز و هدایای مالی نیز به آنان می داد ". (۱)
به گفته یکی از نویسندگان: " همین که بردگان از این موضوع خبر می یافتند، خود را از

قید بندگی اعیان و اشراف رها ساخته، به خدمت زین العابدین در می آمدند زمان می گذشت و ایام سپری می شد وزین العابدین همچنان به آزاد کردن بندگان مشغول بود.

او هر سال و هر ماه و هر روز به مناسبتهای گونه گون این امر را تکرار می کرد تا آنجا که در

شهر مدینه گروه عظیمی از بردگان و کنیزان آزاد شده آن حضرت، تشکیل شده بود ". (۲)

از مجموع اینها می توان نتیجه گرفت که امام با این برنامه در واقع يك کانون آموزشی

و تربیتی به وجود آورده بود: بردگان را خریداری کرده مدتی تحت تعلیم و تربیت قرار

می داد و پس از آنکه آنها را آزاد می کرد، هر کدام يك فرد تربیت یافته و الگو برای دیگران

بودند. آنان پس از آزادی نیز پیوند معنوی خود را با امام (علیه السلام)، قطع نمی کردند و به سهم

خود دیگران را نیز تحت پوشش تربیتی قرار می دادند.

این برنامهء امام، با توجه به محدودیتهایی که او در ارشاد و هدایت مستقیم جامعه با آن روبرو بود، بسیار در خور توجه و قابل بررسی است. (۳)

-
۱. اقبال الأعمال، الطبعة الثانية، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۰ هـ. ق، ص ۲۶۱.
 ۲. سيد الأهل، عبد العزيز، زندگانی زين العابدين، ترجمه حسين وجداني، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجله ماه نو، ص ۵۵.
 ۳. در تهيه و تنظيم اين بخش، از مقدمه كتاب سيرهء پيشوايان به قلم دوست و برادر دانشمند حجة الإسلام والمسلمين جناب آقای مهدي پيشوايي استفاده شده است که سعی و تلاش ایشان قبول حضرت حق باد!

۶. جهاد سیاسی و فرهنگی

جهاد با نفس، یکی از بهترین شیوه‌های جهاد می باشد و بذل و بخشش نفس، یکی از گرانبهاترین بخششها در راه خدا است و گاهی جهاد با مال و اندوخته دنیوی، از جهاد با

نفس و بذل و بخشش نفس هم، مهم تر جلوه گر می گردد آنگاه، که بذل مال و منال کارآیی

بیشتر و نقش مؤثرتری داشته باشد.

امام سجاد (علیه السلام) در طول حیات خود با هر سه نوع جهاد، مجاهده نموده است: ۱. جهاد

رزمی همراه پدر بزرگوار ۲. جهاد مالی با مال و منال در آزاد سازی بردگان ۳. جهاد با نفس

در طول ایام حیات و زندگی. شاید نخستین حرکت سیاسی و اجتماعی آن بزرگوار، پس از

بازگشت از کربلا به مدینه صورت گرفته است در آن هنگام که دشمنان فضیلت و آزادی

پس از ارتکاب جرمی با آن سنگینی، نوعی عذاب وجدان و شکنجه روحی داشتند و از

سوی دیگر، مردمی که نصرت و یاری امام حسین (علیه السلام) را رها نمودند و به کمک او نشتافتند

به عنوان تنبیه و آگاه سازی هر دو گروه در بازگشت از کربلا دستور دادند در خارج از مدینه

چادر و خیمه‌ای زدند و با جمعی از خانواده و اهل و عیال و شیعیان خود در آن خیمه به

عزاداری پردازند هدف از این عمل آن بوده است که مردم مدینه را به عظمت آن گناه و

سیئه ای که مرتکب شده بودند، آگاه کنند و شاید این نوع تبلیغات و تأثیرگذاریها بود که

باعث حرکت و تکان اهل مدینه گردید و آن واقعه " حره " را به وجود آورد مردم مدینه بر

ضد حکومت یزید شورش کردند و از سوی یزید مسلم بن عقبه مأمور خواباندن شورش

شد او خون، مال، ناموس مردم را مباح ساخت و چه جنایاتی که مرتکب نگردید. البته این امر، نتیجه طبیعی و سزای عمل تقاعد و خانه نشینی مردم مدینه از نصرت

و یاری فرزند پاك رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که با آن فداکاری و شجاعت
قیام ورزید ولی مردم
مدینه که دست روی دست گذاشتند و حرکتی را همراه آن قائد بزرگ الهی انجام
ندادند
آری مسلم بن عقبه یا به تعبیر رساتر مجرم یا مسرف بن عقبه این عمل را مرتکب
گردید.

مرحوم " شیخ مفید " می فرماید:
" هدف مسلم بن عقبه، کشتن امام سجاد (علیه السلام) بود و چون حجتی بر علیه او پیدا نکرد به

دستور یزید اموال و نوامیس مردم مدینه را مباح ساخت به حدی که دهها فرزند نامشروع در بستر نابکاری به وجود آمد که پدران خود را نمی شناختند و در میان آنان، جمعی از

خانواده‌های صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز بودند ". (۱)
آری این چادر امام (علیه السلام) که در خارج مدینه افراشته شده بود مأوی و پناهگاه مؤمنانی

بود که از جور و ستم مسلم بن عقبه فرار می کردند و از وحشی گری و بربریت او در هراس

بودند و از کسانی که به آن چادر پناه بردند، عائله ی مروان بن حکم و همسر و فرزندان او

عائشه دختر عثمان بن عفان و بیش از ۴۰۰ نفر از اولاد عبدمناف بودند امام (علیه السلام) از آنان

پذیرایی می کرد تا آنگاه که سپاهیان مسلم پراکنده و متفرق گردیدند و شهر را با ویرانی

کامل رها ساختند. (۲)

امام سجاد (علیه السلام) یقین پیدا نموده بود که مردم مدینه لحظه‌های عذاب وجدان و عذاب

روحی را تحمل می کنند از اینرو وقتی به سراغ امام آمدند که با او بیعت کنند و به زبان

داشتند: دستور بده تا ما دشمن دشمنان تو و تسلیم امر تو باشیم امام در پاسخ فرمودند:

" هیهات! درخواست من اینست نه به نفع ما باشید و نه به ضرر ما گام بردارید " هیهات!

و مسألتي الا تکونوا لنا ولاعلینا " و از آنان پیمان گرفت همواره بی طرفی را رعایت کنند. (۳) و شاید حرکت تواین با قیادت و رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و پی گیری آن

توسط مختار بن ابی عبیده ثقفی یکی از بارزترین شواهد تاریخی باشند که در اثر تمایلات قلبی امام (علیه السلام) صورت پذیرفته باشند هر چند امام (علیه السلام) هیچ نوع تظاهر و نمودی از

خود نشان نداده اند جز پاره ای از منقولات و اخباری که در قتل حرمله یا دیگر
مجرمان

-
۱. ارشاد مفید، ص ۲۹۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰.
 ۲. ایام العرب في الإسلام ص ۴۲۴، پاورقی شماره ۱.
 ۳. الأحتجاج طبرسی ص ۳۰۶، لهوف ابن طاووس ص ۶۷.

دست اول کربلا از خود بروز داده اند و مسئولیت این کارها را بر عهده عموی
 بزرگوارش
 محمد بن حنفیه می گذاشتند و در جملهء حکمت آمیزی با کمال اختصار به ایشان
 فرموده
 است: "عمو جان! اگر فردی در مورد ما اهل بیت، تعصب به خرج دهد به مردم
 واجب است
 او را یاری دهند من تو را به این امر سرپرست قرار دادم پس به هر ترتیبی هست،
 انجام بده". (۱)
 آنچنان که پاره ای از اخبار و گزارشها اشاره می کنند هنگامی که مختار سرهای
 قاتلان
 امام حسین (علیه السلام) به امام فرستاد امام به سجده افتاد و در حق او دعا نمود و
 بر او درخواست
 جزای خیر نمود. (۲) اینک در تکمیل بحث مکارم معنوی و فضایل اخلاقی امام
 (علیه السلام) از شعر و
 ادبیات معاصر امام (علیه السلام) کمک می گیریم.
 قصیدهء غرای فرزدق
 پایان بخش مناقب را در مورد معرفی بخشی از مکارم اخلاقی امام سجاد (علیه
 السلام) سرودهء:
 ابوفراس همام بن غالب معروف به "فرزدق" (۳) شاعر نامدار عرب را ترتیب می
 دهیم که در
 مدح حضرت سید الساجدین امام زین العابدین (علیه السلام) سروده است: این قصیده
 با این مطلع
 آغاز می گردد:
 یا سائلی أين حل الجود والكرم؟ عندی بیان اذا طلا به قدموا - هذا الذی تعرف
 البطحاً وطأته - والبيت يعرفه والحل والحرم. و با این شعر خاتمه می یابد: وخیبر و
 حنین یشهدان له - وفي قریظة یوم صیلم قتم - مواطن قد علت فی کل نائبة - علی
 الصحابة لم اکتتم کما کتموا.
 آری در تکمیل بخش مناقب و فضایل آن بزرگوار، این قصیدهء غراء از شاعر متعهد و

۱. مختار ثقفی أحمد دجیلی ص ۵۹، مناقب آل ابی طالب ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. رجال کشی ص ۱۲۵ - ۱۲۷.

۳. فرزدق: (متوفی ۱۱۰ هـ ق) یکی از اشراف بنی تمیم و یکی از شاعران نامداری است که با
 اشعار بلند و پر محتوای خود، بر امثال و اقران خود برتری یافته است و شعر فوق یکی از

شاهکارهای حیات ادبی اوست.

(۷۲۵)

خوش بیان را در اختیار داریم که جامع بخشی از کمالات و مناقب آن بزرگوار می باشد.

اهمیت این قصیده از آنروست که شاعر در زمان خود آن حضرت مزبسته است و این

سروده را در مقابل خلیفهء ستمگری مثل هشام بن عبد الملک سروده است و به رؤیت و

امضای امام علی بن الحسین (علیه السلام) نیز رسانده است به حدی که سراینده شعر را به خاطر آن

ایمان استوار و تعهد اسلامی که داشته است، مورد صله و جایزه قرار داده است این سرودهء

نفیس از متن بلند و محتوای والایی برخوردار است که کمتر در اشعار آن روزگار، چنین

محتوای عالی وجود داشته است.

اینک به خاطر رعایت حال و مقال خواننده که طبعاً فارسی زبان است فقط ترجمهء آن

را در این جا می آوریم که بیانگر بخشی از مناقب و مکارم اخلاقی آن بزرگوار می باشد:

ترجمه قصیده فرزدق

استاد گرانمایه ادیب و سخنور توانا، شادروان سید صدرالدین بلاغی در پیشگفتار ترجمهء ارزشمند صحیفه سجادیه (علیه السلام) ترجمهء قصیده را چنین آورده است: " ۱. این که مرا از سر منزل جود و کرم همی پرسی، مرا از نشان آن سخنی است که

چون جویندگانش فرا رسند به آنان باز خواهم گفت.

۲. این که تو او را نمشناسی مهم نیست - این همان کسی است که سرزمین بطحاً "

جای گامهایش را می شناسد، و کعبه وحل و حرم در شناسائیش همدم و همقدمند. ۳. این، شخصیت فرزند بهترین تمام بندگان خدا است، این، همان شخصیت منزه از هر آلودگی و رذیلت و پیراسته از هر عیب و علت، ومبرا از هر منقصت و نارسائی، و کوه

بلند علم و فضیلت و نور افکن عظیم هدایتست.

۴. این، همان کسی است که " احمد مختار " پدر او است. که تا هر زمان قلم قضاء بر

لوح قدر، به گردش بوده باشد. درود و رحمت خدا بر او جاری و روان باد!

۵. اگر " رکن کعبه " بدانند که کدامین کس به بوسیدنش گام فرا نهاده است، هر
آینه فرو
خواهد افتاد تا جای پای او را بوسه باران سازد!

۶. این همان " علی " است که پدرش پیمبر خداست، همان پیمبری که اقوام و امم در

پرتو عنایتش، رهسپار سر منزل هدایت گشته اند.

۷. این همان کسی است که " جعفر طیار " و " حمزهء سید الشهداء " عموهای اویند:

حمزه همان قهرمان نامدار، و شیر دشمن شکاری است که محبتش را با جان و وجدان

هر انسان آزاد پیوندی دقیق و پیمانی وثیق است.

۸. این فرزند فاطمه، سرور بانوان جهانست، و پسر پاکیزه گوهر وصی پیمبر است که

آتش قهر و شعله انتقام خدا از زبانهء تیغ بی دریغش همی درخشید.

۹. هر زمان که قبائل قریش به سوی او بنگرند شعراء و خطبای ایشان به مدح و نیایش

زبان همی گشایند و بی اختیار اذعان و اقرار می کنند که: هر گونه جود و احسان به او همی

پیوندد و کاروان کرم در منزلگاه مکارم او، رخت همی گشاید.

۱۰. جود و عطای کف بخشای او چنانست که چون به آهنگ دست سودن بر رکن

" حطیم " گام فرا نهد گوئی که رکن مسخوهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش،

برخوردار گردد.

۱۱. اینکه تو گفتی: " این کیست؟ " رونق عظمت و جلوه جلال و شکوه شخصیت او را

فرو نمسکاهد، زیرا که تو او را نمی شناسی ولی عرب و عجم همه او را همی شناسند.

۱۲. او به قله مجد و عظمت، و ستیغ جلال و عزتی نسب همی برد که مسلمانان عرب

و عجم از رسیدن به آن فرو مانده، و به زانو در آمده اند.

۱۳. او از فرط آزر دیدگان فرو می پوشد و حاضران حضرتش تحت تأثیر هیبت و عظمتش دیدگان فرو می پوشند و جز به هنگامی که لب به تبسم بگشاید سخنی در حضور او بر زبان نمی آورند.

۱۴. پردههای ظلمت از برابر نور جبین و فروغ طلعتش شکافته می شود بمانند خورشید که از درخشیدنش طبقات فشرده " مه " پراکنده می گردد.

۱۵. او نیاز نیازمندان و خواهش سائلان را همیشه با چهره گشوده و منطق مثبت

(۷۲۷)

استقبال کرده است و هیچ گاه جز بهنگام " تشهد " کلمه " لا " بر زبان نرانده است و اگر ذکر

تشهد نمی بود " نه " او نیز " بلی " همی بود.

۱۶. شاخهء نیرومند شخصیت او از پیکر و شخصیت پیمبر دمیده است و از اینرو عناصر وجودش و اخلاق و سجایایش پاک و پاکیزه است.

۱۷. او به دوش کشنده بار مشکلات اقوامی است که زیر سنگینی آن بار به زانو در آمده اند، چنان که خوئی ستوده و روئی گشوده دارد و اعلام پذیرش حوائج مستمندان در

مذاق جاننش شیرین و خوشایند است.

۱۸. این، فرزند " فاطمه " است اگر او را نمشناسی او کسی است که پیمبران خدا به

جد امجدش ختم شده اند و طغرای رسالتهای آسمان به نام همایون او حسن ختام و زیبایی فرجام یافته است.

۱۹. خدا او را از ازل برتری داده است و شرف بخشیده و قلم قضاء در تحقیق این مشیت بر لوح قدر، روان گشته است.

۲۰. این، فرزند کسی است که فضل پیمبران پایین تر از فضل اوست و فضل امتهاشان

پایینتر از فضل امت اوست.

۲۱. خورشید فروزان احسان او گرمی و روشنی بر همگان افشانده، و از اینرو در برابر

اشعه نیرومندش تاریکی لجاج و ضلال، از فضای اندیشه و دل گمراهان و عظمت فقر از

محیط زندگی مستمندان و تیرگی ستم از آفاق حیات ستمزدگان، رخت بر بسته و به یکسو رفته است.

۲۲. هر دو دستش ابری فیاض و رحمت گستر است. که رگبار فیض فرو می بارد و ماده

جود و عطایش، هیچ گاه کاستی نمی پذیرد.

۲۳. خوی نرم و سازگاری دارد، و مردم هر زمان از حدت خشمش در امانند و همیشه

دو خصلت حلم و کرم جوانب شخصیت او را همی آریند.

۲۴. هیچ گاه خلف وعده نمی کند، و نهادش آمیخته با خیر و طبیعتش سرشته بایمن

(۷۲۸)

و برکت است، و ساحت کرمش برای واردین آماده، و خوان احسانش پیش روی مهمانان

نهاده است و چون با شدت و صعوبتی روبرو شود حکیم و حاذق و چاره جو و بصیر است.

۲۵. او از گروهی است که دوستی آنان دین است و دشمنی آنان کفر است. و قرب جوارشان، ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است.

۲۶. ناگواریها و گرفتاریها به یمن محبتشان دفع می شود، و احسانها و نعمتها به برکت

آن محبت، فزونی همی گیرد.

۲۷. پس از نام خدا نام ایشان بر همگان مقدم است، و هر کلام به نام ایشان زینت فرجام و حسن ختام همی پذیرد.

۲۸. اگر اهل تقوی شمرده شوند، ایشان پیشوایانشانند و اگر از بهترین اهل زمین باز پرسند نام ایشان در میان همی آید.

۲۹. هیچ بخشایشگر به قله کرم و منتهای جود ایشان نمرسد و هیچ قوم به هر پایه از

کرم که باشد قدرت همسوئی و هم وزنی ایشان را ندارد.

۳۰. بزرگان این خاندان، به روزگار سختی و قحط سالی، باران رحمتند و به هنگام اشتعال جنگ، شیران بیشه شجاعتند.

۳۱. خوی بزرگواری و دستهای بخشایشگر ایشان مانع از آنست که نکوهش و مذمت

در ساحت مجد و عظمتشان فرود آید.

۳۲. عسر معیشت، و سختی زندگی، دستهای بخشایشگرشان را از جود و عطا نبندد و

این گشوده دستی در هر دو حالت توانگری و درویشی، برای ایشان یکسانست.

۳۳. کدامین قبیله از قبائل بشر است که از نیاکان این شخصیت عظیم یا از خود این شخص کریم، منتهی و نعمتی بر ذمهء خود نداشته باشد؟

۳۴. هر که خدا را بشناسد - به حکم ضرورت - نیاکان این امام همام را هم می شناسد

زیرا مردم جهان دین خدا را از خانهء او بدست آورده و در پرتو هدایت این خاندان از ظلمت

کفر و شرک، رسته اند.

(۷۲۹)

۳۵. در تاریکیهای مصائب و مشکلات و ظلمات مشاجرات و منازعات، تنها خانه‌
این

خاندان در میان خانه‌های قریش است که نور امید در برابر دیدگان امیدوار همی
افشانند. و

به حل مشکلات و فصل خصومات مردمان همت همی گمارد.

۳۶. زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) جد امجدش، الگوی عظمت و جلالت، وجد
دیگرش علی (علیه السلام)

مظهر قدرت و شجاعت است.

۳۷. میدان کارزار " بدر " دره " احد " و صحنهء پر اضطراب جنگ " احزاب "
گواه فداکاری

و جانفشانی او است و سرگذشت روز پیروزی و فتح مکه برای دوست و دشمن
معلوم و

مفهوم است.

۳۸. دو عرصهء معرکه " خیبر " و " حنین " دو شاهد دلیری و سلحشوری اویند و
در کنار

آن عمیق نیرومند و قلاع بلند یهود " بنی قریظه " روز وحشتبار و تاریک و دشواری
هست

که از قوت قلب و نیروی ایمان و زور بازوی او باز می گوید.

۳۹. این صحنه‌های تکان دهنده و پرهیجان، پایگاههایی هستند که در برابر هر یک
از

حوادث و نوائب، چارهء کار و تدبیر کارزار از دسترس " صحابه " بیرون برده است و
این

حقیقتی است که من آن را به مانند اهل حقد و حمیت و حسد و عصبیت در پردهء
لجاج و

عناد جاهلیت پوشیده نمی دارم .

این اشعار بلند پایه و شامخ مرتبت، مهر تأیید و سند تأکیدی بر تمام آن مطالبی است
که در بخش نثری گذشته به آنها اشاره کردیم آن هم به زبان شعر و ادب بلند پایه و

موزون. نوشته اند: حماسهء شعر، و قدرت بیان و موسیقی سخن، و علو مضامین
اشعار

آنچنان قوی، کوبنده و موج آفرین بود که در طول مدت انشاء و القاء هشام و
درباریانش را

بی اراده مسحور ساخته و فرصت اظهار هر نوع عکس العمل را از ایشان سلب کرده
بود،

ولی چون قصیده به پایان رسید و فرزدق لب از گفتار فرو بست هشام بماند کسی
که از
خواب گران و رؤیایی سنگین دیده برگشوده باشد آشفته و خشمگین رو به شاعر
کرد و
گفت چرا تا کنون شعری چنین در مدح و ثنای ما نسروده‌ای؟

فرزدق در پاسخ گفت: جدی به مانند جد ایشان، وپدیری هم شأن و هم طراز پدر ایشان و مادری به پاکیزگی گوهر مادر او بیاور تا تو را نیز به مانند او بستایم و شعر بسرایم.

پس هشام فرمان داد تا نام شاعر را از دفتر جوائز و عطایای خلیفه، حذف کنند و در سرزمین " غسغان " در میان مکه و مدینه او را به بند زندان کشند. چون این خبر ناراحت

کننده به امام علی بن الحسین (علیه السلام) رسید آن امام همام دوازده هزار درهم به رسم صله و

عطیه، نزد فرزدق فرستاد و به او پیام داد که ای ابا فراس ما را معذور دار که اگر نقدینه‌ای

افزون داشتیم جائزه تو را می افزودیم. چون عطیه امام را نزد فرزدق بردند آن را نپذیرفت و

پیام داد که: ای فرزند رسول خدا من آنچه گفته ام جز تحت تأثیر عشق و محبت مقدس و

جز کسب رضای پروردگار و رسول او، نگفته ام از اینرو صله ای در برابر آن نمی پذیرم ولی

امام (علیه السلام) عطیه خود را نزد شاعر باز فرستاد و او را قسم داد تا آن را بپذیرد و اطمینان بخشید

که قبول آن عطیه چیزی از اجر و پاداش او در پیشگاه خدا نخواهد کاست ناچار فرزدق

إنعام وصله امام را پذیرفت و آنگاه قصیده ای در هجای هشام سرود تا چون خبر آن به

هشام رسید از بیم رسوائی دستور رهائی او را صادر نمود. (۱)

فرزدق و عبد الملك بن مروان

مرحوم شیخ مفید در کتاب " الأختصاص " علاوه بر برخورد فرزدق با هشام بن عبد الملك و آن داستان " هذا الذی يعرف البطحاء وطأته... " برخورد دیگری را با پدر

هشام، عبد الملك بن مروان نقل می کند که با داستان هشام بن عبد الملك اندکی تفاوت

دارد و نشان می دهد که دو حادثه یا رخدادی بوده است آن عالم برزگوار، آن را از فرعات

یکی از روایتگران شعر فرزدق نقل می کند که سالی همراه عبد الملك بن مروان به حج

رهسپار شدم در موسم حج بود که عبد الملك نگاهى به على بن الحسين (عليه السلام) افکند نگاهى که توأم با تحقير بود و مى خواست او را تحقير يا تصغير نمايد از اينرو پرسيد اين کيست؟

۱. پيشگفتار صحيفه سجاديه، چاپ حسينيه ارشاد تهران به قلم استاد سخنور توانا شادروان حجة الاسلام والمسلمين مرحوم سيد صدر الدين بلاغى رحمة الله.

فرزدق آن قصیده غراء را با البداهه سرودند:
 هذا من خیر عباد الله کلهم * هذا التقى النقی الطاهر العلم
 تا پایان آن سروده وقتی عبد الملک این سروده را تا پایان شنید غضبناک و ناراحت
 شد هر سال که ۱۰۰۰ دینار به او صله می داد قطع نمود و او را محروم ساخت،
 فرزدق به
 امام علی بن الحسین (علیه السلام) شکایت برد امام سجاد (علیه السلام) فرمود: من به
 همان مقدار که
 عبد الملک به تو صله می داد، میپردازم ولی مرا از گفتگو با عبد الملک معاف مدار.
 فرزدق گفت: به خدا قسم من هیچ نوع انتظاری از شما ندارم فقط محض اجر
 اخروی
 گفته ام و ثواب آخرت خیلی محبوب تر از پاداش دنیوی است.
 امام سجاد (علیه السلام) با معاویه بن عبدا بن جعفر طیار ارتباط پیدا کرد و او یکی
 از
 سخاوتمندان بنی هاشم بود در عین حال یکی از ادباء و نکته سنجان نیز به شمار
 می رفت، معاویه به فرزدق گفت: احتمال می دهی چه قدر عمر داشته باشی؟ فرزدق
 گفت:
 حدود بیست سال.
 معاویه بن عبد الله بن جعفر گفت: پس این بیست هزار دینار است آن را از حال
 خالص
 خودم به تو عطا می کنم تو ابومحمد را (امام سجاد (علیه السلام)) از درخواست از
 عبد الملک و
 گفتگو با او معاف مدار!
 فرزدق گفت: من با ابومحمد (امام سجاد (علیه السلام)) در این باره ملاقات کرده ام
 و به او عرض
 نموده ام که ثواب آخرت برای من خیلی محبوب تر از پاداش دنیوی است. (۱)
 در این داستان چند نکته استفاده می شود:
 ۱. داستان برخورد فرزدق به دستگاه اموی دوبار رخ داده است يك بار با عبد الملک
 بن
 مروان و بار دیگر با خلف ناصالح او هشام بن عبد الملک مروان و سرودهء او نیز دو
 نوع می باشد.

۱. الأختصاص ص ۱۹۴ و ۱۹۵ این داستان را به مجلسی در بحار الانوار ج ۱۱، ص ۳۷ از
 اختصاص نقل کرده است.



(۷۳۲)

۲. نکته دومی که استفاده می شود موضع گیری بنی هاشم با بنی امیه و زمامداران ستمگر آنان می باشد به حدی که امام (علیه السلام) جبران خسارت مالی او را از طریق یکی از هم فکran و هم مکتبان خویش فراهم می سازد و او را از توسل به درهای ستمگران و دربار آنان جلوگیری می فرماید.

۳. نکته پایانی هم که استفاده می شود منبع مالی و منشأ برخی از احسانها و اتفاقات امام (علیه السلام) است معلوم می گردد، یاران، اصحاب و شیعیانی بوده اند که در اهداف خیر و نیکوکاری و برخی از مخارج آن بزرگوار، به آن حضرت (علیه السلام) یاری می رساندند و شاید این افراد در دیگر مشروعات و نیات خیر و انسانی آن امام همام (علیه السلام) همکاری و هم فکری داشته اند به همان ترتیبی که امروز مراجع عالیقدر تقلید، و مقلدین خویش دریافت می کنند.

حدیثی از آن بزرگوار چون صحبت کمک و ایثار به میان آمد بمناسبت نیست حدیث جالبی از آن بزرگوار بازگو شود ابو حمزه شمالی از امام سجاد (علیه السلام) روایت میکند: کسی که مؤمنی را اطعام نماید و او را از گرسنگی درآورد خداوند متعال او را از میوه های بهشتی اطعام می کند و کسی که فردی از تشنگی نجات دهد خداوند متعال او را از ریح مختم سیراب مسازد و کسی که مؤمنین را (در موقع نیاز) لباسی بپوشاند خداوند متعال او را از لباسهای سبز بپوشاند و در حدیث دیگری او در خمان و پناه خدا است

مادام که سخنی از آن باقی مانده باشد. (۱)
نوفلی گوید: در نزد امام هادی (علیه السلام) از صدا و آهنگ خوش گفتگو کردم، فرمود: امام

سجاد (علیه السلام) قرآن تلاوت میکرد و گاهی مردم از صدای زیبای او بیهوش میشدند، و اگر

امام اندکی از صدای زیبای خود را ظاهر کند مردم طاقت شنیدن آن را ندارند. گفتیم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله)، با مردم نماز نمی خواند و صدای خود را به تلاوت قرآن بلند

١. الأختصاص شيخ مفيد ص ٢٨ چاپ جامعه مدرسین قم ص ٢٨.

(٧٣٣)

نمی ساخت [پس مردم چرا بیهوش نمی شدند؟]
فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به اندازهء طاقت مردمی که پشت سر او
بودند صدای خود را
آشکار می ساخت. (۱)

۱. سنن النبی (ص) علامه طباطبائی ص ۱۶ چاپ پیام آزادی.

بخش دوم

امام سجاد (علیه السلام) از نظر دانشمندان اهل سنت

(۷۳۵)

بخش دوم / امام سجاد (ع) از نظر دانشمندان اهل سنت...
اگر ما در زندگی پیشوایان معصوم (علیه السلام) به دیدگاههای دیگران هم توجه
داریم نه از آن

منظر است که می خواهیم آن بزرگواران را به وسیله آنان بشناسیم یا بشناسائیم یقیناً
چنین تصدی در کار نیست بلکه انگیزه آن چند عامل زیر آنست که چنین توجهی
را

داریم:
اولاً: می خواهیم شعاع گسترش نام و آوازه آنان را علاوه بر قلوب دوستداران در
افقها و

مرزهای قلوب دیگران نیز جستجو کنیم وجهه نظرها و دیدگاههای آنان را نیز
پیرامون

این بزرگداران به دست آوریم.
ثانیاً: فضیلت آنست که تنها دوستان نگویند بلکه همگان به آن اعتراف داشته باشند
چون گفته اند: "الفضل ما شهرت به الاعداء" یا به تعبیر شاعر:

خوشتر آن باشد که سر دلبران * گفته آید در حدیث دیگران
ثالثاً: در گفته‌ها و نوشته‌های دیگران، نکات جدید و دیدگاههای نوینی نیز وجود
دارد

که گاهی در آثار دوستان آن نکته‌ها تجلی و نمود کامل ندارد و سخن آخر آنست
که شاعر
گوید:

أمر علی الدیار، دیار لیلی * أقبل والجدار وذی الجدارا
فما حب الدیار شغفن قلبی * و لكن حب من سكن الدیارا
من به دیار مختلفی ره مسپارم گاهی دیوارها را نیز ملبوسم بوسه بر خود دیوار قلب
مرا به خود مشغول نساخته است بلکه ساکن و جالس آن دیوار دلم را به خود مشغول
نموده است تمام این گشت و گذارها به علت دریافت عطر دوست و گل بوی
اوست. با این

انگیزه‌ها در سخنان اندیشمندان اهل سنت غدر و بررسی می نمائیم:
۱. محمد بن مسلم زهری (م ۱۲۴ هـ): زهری یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی
در

مدینه بود او دوران ده تن از صحابه را درك کرده بود و علوم فقهای هفتگانه اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده اند. (۱) او که شیفتهء عظمت علمی و تقوایی امام سجاد (علیه السلام) بود، درباره آن حضرت گفته است: " ما رأیت أحدا أفقه من

زین العابدین ". (۲)

" کسی را فقیه تر از زین العابدین ندیدم ". یا " ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین ". (۳) هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین علیها السلام ندیدم ."

۲. أبو محمد سعید بن مسیب (م ۹۴ هـ): او یکی از تابعان و محدثان و فقیهان مدینه بود. درباره امام سجاد (علیه السلام) گفته است، " ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین (علیه السلام) ".

" هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین (علیه السلام) باشد، ندیده ام ". " ما رأیت أروع منه ". (۴) و " پرهیزگارتر از علی بن حسین را نیز ندیدم ".

۳. حماد بن زید: " وکان أفضل هاشمی أدرکته ". (۵)

" علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درك کرده ام ".

۴. احمد بن حجر هیثمی (م ۹۷۳): صاحب کتاب " الصواعق المحرقة " گوید:

" زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت. رنگش زرد می شد. در این باره از او سؤال شد. فرمود: آیا می دانید می خواهم در

مقابل چه کسی بایستم؟! و گفته اند: در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. و گاهی از

ترس خدا از هوش می رفت ". (۶)

۵. سفیان ثوری: " سفیان ثوری " که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و

۱. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۱ - الوافی بالوفیات، ج ۵، ریحانة الأدب - ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. شذرات، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. حیاة الحیوان، دمیری، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

۵. منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۱۲۳، طبع مصر.

۶. صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۵۲.

(۷۳۸)

هدایت خوانده اند، از امام سجاد (علیه السلام) بدین مضمون نقل کرده است: " مردی نزد علی بن الحسین (علیها السلام) آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش می کرد و حرفهای ناشایست درباره تو می گفت: امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه آن کس به راه افتادند

مرد سخن چین پیش خود چنان گمان می کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلانی! اگر آنچه درباره من گفته ای درست باشد، خدا مرا بیامرزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامرزد "

۶. " احمد بن محمد بن عبد ربه " اندلسی، صاحب کتاب " العقد الفرید " منویسد: " چون علی بن الحسین (علیه السلام) به نماز می ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می گرفت علت آن از او سؤال شد فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر چه کسی ایستاده ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟! " (۱)

۷. سفیان بن عیینه: " علی بن حسین (علیه السلام) به قصد حج راهی مکه شد. هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبیک بگوید. به او گفته شد چرا لبیک نمی گوئی؟ فرمود: از آن می ترسم که من لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: " لالیبک " (۲)

۸. مالک بن انس: " لم یکن فی اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله) مثل علی بن الحسین " (۳) " در بین اهل بیت رسالت (علیه السلام) فردی همانند علی بن حسین (علیه السلام) وجود نداشت "

" به من خبر رسیده است که علی بن حسین (علیه السلام) تا زنده بود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را " زین العابدین " نام نهادند "

۹. حسن بصری (م ۱۱۰ هـ): " حسن بصری " از اهل بصره و از مشاهیر تابعین می باشد که فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را دریافته بود وی

كه پيش عامه، به زهد و

١. العقد الفريد.

٢. عطار، تذكرة الأولياء، ج ١، ص ١٧٤.

٣. تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٦٩.

تقوا معروف است و صوفیان نیز او را پرورده نبوت و خو گرفته فتوت و کعبه علم و عمل و خلاصه ورع و حلم می دانند. (۱) زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد (علیه السلام)، چنان چشم او را خیره کرده بود که بی اختیار به پای او بوسه می زد. درباره کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده اند که در خانه کعبه به امام سجاد (علیه السلام) برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره اش کشیده بود،

اشعار زیر را با سوز و گداز زمزمه کرده و به شدت ناله می نماید.

۱. ألا يا أيها المأمول في كل حاجة * شكوت إليك الضر، فارحم شكائتي
 ۲. ألا يا رجائي أنت كاشف كربتي * فهب لي ذنوبي كلها وأقض حاجتي
 ۳. وان إليك القصد في كل مطلب * وأنت غياث الطالبين وغايتي
 ۴. أتيت بأفعال قباح ردية * فما في الوری خلق، جنى كجنائتي
 ۵. فزادی قليل، لا أراه مبلغی * أألزاد أبكي، أم لبعء مسافتي؟
 ۶. أتجمعني والظالمين موافقا * فأين طوافي، ثم أين زيارتي؟
 ۷. أتحرقني بالنار، يا غاية المنى * فأين رجائي ثم أين مخافتی؟
 ۸. فيا سيدي فأمن علي بتوبة * فأنك رب "عالم" بمقالتي
۱. ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می شود. بیچارگی خود را به تو باز

می گویم، مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده.

۲. ای امید من! که اندوه و سختی را از من دور می کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجت مرا برآور.

۳. در هر حاجتی به تو روی می آورم، تو دستگیرنده خواستاران و هدف و مقصود نهایی منی.

۴. با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی را در جهان به اندازه خودم

گناهکار و جنایتکار نمبینم؟

۱. عطار، تذكرة الأولياء، ج ۱، ص ۳۲.

۶. آیا تو مرا با ستمگران در يك جا جمع می کنی؟ پس طواف من به دور خانهء تو و

زیارت من چه می شود؟!

۷. ای نقطهء پایان آرزوهای من! آیا مرا به آتش خود می سوزانی، پس امید من به تو و

ترس من از تو چه می شود؟

۸. ای سرور من! از قبول توبه ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم و دانا به گفتار و

راز و نیاز منی.

"حسن بصری" می گوید: نزدیک شدم دیدم که او امام، فرزند امام، علی بن الحسین

زین العابدین (علیه السلام) است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت! این مناجات و گریه

از چه رو است؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند دربارهء آنان فرموده است:

* (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت، ويطهركم تطهيرا) * فرمود: ای فرزند

ابا الحسن این سخنان را کنار بگذار بهشت برای هر کسی است که خدا را اطاعت کند،

آفریده شده است گرچه بنده ای حبشی باشد و جهنم برای هر کسی که خدا را نافرمانی

کند خلق شده است هر چند آزاد مردی قرشی باشد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

"ایتونی بأعمالکم لا بأنسابکم" "اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را". (۱)

۱۰. ابو سعید عبد الملك بن قریب اصمعی (۱۲۲ - ۲۱۴ هـ): وی از اکابر ادبای عرب

است گفته اند: کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است و بعضی گویند

اصمعی در لغت نظیری نداشت ولی نسبت به اهل بیت نه تنها بی اعتنا بوده، حتی بعضیها او را از نواصب شمرده اند (۲) با این وجود، شکوه و عظمت امام سجاد

(علیه السلام) آنچنان بود

که حتی اصمعی را نیز شگفت زده و تحت تأثیر خود قرار داده بود و دربارهء آن

جناب
چنین گفته است:

-
۱. بنا به نقل روضات ج ۳، ص ۲۸ و ۲۹ - از المنتظم ابن الجوزی، دکتر مصطفی شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۵۵، ترجمهء مرحوم دکتر علی اکبر شهابی.
 ۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۳۲۲ - ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۱۲۶.

" شبی در حال طواف دور خانه خدا جوانی را دیدم که پرده کعبه را گرفته و می گفت:

ای آن که در دل شب دعوت بی چاره را اجابت می کند، ای بر طرف کننده پریشانی و مصیبت و گرفتاری مهمانان تو در اطراف خانه تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده پاینده ای هرگز نمی خوابی، خدایا! من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می خوانم. به حرمت بیت و حرم به اشک چشمم رحم کن. اگر شخص سفیه و گستاخ به

احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران، احسان خواهد کرد؟ "

" ثم بکی بکاء شدیداً وأنشد يقول:

ألا يا أيها المقصود في كل حاجة * شكوت إليك الضر، فارحم شكائتي
ألا يا رجائي أنت تكشف كربتي * فهب لي ذنوبي، كلها وأقض حاجتي
أتيت بأعمال قباح رديه * وما في الوری عبد جنی کجنائتی
أتحرقني بالنار يا غاية المنى؟ * فأين رجائي؟ ثم أين مخافتی؟

" سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می کرد (که ترجمه آن گذشت):

سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) است (خداوند از همه آنها راضی باشد)

سرش را بلند کردم و به روی دامنم گذاشتم و بی اختیار گریستم يك قطره از اشک چشمم

به صورت او چکید چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می ریزد؟ عرض

کردم بنده حقیر شما اصمعی هستم مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از

اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است. (خداوند می خواهد هر نوع رجس و آرایش را از شما خانواده نبوت بزدايد و شما را از هر عیب پاک و

منزه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای کسی آفریده

که از او اطاعت کند ولو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق

کرده
است که از او نافرمانی کند ولو این که غلام سیاه قرشی باشد آنگاه که صور قیامت
دمیده
شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی گیرد
پس در

آن روز آنان که اعمالشان سنگین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد،

نفس خود را در زبان افکنده و در دوزخ مخلد خواهند بود." (۱)

۱۱. جاحظ - عمر بن بحر (م ۲۵۵ ه): او از ادبا و فضیلتی نامی عرب به شمار می رود و در فصاحت و بلاغت بر همهء فصحاء و بلغای عرب برتری داشته است و آوازه اش در تمامی

اقطار عالم منتشر بود. مقام و منزلت امام سجاد (علیه السلام) در مجتمع عربی بدان پایه بوده است

که مردی مانند " جاحظ " با همهء سابقه ای که در " عثمانی بودن " داشت دربارهء محبوبیت

آن امام همام (علیه السلام) چنین گفته است:

" لم أر الخارجی فی أمره، الا کالشیعی ولا العامی الا کالخاصی " (۲)

" دربارهء علی بن حسین (علیه السلام)، خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می کنند ".

۱۲. خطیب دمشق (م ۷۳۹ ه): مؤلف چند کتاب از آن میان " أخبار الدول " روایتی دربارهء امام سجاد (علیه السلام) نقل کرده است که دلالت بر حد اعلای زهد و عبادت و معرفت وی

دارد طبق همان روایت او: فرزند وی از امام (علیه السلام) در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و

کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت، غرق در نماز بود و از جای

خود تکان نمی خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: " من چیزی نفهمیدم چون در

حال مناجات با خدای خود بودم " (۳)

باز روایت کرده است که آن حضرت صدقه را در پنهانی می داد و می گفت:

" إن صدقة السر تطفی غضب الرب " : " صدقهء پنهانی، خشم خدا را فرو می نشاند " (۴)

۱۳. محمد بن سعد کاتب واقدی (م ۲۰۶ ه): صاحب تألیفات کثیره، از جملهء

۱. المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. العلم الشامخ ص ۱۰ بنا به نقل دکتر مصطفی کابل شبیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۱۵۶، ترجمهء مرحوم شهابی.

٣. اخبار الدول، ص ١١٠ - تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ٧٢.
٤. اخبار الدول، ص ١١٠.

(٧٤٣)

" الطبقات الكبيره " می گوید: " كان زين العابدين ثقة، مأمونا كثير الحديث عن رسول

الله (صلى الله عليه وآله) عالما ولم يكن في أهل البيت مثله ". (۱)
" علی بن حسین زین العابدین، فرد موثق و امین و بسیار روایتگر حدیث از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بود او عالم جلیل القدر بود و در میان اهل بیت نظیر نداشت... "

۱۴. ابن تیمیة حرانی (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ): " وأما علی بن الحسین فمن كبار التابعين و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقة السر و غیر ذلك من الفضائل ما هو معروف... و كان من خيار أهل العلم والدين من التابعين ". (۲)
" علی بن حسین (علیه السلام) از لحاظ علم و دین از اکابر تابعان و بزرگان بود و در خشوع و صدقهء

پنهانی و سایر فضائل معروف می باشد... او از بهترین صاحبان علم و دین و از تابعان بود "

۱۵. عبد الرحمن بن حفص قرشی: " علی بن حسین وقتی که می خواست وضو بگیرد

رنگش زرد می شد، برخی از خاندانش به او می گفتند:
این چه حالی است که به هنگام وضو بر تو عارض می شود، می فرمود: آیا می دانید در

مقابل چه کسی می خواهم بایستم؟! "
۱۶. بیهقی شافعی (م ۴۵۸ هـ): از اکابر علما و بزرگان محدثین می باشد و تألیفات متعددی از خود بجا گذاشته است که از جمله آنها " السنن الكبيره " می باشد او می گوید:

" یکی از کنیزان امام علی بن حسین (علیه السلام) به هنگامی که آب روی دست امام برای

گرفتن وضو می ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را مجروح ساخت.

امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می فرماید: " والكاظمين الغيظ " امام فرمود: خشم خود را فرو بردم. " والعافين عن الناس " امام فرمود:

تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجدداً گفت: " والله يحب المحسنين " (۳)
امام (علیه السلام)

١. منهاج السنة، ج ٢، ص ١٢٣.
٢. منهاج السنة، ج ٢، ص ١٢٣.
٣. سورة آل عمران آيه ١٣٤.

فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم". (۱)

۱۷. ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ): صاحب کتاب "وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان" درباره امام سجاد (علیه السلام) منویسد:

"ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم أجمعین) معروف به "زین العابدین" یکی از ائمه دوازده گانه و یکی از بزرگان تابعان می باشد. و زهری گفته

است کسی را از قریش ندیدم که برتر از علی بن حسین (علیه السلام) باشد "... و به آن حضرت "ابن الخیرتین" گفته می شد به دلیل فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قریش، و از عجم فارس را... زین العابدین به مادرش

زیاد نیکی می کرد و به او فوق العاده احترام می نمود روزی به او گفته شد: تو با این که بیش

از همه، به مادرت احسان و نیکی می کنی ولی نمی بینیم چرا با او در يك ظرف غذا میل

نمی کنی؟ فرمود:

از این بیمناکم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من، چشم مادرم به آن غذا افتاده است... فضائل و مناقب امام زین العابدین (علیه السلام) بیش از آن است که به

شمار آید". (۲)

۱۸. جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ): "نورالدین عبد الرحمن بن احمد" شیرازی مشهور به "جامی"، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. "محقق بهبهانی" از

جد خود "محمد تقی مجلسی" نقل کرده است که "عبد الرحمن جامی" سنی در "سلسله

الذهب" قصیده فرزدق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه

"فرزدق" را بعد از مرگ، در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت:

خدا مرا به سبب آن قصیده ای که در مدح "علی بن الحسین (علیه السلام)" گفتم، آمرزید سپس

می گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف خود

قرار دهد،

-
١. الدر المنثور ج ٢، ص ٧٣، ذيل آيه ١٣٤ سوره آل عمران.
 ٢. وفيات الأعيان، ج ٢، ص ٤٢٩ - ٤٣١، ش ٣٩٥، وج ٥، ص ١٤٧.

جا دارد و سزاوار است اینک سرودهء جامی در حق امام سجاد (علیه السلام):
 پور عبد الملك بنام هشام در حرم بود با اهالی شام
 مزد اندر طواف کعبه قدم * لیکن از ازدحام اهل حرم
 استلام حجر ندادش دست * بهر نظاره گوشه‌ای بنشست
 ناگهان نخبهء نبی و ولی * زین عباد بن حسین علی
 در کساء بها وحلهء نور * بر حریم حرم فکند عبور
 هر طرف می گذشت بهر طواف * در صف خلق، مفتاد شکاف
 زد قدم بهر استلام حجر * گشت خالی ز خلق راه و گذر
 شامی کرد از هشام سؤال * کیست این با چنین جمال و جلال؟
 از جهالت در آن تعلل کرد * وز شناسائی اش تجاهل کرد
 گفت شناسمش ندانم کیست؟ * مدنی یا یمانی یا مکی است؟
 بوفراس آن سخنور نادر * بود در جمع شامیان حاضر
 گفت: من مشناسمش نیکو * زو چه پرسى؟ به سوی من کن رو
 آن کس است این که مکه و بطحازمزم و بوقبیس و خیف و منی
 حرم و حل و بیت و رکن حطیم * ناودان و مقام ابراهیم
 مروه، مسعی، صفا، حجر، عرفات * طیبة، کوفه، کربلا، و فرات
 هر يك آمد به قدر او عارف * بر علو مقام او واقف
 قرۃ العین سید الشهداست * غنچهء شاخ دوحهء زهراست
 میوهء باغ احمد مختار * لالهء راغ حیدر کرار
 چون کند جای در میان قریش * رود از فخرتر زبان قریش
 که بدین سرور ستوده شیم * به نهایت رسید فضل و کرم
 ذروهء عزتست منزل او * حامل دولت است محمل او
 از چنین عز و دولتی ظاهر * هم عرب هم عجم بود قاصر

جد او را به مسند تمکین * خاتم الأنبياست نقش نگین
 لایح از روی او فروغ هدی * فایح از خوی او، شمیم وفا
 طلعتش آفتاب روز افروز * روشنائی فزای و ظلمت سوز
 جد او مصدر هدایت حق * از چنان مصدری شده مشتق
 زحیا نایدش پسندیده * که گشاید به روی کس دیده
 خلق ازو نیز دیده خوابانند * کز مهابت نگاه نتوانند
 نیست بی سبقت تبسم او * خلق را طاقت تکلم او
 در عرب در عجم بود مشهور * که مدانش مغفلی مغرور
 همه عالم گرفت پرتو خور * گر ضریری ندید از آن چه ضرر
 شد بلند آفتاب بر افلاک * بوم اگر زان نیافت بهره چه باک؟
 بر نکو سیرتان و بدکاران * دست او ابر موهبت باران
 فیض آن ابر بر همه عالم * گر بریزد نمی، نگردد کم
 هست از آن معشر بلند آئین * که گذشتند ز اوج علین
 حب ایشان دلیل صدق و وفاق * بغض ایشان، نشان کفر و نفاق
 قربشان پایهء علو و جلال * بعدشان مایهء عتو (۱) و ضلال
 گر شمارند اهل تقوی را * طالبان رضای مولی را
 گر بپرسد ز آسمان بالفرض * سائلی من خیار أهل الأرض؟
 به زبان کواکب و انجم * هیچ لفظی نیابد الا "هم"
 هم غیوث الندی اذا وهبوا * هم لیوث الشری اذا نهبوا
 ذکرشان سابق است در افواه * بر همه خلق بعد ذکر "الله"
 سر هر نامه را رواج فزای * نام آنهاست بعد نام خدای
 ختم هر نظم و نثر را الحق * باشد از یمن نامشان رونق

۱. عتو: سرکشی و طغیان.

غضب هشام

چون هشام آن قصیدهء غرا * که فرزدق همی نمود انشا
کرد از آغاز تا به آخر گوش * خونش اندر رگ از غضب زد جوش
بر فرزدق گرفت حالی دق * همچو بر مرغ خوش نوا عقمق
ساخت بر چشم شامیان خوارش * حبس فرمود بهر آنکارش
اگرش چشم راست بین بودی * راست کردار و راست دین بودی
دست بیداد ظلم نگشادی * جای آن حبس، خلعتش دادی
ای بسا راست بین که شد مبدل * از حسد حس او به شد احوال
آن که احوال بود ز اول کار * چون شود حالش از حسد هشدار؟
آفت دیدهء جسد رمد است * رمد دیدهء خود حسد است
از حسد دیدهء خرد شد کور * وز رمد دیدهء جسد بی نور
جان حاسد ز داغ غم فرسود * وز غم آسوده خاطر محسود
دائما از طبیعت فاسد * بر خدا معترض بود حاسد
که چنان مال یا منال چرا * مر فلان را همی دهد نه مرا؟
گر بدانم نمکنند خوشدل * کاش از ونیز سازدش زایل
حسد المرء یا کل الحسنات * وإن إعتاد کسبها سنوات
نکشد از شر شور هیزم * آن ضرر کز حسد کشد مردم
آن حسد خاصه که اهل نفس و هوا * مبرند از گزیدگان خدا
جان اینان مقرر قرب و وصال * جای آنان جحیم بعد نکال
ز آسمان مه همی دهد پرتو * بر زمین سگ همی زند عوعو
ز آسمان خور همی درخشد فاش * بر زمین کور میشود خفاش
عنایت امام (علیه السلام) به شاعر
قصه مدح بوفراس رشید * چون بدان شاه حق شناس رسید

از درم بھر آن نکو گفتار * کرد حالی روان ده و دو هزار
بوفراس آن درم نکرد قبول * گفت مقصود من خدا و رسول
بود از آن مدح نی نوال و عطا * ز آن که عمر شریف را زخطا
همه جا از برای هر همجی * کرده ام صرف هر مدیح و هجی
تافتم سوی این مدیح عنان * بھر کفارت چنان سخنان
قلته خالصا لوجه الله * لالآن استفیض ما أعطاه
قال زین العباد والعباد * مانؤدیه عوض لانرتاد
ز آن که ما اهل بیت احسانیم * هر چه دادیم باز نستانیم
ابر جودیم بر نشیب و فراز * قطره از ما به ما نگرود باز
آفتابیم بر سپهر علا * نفتد عکس ما دگر سو را
چون فرزددق به آن وفا و کرم * گشت بینا قبول کرد درم
از برای خدای بود و رسول * هر چه آمد از وچه رد چه قبول
بود از آن هر دو قصدش الحق حق * می کنم من هم از فرزددق دق
رشحهء ز آن سجال و لطف و نوال * که رسیدش از آن خجسته مال
ز آن حریفم اگر رسد حرفی * بندم از دولت ابد طرفی
صادقی از مشایخ حرمین * چون شنید آن نشید دور از شین
گفت نیل مرا ضی حق را * بس بود این عمل فرزددق را
گز جز اینش زد دفتر حسنات * بر نیاید، نجات، یافت نجات
مستعد شد رضای رحمان را * مستحق شد ریاض رضوان را
ز آن که نزدیک حاکم جائز * کرد حق را، برای حق، ظاهر (۱)
۱۹. یافعی عبد الله بن اسعد (م ۷۵۵هـ): معروف به "قطب مکة" و صاحب
تألیفات
کثیره از جمله "مرآة الجنان" می گوید:

۱. پایان اشعار جامی، سلسله الذهب، ص ۱۴۱ - ۱۴۵، چاپ کتابفروشی سعدی.

" در خانه ای که او در آنجا در حال سجده بود، آتش افتاد و اهل خانه فریاد می کردند که

ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آتش! سر از سجده برداشت بعد از زمانی سر برداشت از او پرسیدند چه چیز شما را از این آتش غافل گردانید؟ فرمود: آتش دیگر مرا، از این آتش غافل گردانید "

" و کان يقول: ان قوما عبدوا الله عزوجل رهبة فتلك عبادة العبيد، و آخرین عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و آخرین عبده شكرا فتلك عبادة الأحرار. "

" بارها آن حضرت می فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه پاداش میپرستند و این عبادت تجارت پیشگان است و گروهی او را برای آن که از او سپاسگزاری کرده باشند، عبادت می نمایند و این نوع عبادت، عبادت آزادگان است "

" باز روایت شده است که مردی به امام سجاد (علیه السلام) ناسزا گفت. و به وی افتراء بست

حضرت به او فرمود: اگر آنچه گفتمی در من باشد، پس به خدا توبه می کنم و طلب آمرزش

می نمایم و اگر نباشد، در این صورت تو به من افتراء بستی و خداوند تو را بیامرزد. همین که

آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت:

فدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد آن مرد

گفت: خدا می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد؟ " (۱) در پایان " یافعی " می افزاید:

" محاسن و فضائل او بیش از آنست که ما در اینجا به این اختصار بسنده کردیم "

۲۰. ابن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹): صاحب کتاب " شذرات الذهب في أخبار من ذهب " گوید: " زین العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت کثرت عبادتش " زین العابدین " نامیده شد و تا روزی که فوت کرد و در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و

روزی که پدرش به شهادت رسید، مریض بود از اینرو متعرض او نشدند، سپس

داستان

١. يافعى مرآة الجنان، ج ١، ص ١٩١.

(٧٥٠)

معرفی و جسارت آن مرد بی ادب را بازگو می کند که در سخنان " یافعی " گذشت. (۱)

۲۱. احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه): از اکابر فقها و محدثین شافعی قرن نهم هجرت و مؤلف کتابهای متعدد، از جمله: " تهذیب التهذیب الکمال فی معرفة

الرجال " می باشد او می گوید:

" کان علی بن الحسین رجلا له فضل فی الدین " (۲). علی بن حسین فردی بوده است که

در دین فضیلت و برتری داشت ."

۲۲. محمد بن اسحاق: " عده ای از فقرای مردم مدینه زندگی خود را به نیکی می گذراندند ولی نمی دانستند زندگیشان از کجا تأمین می شود تا اینکه حضرت سجاد

فوت کرد آنچه شبانگهان بدانان می رسید قطع شد آنگاه فهمیدند که اولی بوده است؟ "

۲۳. ابونعیم حافظ اصفهانی (۳۳۴ - ۴۰۲ ه): که یکی از اکابر و اعلام محدثان و از

اعظام ثقات حفاظ و صاحب تألیفات متعدد از جمله " حلیة الأولیاء " می باشد روایت

کرده است:

" به هنگام فوت آن امام، آثار کیسه‌های باری که در شب برای بینوایان مدینه، حمل می کرد، بر پشتش دیده می شد. "

" ابو نعیم " از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که: " إن علی بن الحسین، قاسم الله ماله

مرتین " " امام باقر فرمود: پدرش علی بن حسین، مال خود را دوبار در راه خدا با فقراء

تقسیم کرد " (۳)

۲۴. حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ ه): که از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم و صاحب کتاب " کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب "

است،

می گوید:

۱. شذرات الذهب ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

٣. حلية الأولياء، ج ٢، ص ١٣٢.

(٧٥١)

" کان عابدا، وفیا وجوادا حفیا " (۱): " علی بن حسین (علیه السلام) عابد و بسیار باوفا، بخشنده و

بسیار نوازشگر بود و در پرس و جو از حال دیگران اصرار می ورزید ".
۲۵. یوسف بن اسماعیل نبهانی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۰ ه): صاحب کتاب " جامع کرامات الأولیاء " گوید:

" علی بن حسین زین العابدین، یکی از اعظم اهل بیت و بزرگان ائمه آنهاست عبد الملک مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را

مأمور حفاظت او ساخت. زهری در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاد خداحافظی

نماید. چون امام سجاد (علیه السلام) را در آن وضع دید، گریه سر داده و گفت: ای کاش! من به جای

تو بودم و تو سالم می ماندی. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: آیا گمان می کنی من از این وضع

ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می شود ولی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب

الهی می اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو

منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند. زهری می گوید: از بعضی مأموران

پرسیدم گفتند: او را فرمانبردار می دیدیم و هر کجا پائین می آمد ما اطرافش بودیم و به

شدت از او مراقبت داشتیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها

زنجیرهایش بجا مانده بود.

زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبد الملک رفتم و او از من علی بن الحسین (علیه السلام) را پرسید جریان را به او گفتم: عبد الملک گفت: همان روزی که مأموران او را

گم کردند، او خود پیش من آمد و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود:

دوست ندارم. سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت ".

۲۶. فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷ هـ): در کتاب " وسیلة الخادم الى
المخدوم " در شرح صلوات چهارده معصوم (علیه السلام)، در صلوات بر امام زین
العابدین (علیه السلام) منویسد:

۱. کفایة الطالب، ص ۴۴۷، طبع تهران.

" اللهم وصل و سلم على الإمام الرابع، أبي الائمة بادخ النهمة، شامخ الهمة، كاشف الغمة، دافع الملمة، المنافع عند الامور المهمة الواقف، في مواقف العبادة بالليالي المدلهمة الشوكة مع المفاخر الحمة، صاحب المناقب والمزايا الحمة، صاحب العز المنيع والمجد الرفيع المدفون، مع عمه الحسن في البقيع ".
" بار خدایا درود و صلوات و سلامت را بر امام چهارم بفرست. آن پدر امامان که صاحب

از همت بس بلند بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را

مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت، ساخت او زدایندهء غم از دلهای مردم، دفع

کنندهء بلیات و شدائدی بود که بر مردمان فرود آمده، بود او دفع کننده غمهای مردم بود.

[و این اشاره است بدانچه روایت کرده اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می نمود

آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می نموده و دفع آن بلا از آن کس می کرد].

آن حضرت در مواقف عبادت الهی، در شبهای بسیار تاریک می ایستاد [چنانچه روایت کرده اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه روز هزار رکعت نماز

می خواند و بعد از آن، صحیفه ای را که در آن حکایت عبادت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را

ثبت کرده بودند، می طلبید و در آن نظر می کرد و آن صحیفه را کنار می گذاشت همچون

کسی که ملول باشد از تقصیر خود می فرمود: " أنى لى بعبادة على " من چگونه می توانم

عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم].

" طاوس یمانی " روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) شبی به حجرهء

کعبه درآمة، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده طولانی کرد و روی بر خاک بمالید و

کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدیم که آهسته می گفت: " عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک ". " طاووس " گفت: من این دعا را

یاد

گرفتم و پس از آن، هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و
خدای
تعالی مرا از آن شدت رهایی بخشید.
آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم حسبی که در ذات مبارك ایشان جمع

شده بود، اصلا ميل ظهور و شوكت خلافت نمى فرمود چنانچه روايت کرده اند در مدت حيات آن حضرت هر قدر مردم عراق آن حضرت را به طلب ملك و خلافت ترغيب كردند، اصلا ميل نفرمود، او صاحب عزت و مناعت و شرف بلند و مدفون در بقيع در كنار عموى

بزرگوارش حسن مجتبی می باشد " (۱) .
۲۷. حافظ حسين درویش كربلائی تبریزی (۹۹۴ هـ): در مقام معرفی امام سجاد (عليه السلام)

می گوید:

" في ذكر الإمام الهمام، قبلة الساجدين، وكعبة الزاهدين، أبي الأئمة وسراج الأمة و كاشف الغمة ومحیی السنة و سنی الهمة و رفیع الرتبة و انیس الكربة و صاحب الندیة، المدفون با الأرض الطیبه، سید المجاهدين، أبی محمد علی بن الحسین زین العابدین علیه صلوات المصلین "

" در ذكر و بازگویی احوال امام همام، قبلهء سجده كنندگان كعبه زاهدان، پدر بزرگ

پیشوایان، چراغ امت كاشف محنت، احیاء گر سنت بلند و همت، رفیع مرتبت، انیس غم و

غصه، صاحب مجالس دعا، مدفون در سرزمین مدینه سید مجاهدان ابن محمد علی بن

الحسین زین العابدین که بر او درود درودگران باد! "
" وی امام چهارم از ائمهء اثنی عشر معروف به زین العابدین و سید العابدین و السجاد و

ذی الثنات است. و آن جناب را " ذوالثنات " به آن جهت می گفتند که از کثرت عبادت

بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می سود، مانند شتر درشت شده بود. و زین العابدینش از آن گویند که ظاهر و باطن وی و اقوال و افعال و خلق و خلق وی به

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مانند بود... "

" وهو من أكابر سادات أهل البيت و من أجل التابعین و أعلامهم. قال الزهري: ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین و قال سعید بن المسیب: بلغنی أن علی بن الحسین (عليه السلام) كان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف ركعة الی أن توفی. و قالوا: سمي زین

١. وسيلة الخادم الى المنخدوم ص ١٧٧ - ١٨٢.

(٧٥٤)

العابدين، لعبادته " :
او از بزرگان سادات اهل بيت و از بزرگترين تابعان و از اعلام آنان بود زهري گفته
است
من فرد قرشي با فضيلت تر از علي بن الحسين (عليه السلام) را نديدم " سعيد بن
مسيب " گوید:
شنیده ام که علی بن الحسين در شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد به خاطر
عبادهای
فراوان او را " زينب عبادت کنندگان " گفتند ".
" بر حضرت امام زين العابدين (عليه السلام) خوف و خشيت الهی به طرز عجیبی
چیره شده بود
گویند که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز
ایستادی لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سوال کردند، فرمود: نمی دانید
که
در حضور کی می باید ایستاد؟ و خدمت که می باید کرد؟ و همچنین گویند که:
چون بادی
بر مسانگیخت به تندی، آن حضرت از خوف الهی چون بهوشان بیفتادی و همچنین
گویند که: نوبتی آتشی در منزل آن حضرت افروخته شد و وی در سجده بود از
اطراف و
جوانب آواز برآمد، آن حضرت از نیاز و تضرع خود بازنگشت تا آن آتش فرو
نشست بعد از
آن وی را از آن سؤال کردند فرمود: که فکر آتش دیگر چنان مشغولم ساخته بود که
از
سوزش این آتش خبرم نبود ".
و چون مردمان به خواب رفتندی برخاستی، و به عبادت مشغول گشتی، و با صدای
بلند فریاد می آورد و دعا می کرد از دعاهاى آن بزرگوار این دعا بود: " اللهم ان
هول المطلاع
والوقوف بين يديك اقلقني عن وسادي ومنع رقادي " " خدایا! وحشت روز آینده و
وقوف در پیشگاه تو مرا مضطرب، و خواب را از چشمانم ربوده است ". سپس
صورت خود
را روی خاکها می گذاشت، خانواده و فرزندان دور او را می گرفتند و به حال او
می گریستند و آن حضرت ملتفت آنها نمی شد، سپس عرض می کرد: " اللهم اني
أسالك
الروح والراحة حين القاك وأنت عني راض ". خدایا آسایش و آسودگی را می طلبم

آنگاه

که به ملاقات تو می شتابم و می خواهم که تو از من راضی باشی.
صاحب " روضات الجنان " می افزاید:

(۷۵۵)

امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مقام، حضرت امام زین العابدین
(علیه السلام)
از حیز تعداد بیرون است و از احاطه دائره خیال افزون، حجر و نذر (سنگ و شن)
گواه

امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. (۱)
۲۸. استاد عباس محمود عقاد: استاد معاصر نویسنده مشهور مصری صاحب
تألیفات ارزشمند از جمله: "الحسین ابوالشهداء" است در همین کتاب درباره امام
سجاد (علیه السلام) منویسد: "این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا
این که بر قلبها
مالك شد آنچه آنچنان که که " هشام بن عبد الملك " بر بدنهای مردم تسلط داشت ".
(۲)

-
۱. روضات الجنان، روضه هشتم ج ۲، ص ۴۱۲.
 ۲. الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۲، طبع دار الكتاب البنانی بیروت ۱۹۹۷ م.

بخش سوم
امام سجاد (علیه السلام) در پیشگاه قرآن

(۷۵۷)

بخش سوم / امام سجاد (ع) در پیشگاه قرآن...
 امام سجاد (م ۹۵ ه. ق) و تفسیر قرآن (۱)
 از مفسران تابعین، ابو حمزه ثمالی و جابر جعفی و ابو خالد کابلی بیش از دیگر
 مفسران
 از او روایت کرده اند. امام علی بن الحسین (علیه السلام) صاحب زبور آل محمد
 (صلی الله علیه و آله) و دارنده صحیفه
 نورانی سجادیه که " قرآن صاعد " یا " اخت القرآن " می نامند پس از حادثه کربلا
 ملجاء
 فکری و معنوی شیعه در آن عصر و بزرگترین مفسر قرآن در قرن اول به شمار می
 روند
 ایشان علاوه بر فقه و شریعت و مرجعیتی که در زمینه احکام الهی داشته اند مفسر و
 بیانگر آیات نورانی قرآن نیز بوده اند که در لابلای تفاسیر خاصه و عامه از ایشان
 مطالب
 فراوانی نقل کرده اند این تفاسیر افزون بر تفاسیر آیات الاحکام است که نوعاً از ائمه
 معصومین (علیها السلام) روایت، و حدیث خاصی وجود دارد.
 ۱. نفرین شده خدایند:
 از وصایای آن بزرگوار به فرزند برومندش امام باقر (علیه السلام) این بود: پسر من با
 پنج نفر دوستی
 و رفاقت نداشته باش:
 ۱. کذاب و دروغگو چون او به منزله سرابی است که دور را نزدیک و نزدیک را
 دور
 نشان می دهد.
 ۲. فرد فاسق چون او تو را به یک لقمه نان می فروشد.

 ۱. طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۷، آراء تفسیری امام (ع) می توان در منابع زیر
 مطالعه نمود:

در زمینه ازدواج پیامبر خدا (ص) با زینب بنت جحش آیه ۳۵ سوره احزاب، تفسیر خازن ج ۵،
 ص ۲۱۶ - و معالم التنزیل بغوی ج ۵، ص ۲۱۵، ابوبکر جصاص احکام القرآن ج ۳، ص ۴۴۴ و
 آلوسی در روح المعانی ج ۲۲، ص ۵۲۴، زرقانی ج ۵، ص ۲۳۴ زهری و بکر بن علاء بن زیاد
 قشیری (متوفی ۳۳۴) با استناد به تفسیر امام در تفاسیر خود وارد ساخته اند.

۳. فرد بخیل چون او تو را به هنگام نیاز و احتیاج خوار و زبون مسازد.
 ۴. فرد احمق و نادان او می خواهد به تو خیر رساند ولی ضرر می رساند.
 ۵. قاطع رحم چون من او را سه جایگاه از قرآن مجید ملعون و نفرین شده خداوند یافتم یکی در موردی که می فرماید:

" فهل عسيستم ان توليتهم ان تفسدوا في الأرض وتقطعوا ارحامكم اولئك تعفهم الله فأصمهم واعمى ابصارهم " (۱) دومی در جائی که می فرماید:

" الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الأرض اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار " (۲) سومی در آیه ای می فرماید:

" الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امرالله به ان يوصل ويفسدون في الأرض اولئك هم الخاسرون " (۳)

مرحوم سید عبد الرزاق الموسوی المقوم در کتاب " الأمام زين العابدين (عليه السلام) بیست و

يك مورد دیگر از موارد تفسیری امام (عليه السلام) را ارائه نموده اند:

۲. در مورد * (قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى) * (۴) را به قرابت و خویشاوندی اهل بیت (عليه السلام) تفسیر نموده اند و جصاص در احکام القرآن (ج ۳، ص ۴۶۵)

و ابن کثیر در تفسیر خود (ج ۴، ص ۱۱۲) از ابن جریر، اسارت آن بزرگوار و گفتگوی او را با

مرد شامی نقل کرده اند.

۳. در مورد آیه * (واعتصموا بحبل الله جميعا، ولا تفرقوا) * که به مودت و محبت شیعه

نسبت به علی (عليه السلام) تفسیر نموده اند. (۵)

۴. سوره مائده، آیه ۲۷: * (واتل عليهم نبأ ابني آدم اذ قربا قربانا) * هاییل با چاق ترین

۱. سوره محمد آیه ۲۲.

۲. سوره بقره آیه ۲۷.

۳. سوره رعد آیه ۲۵ به نقل از تحف العقول صفحات ۳۲۰ - ۳۲۱.

۴. سوره احزاب، آیه ۱۳۵.

۵. آل عمران، آیه ۱۰۳.

گوسفندها به خدا تقرب جست و قایل با سنبل که مورد قبول واقع نشد و موجب
برخورد

دو برادر شد. (۱)

۵. در مورد فروختن حضرت یوسف و ارزش او که ۲۲ یا ۳۰ درهم بوده است که
امام (علیه السلام) در تفسیر خویش شمارش آن را ۲۰ درهم اعلام کرده اند.
۶. زینت الهی با توجه به آیه ۳۲ سوره اعراف. " قل من حرم زينة الله التي أخرج
لعباده "

كان على بن الحسين يلبس الجبة والمطرف من الخبز وألقنسوة ويبيع المطرف و
يشترى بثمانين ويقول: قل من حرم زينة الله التي أخرج للعبادة للطيبين والطيبات
تفسير العياشي، ج ۲۰ وفيه في خبر عمر بن علي عن ابيه علي الحسين انه كان يشترى
الخبز بخمسين ديناراً فاذا صاف تصدق به، لا يرى براكب باى وتعوى: قل من حرم
زينة الله

الليالى، ج ۲، ص ۱۶. (۲)

۷. در مورد اختلاف امت که مقصود از آن اولیاء بوده است.

۸. قبولی توبه، تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه: * (يقبل التوبة من عباده) *.

۹. سوره بقره، آیه * (اینما تكونوا يأت بكم الله) * که اصحاب و یاران قائم (عج)
است که

تعداد آنان همانند سپاه بدر، ۳۱۳ نفر است.

۱۰. آیه ۲۰۷ سوره بقره * (ادخلوا في السلم كافة) * که مقصود از سلم، ولایت
علی بن

ایطالب (علیه السلام) است.

۱۱. آیه ۵۶ سوره زمر: * (ان تقول يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله) * که
باز به

ولایت علی (علیه السلام) تفسیر فرموده اند که در روز قیامت دورافتادگان از حریم
ولایت حسرت

می خورند که چرا تفریط نمودیم و در حق علی (علیه السلام) کوتاه آمدیم.

۱۲. سوره زحرف، آیه ۳۳: * (لو لا، ان يكون الناس امة واحدة) * که مقصود از
آن امت

محمد (صلی الله علیه وآله) است. چرا باید امت کامل ترین پیامبران (صلی الله علیه
وآله) متعهد و متفق نگردند؟

۱. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲. سوره اعراف آیه ۳۲.



(۷۶)

۱۳. سوره زمر، آیه ۶۹: * (واشرقت الأرض به نور ربها) * که مقصود بیان اوضاع محشر است با تفصیلی که دارد.

۱۴. سوره مؤمن، آیه ۳۴: * (ولقد جائکم یوسف بالبینات) * سعید بن جبیر از امام

زین العابدین (علیه السلام) از زبان یوسف خبر از ظهور حضرت قائم (عج) می دهد. ۱۵. سوره مزمل، آیه ۴: * (ورتل القرآن ترتیلا) * مقصود از آن روشن نمودن آیات است، و فرمود: "قفوا عند عجائبه لتحركوا به القلوب". (در مورد شگفتیهای قرآن مکث

کنید تا دلها را متوجه آفریدگار آن سازید.)

۱۶. سوره زمر، آیه ۶۸: * (ونفخ فی الصور، فصعق) * که کیفیت نفخ صور اسرافیل را بیان می کند.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۲: * (الذی جعل لکم الأرض فراشا والسماء بناء) * خداوند زمین

را ملایم طبایع و موافق ابدان شما قرار داده است.

۱۸. سوره قصص، آیه ۸۵: * (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد واللہ خیر

حافظا وهو ارحم الراحمین) * که مقصود از آن، رجعت و بازگشت پیامبر و پیشوایان معصوم (علیه السلام) است که مجددا به دنیا بازخواهند گشت. ۱۹. سوره تکوین: * (لتسئلن یومئذ عن النعیم) * مقصود از آن شهادت بر یکتایی الله و

رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و ولایت امیر المؤمنین است. (۱) ۲۰. در تفسیر کشف الاسرار میدی مواردی را از امام علی بن الحسین (علیه السلام) روایت

کرده است که با بهره گیری از یادنامهء علامه امینی در اینجا می آوریم.

۲۱. حق خویشاوندی، روی ان علی بن الحسین قال لرجل من أهل الشام: أقرأت القرآن؟ قال: نعم. قال: أفاقرأت فی سورة بنی اسرائیل: (وأت ذالقربی حقه)؟ قال: وانکم للقرابة الذی امر الله أن یؤتی حقه؟ قال: نعم". (۲)

۱. سوره تکوین، آیه ۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۶.

(۷۶۲)

روایت شده است که امام به مردی از شامیان فرمودند:
آیا قرآن خوانده ای؟ او پاسخ داد: آری. امام فرمودند: آیا در سوره بنی اسرائیل
نخوانده ای که حق خویشاوندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را انجام بده؟
شامی گفت: آیا شما از

خویشاوندان وذوی القربی هستید که باید حق آنان اداء شود؟ امام (ع) فرمود: آری.
۲۲. عروس قرآن روی علی بن الحسین (علیه السلام) عن أبيه، عن علی (علیها
السلام) قال: سمعت

النبي (صلی الله علیه وآله) يقول: " لكل شیء عروس، وعروس، القرآن سورة
الرحمن... ". (۱)

۲۳. در داستان یوسف وزلیخا* (سزیه آیتنا فی الآفاق وفي أنفسهم، حتی یتبین لهم
أنه الحق)* (۲) در ضمن این آیه شریفه از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت
کرده اند که: " در آن

خلوتخانه بتی نهاده بودند، آن ساعت زلیخا برخاست و چادری روی سر آن بت
درکشید

تا پوشیده باشد. یوسف گفت: چیست این عمل که تو انجام دادی؟ گفت: از آن
بت شرم

مدارم که به ما منگردد.

یوسف گفت: " أتستحین ممن لا یسمع ولا یبصر، ولا استحیی ممن خلق الأشیاء،
و علمها یسمع ویبصر، وینفع ویضر؟ " آیا از بتی که نمی شنود و نمی بیند و نه در
ضرر و

نفعی در به کار تو دارد، شرم می داری. من چرا از آفریدگار جهان و جهانیان و دانا
به احوال

همگان، چه آشکارا و چه پنهان، شنونده آوازهها، شنونده رازها، بیننده دور یا
نزدیک...

شرم ننمایم؟ الم تعلم بان الله یری؟ آیا نمی دانی که خداوند حاضر و ناظر است؟
یوسف

این سخن بگفت، آنکه برخاست و آهنگ در کرد "

۲۴. زهد واقعی: از امام (علیه السلام) از معنای زهد سوال نمودند: در پاسخ
فرمودند: زهد ده

درجه دارد پس بالاترین درجه ی زهد، پائین ترین مراتب پارسایی و ورع می باشد و
بالاترین درجه ی یقین، پائین ترین مراتب رضای الهی است و زهد واقعی در آیه ای
از

-
١. طبقات مفسران شيعه، ج ١، ص ٢٦٣.
 ٢. سوره فصلت، آيه ٥٣.

کتاب خدا معرفی شده است: " لکیلا تأسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم ".
(۱) تا آنکه

بر آنچه از شما فوت گردیده است تأسف منخورید و آنچه بر شما پیش می آید
شادمان

نگردید. (۲) نمونه‌های تفسیری، حدیثی و فقهی از آن بزرگوار در کتابهای رجال و
تفسیر

فراوان آمده است که محض رعایت اختصار به نمونه‌های فوق بسنده گردید.

۱. سوره آل عمران آیه ۱۵۳.

۲. شبیه این تفسیر در نهج البلاغه هم آمده است.

بخش چهارم

آثار و مآثر جاویدان امام سجاد (علیه السلام)

(۷۶۵)

بخش چهارم / آثار و مآثر جاویدان امام سجاد (ع)...
آثار و مآثر امام (علیه السلام) بیش از آنست که ما را توان تتبع و استقصای آنها بوده باشد. در

حضور آن بزرگوار، یادگارهای رسالت، نشانه‌های ولایت و امامت و ام‌الکتاب فقه، جامعه

وجود دارد ما در این بخش فقط به چند اثر ماندگار و جاودانه آن بزرگوار، اشارتی می‌نماییم و توضیحات را لازم را انجام می‌دهیم. امید است همین موارد اندک کفایت

کنند از بسیار ما بوده باشد.

۱. صحیفهء سجادیه (علیه السلام)

صحیفهء سجادیه، گنجینهء معارف اهل بیت (علیه السلام)، وزبور آل محمد (صلی الله علیه و آله)، مخزن عرفان،

کانون توحید و کتاب معرفت خدا و شناخت الهی است صحیفهء سجادیه (علیه السلام) انجیل

رهروان راه حقیقت، و زبور آل معرفت و سلوک و عرفان می‌باشد.

صحیفهء سجادیه یک دوره آموزش و تعلیم شیوهء گفتگو با خداوند متعال و آداب و روش سخن گفتن با معبود یکتا می‌باشد و کوشش امام (علیه السلام) بر آن بوده است تا نحوهء سخن

گفتن و آداب تضرع و دعا، به سالکان راه و طالبان وصال حق، بیاموزد و خود نیز سوز و گداز

و عشق بی شائبه خود را با معبود خویش به مرحلهء ظهور برساند. این مخزن اسرار و معدن معارف و مکارم و گنجینهء اسرار عبودی تا کنون دست به دست اختیار و صالحان

گشته و در نهایت به دست ما رسیده است و جای شکر و سپاس است که هنوز نفعات

انس و نفعات قدس الهی، در حال وزیدن بوده و دعاهای آن امام همام و آن عارف صمدانی به عصر ما نیز رسیده است این دعاها که پیوند ناگسستنی به عصر رسالت دارد به

منزلهء آنست که ما در عصر رسالت و نبوت و در دوران امامت و ولایت به سر می‌بریم.

در سال ۱۳۵۳ هـ. ق مرجع فقید، مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی (قدس سره) نسخه‌ای

از صحیفهء سجادیه را برای علامهء معاصر مؤلف تفسیر علمی طنطاوی (مفتی

اسکندریہ

(۷۶۷)

به " قاهره " فرستاد. وی پس از تشکر از دریافت این هدیهء گرانبها و ستایش فراوان از اهداء

کنندهء آن، در پاسخ چنین نوشت:

" این از بدبختی ماست که تا کنون بر این اثر گرانبهای جاویدان، که از موارث نبوت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن منگرم، آن را از گفتار مخلوق برتر، و از کلام خالق پایین تر می یابم ". (۱)

ابعاد سیاسی صحیفه سجادیه:

چنان که اشاره کردیم، صحیفهء سجادیه تنها شامل راز و نیاز محض و مناجات و عرض

حاجت در پیشگاه معبود یکتا نیست، بلکه شامل ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و

عقیدتی نیز می باشد. امام سجاد (علیه السلام) در ضمن دعاهاى خود در چندین مورد، مباحث

سیاسی به ویژه مسألة " امامت " و رهبری جامعهء اسلامی را مطرح کرده است که ذیلاً

نمونه‌هایی از آنها را می آوریم:

۱. امام در دعای بیستم (دعای مکارم الاخلاق) چنین می گوید:

" خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بر آن که بر من ستم کند، دستی (نیروی)، و بر آن که با من ستیزه جوید زبانی (برهانی)، و بر کسی که با من دشمنی و عناد ورزد، پیروزی و غلبه‌ای عطا کن، و در برابر آن کس که نسبت به من، به حيله گری و بد اندیشی پردازد، چاره و تدبیری و در برابر آن که بر من فشار و آزار مرساند، نیرو ده و در برابر عیب جویانی که بر من عیب جویی و دشنام گویی کنند قدرت تکذیب، و در برابر خطر تهدید دشمنان، به من امنیت کامل عنایت فرما... ". (۲)

آیا چه کسانی جز کارگزاران عبد الملك نظیر " هشام بن اسماعیل مخزومی " (حاکم

۱. صحیفه سجادیه، ترجمه سخنور توانا استاد سید صدرالدین بلاغی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، مقدمه، ص ۳۷.

۲. ترجمه صحیفه سجادیه از نگارنده، ص ۲۲۰.

مدینه) و دستیاران او بودند که در حق امام ستم، ستیزه جویی، عناد، بد اندیشی، فشار، آزار و تهدید داشتند؟ بنابراین در واقع این دعای امام (علیه السلام) شکوائیه‌ای در برابر زور گوییهای حکومت وقت بوده و از این نظر بار سیاسی داشته است.

۲. در دعائی که امام به عنوان نیایش روز عید قربان و روز جمعه می خواند چنین آمده است:

" خدایا! با این مقام (خلافت و رهبری امت اسلامی که اقامه نماز در روز عید قربان و روز جمعه و ایراد خطبه از شئون آن است) مخصوص جانشینان و برگزیدگان تو، و این پایگاهها، از آن امنای تو است که آنان را در رتبه والایی قرار داده ای، ولی ستمگران (همچون خلفای ستمگر اموی) آن را به زور، غصب و تصاحب کرده اند... تا آنجا که برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور گشته اند، در حالی که می بینند احکام تو تغییر یافته است، کتاب تو از صحنه عمل به دور افتاده، فرائض و واجبات تو، دستخوش تحریف گشته، و سنت (راه و رسم) پیامبرت، متروک مانده است.

خدایا! دشمنان بندگان برگزیده ات از اولین و آخرین و همچنین اتباع و پیروانشان و همه کسانی را که به کارهای آنان راضی هستند، لعنت کن و از رحمت خود دور ساز... ". (۱)

در این دعا امام با صراحت تمام، از مسأله امامت و رهبری امت، که اختصاص به خاندان پیامبران دارد، و مغضوب شدن آن توسط ستمگران، یاد می کند و بدین ترتیب

مشروعیت حکومت بنی امیه را طرد می کند.

۳. امام در دعای عرفه چنین می گوید:

" پروردگارا! درود فرست بر پاکترین افراد خاندان پیامبر که آنان را برای رهبری امت و اجرای اوامر خود برگزیده ای، و آنان را خزانة داران علم

۱. ترجمه صحیفه سجادیه اثر نگارنده ناتوان، ص ۲۲۳.

خود، نگهبانان دینت، جانشینان خودت در زمین، و حجت‌های خویش بر
بندگان، قرار داده ای و به خواست خود، آنان را از هر گونه پلیدی یکباره
پاک کرده ای و آنان را وسیله ارتباط با خود و وسیله وصول به بهشت خویش
قرار داده ای... خدایا، تو در هر زمان دین خود را به وسیله امامی تأیید
فرموده ای که او را برای بندگان رهبر و پرچمدار، و در گیتی مشعل هدایت
قرار داده ای، پس از آنکه او را به وسیله ارتباط غیبی، با خود مرتبط
ساخته ای، و او را وسیله خشنودی خود قرار داده ای و پیروی از او را واجب
کرده ای، و از نافرمانی او بیم داده ای، و به اطاعت از امر او و پذیرش نهی او،
دستور داده ای، و مقرر داشته ای که هیچ کس از او سبقت نگیرد، و هیچ کس
از پیروی او پس نماند...". (۱)

حضرت سجاد (علیه السلام) در این دعا نیز از نقش و موقعیت ویژه رهبران الهی و
امامان از

خاندان نبوت و امتیازات آنان سخن گفته است، و این امر دقیقاً به معنای نفی
مشروعیت

حکومت زمامداران وقت و نامشروع بودن قیامت و حکومت آنان سخن به میان
آورده است.

کتاب شناسی شرحها و ترجمه‌های صحیفه
از آن روز که این اثر شاهکار ادبی، عرفانی و معنوی امام سجاد (علیه السلام) به
عرصه ظهور و بروز
رسیده است گوهر شناسان معنوی و در جویان عرفانی، در مقام سفتن درهای نایاب
آن

درآمده اند و چه شرحها و توضیحا و ترجمه‌هایی که در مورد این صحیفه کامله
سجادیه

انجام نداده اند که استقصاء و شمارش کامل آن شرحها و ترجمه‌ها از عهده خارج
است

فقط به صورت گذرا و گزارشگونه به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:
گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی:

کتاب شناس معروف جهان تشیع مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ضمن معرفی

۱. ترجمه کامل دعای عرفه در پایان این بخش به تفصیل آمده است.

صحیفه‌های یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، در مورد نخستین صحیفه سجادیه منویسد:

" صحیفه سجادیه نخستین، که سند آن به امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) به صورت تواتر می‌رسد، از آن کتاب به عنوان " خواهر قرآن " " انجیل اهل

بیت (علیه السلام) " و " زبور آل محمد (صلی الله علیه وآله) " و گاهی " صحیفهء کامله " تعبیر آورده می‌شود. اصحاب

ما اهتمام کاملی به روایت و نقل آن کتاب شریف داشته‌اند و در اجازات خود مخصوصاً از

آن یاد نموده‌اند. شرحها و ترجمه‌های متعددی از آن به عمل آورده‌اند و سند این کتاب از

متواترات می‌باشد. چون در هر عصر و روزگاری و در هر طبقه و قشری اختصاص به نقل و

روایت پیدا نموده است و سند روایت آن به دو فرزند امام زین العابدین: یعنی امام محمد

باقر (علیه السلام) و زید شهید (رحمه الله) منتهی می‌گردد که از پدر بزرگوارشان امام علی بن الحسین

(مستشهد در سال ۹۵ ه. ق) نقل کرده‌اند و مرحوم ابن شهر آشوب منویسد: " صحیح "

آنست نخستین فردی که در مورد دعا تصنیف و تألیف دارد امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)

سپس سلمان، ابوذر، إصبغ بن نباته و آنگاه عبیداله بن ابی رافع و سپس " صحیفهء کامله "

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌باشد ". (۱)

۱۰۰ عنوان شرح و ترجمه

نظر به اهمیت والایی که کتاب صحیفه سجادیه پیش علما و بزرگان ما داشته است تا کنون شرحها و تعلیقه‌ها و ترجمه‌های متعددی از آن به عمل آمده است که استقصای

کامل آنها با گزیده نویسی‌ها سازگار نیست فقط به تعداد ۱۰۰ عنوان از آنها به ترتیب

قرون اشاره می‌نمائیم، بسیار متأسفیم که از شروح قرون دوم، سوم، چهارم و پنجم اطلاعات کافی نداریم فقط از قرن ششم آغاز سخن می‌نمائیم:

قرن ششم و هفتم و هشتم و نهم:

۱. شرح صحیفه حلی به صورت تعلیقه تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن منصور عجللی

١. الذريعة الى تصانيف الشيعة ج ١٥، ص ١٨، كد معرفى ٩٥.

(٧٧١)

- حلی (متوفی ۵۹۸ هجری قمری).
۲. التبصره فی شرح الصحیفة تألیف موفق الدین ابوالعباس احمد بن یوسف بن حسن شیبانی موصلی (متوفی ۶۸۰ ه) مخطوط در کتابخانه استاد سید محمد مشکوة در دانشگاه تهران در دو جزء.
۳. شرح صحیفه کفعمی شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن (متوفی ۹۰۵) موسوم به " الفوائد الطریفه " و این شرح جز آن دعاهایی است که در دو کتاب خود " المصباح والبلد الامین " آورده است.
۴. شرح صحیفه کرکی شیخ محقق نورالدین ابی الحسن علی بن عبد العال کرکی (متوفی ۹۰۵ هجری قمری).
۵. شرح صحیفه زواره ای مولی ابوالحسن علی بن الحسن مفسر زواره ای استاد ملا فتح الله کاشانی که در سال ۹۴۷ از تألیف آن فارغ شده است.
۶. شرح صحیفه عاملی به صورت تعلیقه تألیف شیخ عز الدین حسین بنی عبد الصمد حارثی عاملی، (متوفی ۹۸۴ هجری قمری) والد مرحوم شیخ بهایی.
۷. شرح صحیفه اصفهانی مولی تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی والد فاضل هندی این شرح در کتابخانه میرزا ابوالهدی کلباسی یافت می شود.
۸. شرح صحیفه بلاغی نجفی شیخ عباس بن محمد علی که وفات والدش در سال ۱۰۰۰ رخ داده است.
۹. شرح صحیفه کرکی به صورت تعلیقه تألیف سید حسین بن حسن کرکی معروف به " مجتهد " نوهء دختری آیه الله محقق کرکی (متوفی ۱۰۰۱ هجری قمری).
- قرن دهم و یازدهم:
۱۰. شرح صحیفه رازی ملا محمد سلیم رازی که در سال ۱۰۰۶ تألیف نموده است و صاحب الذریعه آن را در کتابخانه مرحوم کبه دیده است.
۱۱. شرح صحیفه طریحی شیخ فخر الدین بن محمد علی طریحی نجفی (متوفی

- ۱۰۸۵ هجری قمری) موسوم به "النکت اللطیفه".
۱۲. شرح صحیفه مشهدی میرزا محمد بن محمد رضا مشهدی مؤلف "کنز الدقایق فی تفسیر القرآن" در چهار مجلد آغاز تألیف (۱۰۹۱ هجری).
۱۳. شرح صحیفه بلاغی نجفی شیخ حسن بن شیخ عباس بن محمد علی بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال فی علم الرجال (آغاز تألیف ۱۱۰۵ هجری قمری). (۱)
۱۴. شرح صحیفه ملا محمد تقی مجلسی اصفهانی (متوفی ۱۰۷۰ ه) که به صورت حواشی و تعلیقات بر صحیفه می باشد.
۱۵. حدائق الصالحین، در شرح صحیفه سجادیه تألیف عالم متفمن و مهندس ذوفنون مرحوم شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۱ هجری) صاحب الأربعین (۲) و دهها کتاب نفیس و ارزشمند علمی و اسلامی.
۱۶. شرح صحیفه میرداماد تألیف فیلسوف نامی محمد باقر حسینی معروف به "میرداماد" استرآبادی اصفهانی (متوفی ۱۰۴۱ هجری قمری) این شرح بنا به استظهار مرحوم حاج آقا بزرگ مشتمل بر تحقیقات مهمه می باشد و همراه شرح جزائری به چاپ رسیده است.
۱۷. شرح صحیفه خوانساری محقق آقا حسین خوانساری (متوفی ۱۰۹۹ هجری قمری).
۱۸. شرح صحیفه جزائری تألیف سید نعمت الله جزائری (متوفی ۱۱۱۲ هجری قمری) موسوم به نور الأنوار که در سال ۱۳۱۶ به چاپ رسیده است.
۱۹. شرح صحیفه روغنی تألیف ملا محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی که به صورت فارسی در سال ۱۰۷۳ تألیف نموده است. (این شرح در کتابخانه آیه الله مرعشی

۱. ریحانة الأدب، تألیف مرحوم محمدعلی مدرس تبریزی، ح ۱، ص ۲۷۶.

۲. کتاب اربعین شیخ بهایی تاکنون ترجمه‌هایی داشته است از آن میان ترجمهء ناقابل نگارنده می باشد که در سال ۱۳۷۳ ش انجام، و توسط دفتر نشر نوید اسلام قم تاکنون به چاپهای مکرری رسیده است. از آثار معروف او شرق الشمسین، المخلاة کشکول، خلاصة الحساب می باشد.

- تحت شماره ۴۸۳۴ موجود است). (۱)
۲۰. شرح صحیفه کاشانی ملا حبیب الله بن علی مدد کاشانی که نزد نوادگان او یافت می شود.
۲۱. شرح صحیفه کاشانی محقق محدث بن شاه مرتضی کاشانی معروف به ملامحسن فیض (متوفی ۱۰۹۱ هجری قمری).
۲۲. شرح صحیفه میرزا رفیعا سید امیر رفیع الدین معروف به میرزا رفیعا (متوفی ۱۰۹۹ هجری قمری) از معاصرین شاه صفوی.
۲۳. شرح صحیفه ابوجعفر تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن جمال الدین (متوفی ۱۰۳۰ هجری) صاحب الأستبصار.
۲۴. شرح صحیفه رشتی مولی عبد الغفار رشتی از علمای معاصر شاه عباس صفوی که گاهی از آن " حاشیه صحیفه " نیز تعبیر می شود.
۲۵. شرح صحیفه یمنی ابن مفتاح ابوالحسن عبد الله بن ابی القاسم زیدی یمنی صاحب المنتزع المختار در فقه زیدیه.
۲۶. شرح صحیفه شهرستانی سید امیر شرف الدین علی بن حجة الله شهرستانی حسینی طباطبایی استاد علامه مجلسی.
۲۷. شرح صحیفه شهید ثانی (ره) شیخ علی بن شیخ زین العابدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن ابن الشهید الثانی معروف به شیخ علی.
۲۸. تعلیقات شیخ بهائی بر صحیفه و آن غیر از " حدائق الصالحین " می باشد که در شماره ۱۵ گذشت.
۲۹. شرح صحیفه لاهیجی قطب الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی دیلمی صاحب " محبوب القلوب ". این شرح در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۴۸۲۹

۱. فهرست کتابخانه، ج ۱۳، ص ۲۱.

مضبوط است. (۱)

۳۰. شرح رشتی مولی عبد الغفار رشتی از علمای عصر شاه عباس صفوی.

۳۱. شرح مولانا تاج الدین مشهور به " تاجا " پدر فاضل هندی که نسخه ای از آن در

کتابخانه مرحوم میرزا ابوالهدی کرباسی در اصفهان بوده است.

۳۲. شرح و ترجمه استرابادی شارح و مترجم آن ملا محمد استرابادی است که خود

خطاط و خوشنویس هم بوده و ترجمه‌ای بر صحیفه نگاشته است.

۳۳. شرح صحیفه رازی ملامحمد سلیم رازی از علمای قرن ۱۱ که هم اکنون در

کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۲۳۰۶ موجود است. (۲)

۳۴. ترجمه رمضانعلی شیرازی دهم رجب ۱۰۷۵ که در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۴۵۸۰ موجود است. (۳)

۳۵. شرح صحیفه صوفی از محمدتقی بن مظفر صوفی قزوینی از عالمان قرن یازدهم

هجری این شرح در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۹۹۴۴ نگهداری می شود. (۴)

۳۶. شرح صحیفه رازی، تألیف ملامحمد سلیم رازی از علمای قرن یازدهم هجری

این شرح به صورت آمیخته با متن است که بیشتر جنبه ترجمه و بیان شرح الفاظ را دارد

این شرح در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۲۳۰۶ و ۳۴۷۱ نگهداری می شود. (۵)

۳۷. شرح صحیفه روغنی مؤلف آن ملامحمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی از

علمای قرن یازدهم هجری. مولانا رضا علی طالقانی شرحی بر صحیفه سجادیه نگاشتند

که تا دعای وداع ماه رمضان (۴۵) رسیده و ناتمام مانده بود، مرحوم روغنی آن را به پایان

رسانده این شرح دوم در سال ۱۰۷۳ به پایان رسیده است و در کتابخانه آیه الله مرعشی

۱. فهرست کتابخانه، ج ۱۳، ص ۲۸.

۲. فهرست کتابخانه آیه الله المرعشی، ج ۹، ص ۲۷۰.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱۲، ص ۱۵۱.

۴. فهرست کتابخانه، ج ۲۵، ص ۲۲۴.

۵. فهرست کتابخانه، ج ۶، ص ۲۸۹.

(۷۷۰)

تحت شماره ۴۸۳۴ نگهداری می شود. (۱)
۳۸. شرح صحیفهء نائینی اصفهانی محمد بن محمدباقر حسینی اصفهانی یا مختاری
سبزواری از علمای قرن یازدهم ایشان تعلیقاتی بر شرح صحیفه سجادیه سید علی
خان
مدنی نگاشته اند. (۲)
قرن دوازدهم:

۳۹. شرح صحیفه مجلسی تألیف علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ هجری) موسوم به
" الفرائد الطریفه فی شرح الصحیفه "، این شرح کوتاه که به شرح برخی از موارد
مهم

صحیفه پرداخته است نزدیک ۵۰۰۰ سطر می باشد نسخه ای از آن، پیش مرحوم
شیخ

علی اکبر نهاوندی در خراسان بوده است. (۳)

۴۰. شرح صحیفهء دارابی موسوم به ریاض العارفین تألیف محمد بن محمد دارابی
(۱۱۱۴) همراه تعلیقات شیخ محمد تقی شریعتمداری با تحقیق آقای حسین درگاهی
از

انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه ۱۴۲۱ ه. ق در ۷۴۲ ص
وزیری است.

۴۱. شرح کبیر سید علیخان مدنی (متوفی ۱۱۲۰) صاحب کتاب الدرجات الرفیعه
فی طبقات الشیعه موسوم به " ریاض السالکین " فی شرح صحیفه سید الساجدین این
شرح همانطور که گذشت بهترین و مشهورترین شرحی است که در ۴ مجلد پیرامون
صحیفه انجام گرفته است و مشتمل بر ۵۴ روضه می باشد.

۴۲. ریاض الصالحین مدنی تألیف سید علی خان شیرازی (متوفی ۱۱۲۰ هجری)
می باشد این کتاب شرح دیگری غیر از " ریاض السالکین " می باشد که در مدت
۱۲ سال

آن را ترتیب داده است و این شرح یکی از شرحهای مفصل و پر بار صحیفه می
باشد.

۱. فهرست کتابخانه ج ۱۳، ص ۳۱.

۲. ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. این کتاب به شمارهء ۳۲۵ در کتابخانهء آیه الله مرعشی قم موجود است فهرست کتابخانه،
ج ۱۴، ص ۱۴۲.

۴۳. شرح صحیفه سجادیه فتونی مولی شریف ابوالحسن بن محمد طاهر بن عبد الحمید نباطی عاملی اصفهانی (متوفی حدود ۱۱۴۰ هجری قمری) نوه امیر محمد

صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی او تفسیری به نام "مرآة الأنوار" نیز دارد.
۴۴. شرح صحیفه گیلانی مولی حسین بن حسن گیلانی اصفهانی (متوفی ۱۱۲۹) مدفون در مقبره آقا حسین خوانساری در تخت فولاد.

۴۵. شرح صحیفه تألیف میرزا ابراهیم بن میر محمد معصوم بن میر فصیح بن میر اطباء تبریزی قزوینی (متوفی ۱۱۴۹ ه. ق) که فرزندش در خاتمة المعارج از آن یاد کرده است.

۴۶. شرح صحیفه سجادیه صنعانی سید محمد بن زید حسنی صنعانی از علمای زیدیة قرن دوازدهم هجری (متوفی ۱۱۴۹ ه). (۱)

۴۷. شرح صحیفه مشهدی قمی از علمای قرن ۱۲ که در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۴۲۵۹ نگهداری می شود. (۲)

۴۸. شرح صحیفه مازندرانی تألیف مولی فاضل آقا هادی مازندرانی داماد ملا محمد تقی مجلسی (متوفی در ۱۱۳۴ هجری و مقتول در فتنه افغانها).

۴۹. شرح صحیفه حویزی تألیف شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری حویزی (متوفی ۱۱۵۰ هجری قمری) که مرحوم صدر صاحب تأسیس شیعه آن را مشاهده نموده است.

۵۰. شرح صحیفه سجادیه سید عبد الله جزائری نوه مرحوم سید نعمت الله جزائری (متوفی ۱۱۷۳ ه). (۳)

۵۱. شرح صحیفه افندی میرزا عبد الله افندی تبریزی اصفهانی موسوم به "الدرر المنظومه الماثوره" (۳) صاحب ریاض العلماء و شاگرد علامه مجلسی (رحمه الله) از علمای

۱. مؤلفات الزیدیة تألیف سید احمد حسینی اشکوری، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. فهرست کتابخانه، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۵، ص ۳۳۲.

(۱۲ هـ. ق).

۵۲. شرح صحیفه فارسی بحرانی تألیف شیخ محمد علی بن حاج سلیمان بحرانی که معاصر او در انوار البدرین یاد کرده است.

۵۳. باز شرح دیگری از آن سید جلیل القدر جزائری نام برده شده است که ظاهراً تلخیصی از کتاب فوق بوده است، آنچنان که نوه اش ابراز نموده است.

۵۴. شرح صحیفهء مرعشی سید علاءالدوله مرعشی که نسخه ای از آن در کتابخانه امام جمعه کرمانشاه بوده است و آقای عبد العزیز جواهر کلام در فهرست کتابخانه ملی

آن را بازگو کرده است، این شرح در ۲۰۰ صفحه به قلم محمد بن محمد مدعو به شاه محمد

شیرازی نگارش و تحریر شده است.

۵۵. شرح لواقح و لویح که باز آقای جواهر الکلام نام برده اند ولی مؤلف آن را معرفی نموده اند.

۵۶. شرح ملحقات جزائری که در آخر شرح اول به آن اشاره کرده است.

۵۷. شرح جمال الدین طوسی صاحب کتاب "دقایق التنزیل" که نسخه ای از آن در

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است.

۵۸. شرح دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه موسوم به "نورالافاق" تألیف مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی.

۵۹. شرح صحیفهء مفصل از مؤلف نامعلوم از علمای قرن ۱۲ معاصر مجلسی موسوم

به فیضی میرداماد که در ضمن شرح در کتابخانهء آیه الله مرعشی تحت شمارهء ۳۴۷۹ از

آن بزرگواران مطالبی نقل کرده است. (۱)

۶۰. شرح صحیفه مرعشی از میرزا نصیرالدین بن جمال الدین مرعشی (م ۱۱۱۰

هـ. ق) شرح آمیخته با متن شرح بسیار مهم و مفصلی است این شرح در کتابخانهء آیه الله

۱. فهرست کتابخانهء آیه الله مرعشی، ج ۹، ص ۲۷۵.

- مرعشی تحت شماره ۲۱۱ نگهداری می شود. (۱)
۶۱. شرح صحیفه نصیرالدین مرعشی، سید قوام الدین بن سید نصیر الدین مرعشی از علمای قرن دوازدهم این شرح نیز در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۲۱۱ نگهداری می شود. (۲)
- قرن سیزدهم و چهاردهم:
۶۲. شرح صحیفه سبزواری میرزا ابراهیم بن محمد علی سبزواری ملقب به (" و ثوق الحکماء " متوفی ۱۳۵۸) صاحب کتاب گلشن راز و شرح دعای عدیله، این شرح به صورت شرح فارسی عرفانی می باشد که لغات غریب آن را توضیح داده است این شرح در سال ۱۳۴۲ هجری در ۳۴۰ صفحه به چاپ رسیده است.
۶۳. شرح صحیفه حسینی تألیف سید اجل میرزا محمد باقر حسینی فارسی شیرازی معروف به " ملا باشی " [مؤلف بحر الجواهر الخاقانی که جهت فتحعلی شاه قاجار تألیف نموده است] آنچنان که صاحب الذریعة اعلام نموده است. (۳)
۶۴. شرح صحیفه هرنندی کوهپایه ای مولی بدیع هرنندی موسوم به " ریاض العابدین "
۶۵. شرح صحیفه سید جمال الدین کوبانی یمنی نزیل هند (متوفی در بغداد ۱۳۳۹ هجری قمری) آنچنان که آیت الله مرعشی نجفی بیان داشته اند.
۶۶. شرح صحیفه میرزا حسن بن مولی عبد الرزاق لاهیجی صاحب " شمع یقین " و آئینه حکمت در ۳ مجلد.
۶۷. شرح صحیفه عاملی علی بن شیخ ابی جعفر محمد بن جمال الدین صاحب الدر المنثور (۱۱۰۴ هجری قمری).
۶۸. شرح صحیفه تبریزی مولی جمال السالکین عبد الباقي خطاط تبریزی معاصر

۱. فهرست کتابخانه، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. فهرست کتابخانه، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۳ ص ۳۴۷.

- میرزا ابراهیم همدانی عارف (متوفی ۱۰۲۶ هجری).
 ۶۹. شرح صحیفه شامی حسینی سید محسن بن احمد شامی حسینی یمنی زیدی (متوفی ۱۲۵۱ هجری قمری) ابن زیاده در نشر العرف یاد کرده است.
 ۷۰. شرح صحیفه نجفی شیخ میرزا محمد علی بن نصیر چهاردهی رشتی نجفی (متوفی ۱۳۳۴) مجلد بزرگی است که به صورت حاشیه بر صحیفه می باشد.
 ۷۱. شرح صحیفه قزوینی ملا خلیل بن غازی قزوینی که نسخه ای از آن در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی در نجف رؤیت شده است.
 ۷۲. شرح صحیفه أعرجی سید محمد رضا اعرجی موسوم به "الأزهار اللطیفه" که تلخیصی از ریاض السالکین مدنی شیرازی است.
 ۷۳. شرح صحیفه طالقانی مولی رضا علی طالقانی که ملا محمد صالح روغنی در آغاز شرح صحیفه از آن یاد کرده است.
 ۷۴. شرح صحیفه لکنهویی مفتی میر عباس لکنهویی که در کتابخانه سید ناصر الدین حسینی کنتوری در لکنهوء یافت می شود.
 ۷۵. شرح صحیفه شیرازی محمد طاهر بن حسین شیرازی نزیل قم بنا به تصریح آیه الله مرعشی پیش سید علی همدانی در نجف رؤیت شده است.
 ۷۶. شرح صحیفه اصفهانی مولی فتح الله خطاط صوفی تنظیم شده بر اساس مسلك صوفیه در کتاب ریاض السالکین از ملا گنجعلی اصفهانی نقل نموده است.
 ۷۷. شرح صحیفه قاضی تألیف میرزا قاضی که محدود به شرح چهار دعا است و در التحفة الرضویه از آن نقل کرده است.
 ۷۸. شرح صحیفه صنعانی سید محسن بن قاسم بن اسحق صنعانی زیدی از علمای قرن سیزدهم هجری.
 ۷۹. شرح صحیفه شیرازی سید افضل الدین محمد شیرازی مؤلف المواهب الألهیة در شرح نهج البلاغه.

۸۰. شرح لغات صحیفه قرشی تألیف سید علی اکبر قرشی ارموی صاحب (احسن الحدیث و قاموس قرآن) چاپ ۱۳۸۳ هجری قمری.
۸۱. شرح سید جمال الدین کوبانی یمانی مقیم هند (متوفی ۱۳۳۹).
۸۲. شرح خطیب اصفهانی ترجمه ملا عبد الجواد اصفهانی که به دستور رکن الملک حاکم اصفهان در عصر قاجاریه انجام پذیرفته است، او در اوایل قرن چهاردهم از دنیا رفته است.
۸۳. شرح و ترجمه صحیفه از عالم بزرگوار چهاردهی مدرسی.
۸۴. شرح صحیفه تنکابنی سلیمان بن محمد گیلانی (متوفی ۱۳۰۲ ه. ق) این شرح بسیار مختصری است از صحیفه با عناوین اشراق - اشراق و در آغاز مختصری در آداب و
- اهمیت دعا بحث می کند این شرح در کتابخانه آیه الله مرعشی تحت شماره ۱۳۶۱ نگهداری می شود. (۱)
۸۵. ترجمه و شرح پر بار فارسی علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی این شرح و ترجمه در سال ۱۳۷۸ هجری قمری توسط انتشارات اسلامی چاپ و انتشار یافته است.
۸۶. شرح صحیفه طباطبائی تألیف سید صدرالدین بن نصیرالدین بن میر محمد صالح طباطبائی نیای بزرگ مدرسهای یزد. (تاریخ وفات نامعلوم)
۸۷. شرح مولی محمد مدعو به شاه محمد اصطهباناتی شیرازی استاد شیخ علی حزنی موسوم به "ریاض العارفین". (تاریخ وفات نامعلوم)
- اینها اندکی از بسیار و قطره‌ای از بی کران از شرحها و تعلیقاتی بود که مرحوم حاج آقا بزرگ در الذریعه و دیگران در فهرستها متعرض آنها گردیده بودند ولی آنچه آنچنان که گذشت شروح و تعلیقه‌ها خیلی بیشتر از این مقوله‌ها است که به قلم آمده است.
- ترجمه‌ها
اما ترجمه‌های این کتاب نفیس ارزشمند بسیار وسیع تر از آنست که به خامه در آید،
و

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۴، ص ۱۳۵.

صاحب الذریعة تنها به بازگویی چند مورد از آنها پرداخته اند ولی به یقین تعداد ترجمه‌هایی که از این کتاب شریف به زبانهای مختلف دنیا انجام پذیرفته است خیلی بیش از دهها عنوان می باشد و ما فقط ترجمه‌هایی را که خود مشاهده یا مطالعه نموده ایم، به آنها مافزاییم، که شامل ترجمه‌های: قرن پانزدهم:

۸۸. آقا هادی مازندرانی. (۱)

۸۹. ترجمه مرحوم سید علینقی فیض الاسلام اصفهانی، مترجم قرآن کریم و نهج البلاغه.

۹۰. ترجمه خطیب نامی بلاغی اصفهانی، استاد سید صدرالدین بلاغی اصفهانی که توسط ناشران مختلف دارالکتب الاسلامیه - امیر کبیر - حسینیه ارشاد به چاپ رسیده است.

۹۱. ترجمه شادروان جواد فاضل لاهیجی نویسنده و داستان نویس مشهور معاصر.

۹۲. ترجمه و شرح استاد محی الدین قمشه ای که توسط انتشارات اسلامی تهران به چاپ رسیده است.

۹۳. ترجمه استاد حسین عمادزاده اصفهانی نویسنده کتابهای مذهبی (چاپ مکرر).

۹۴. ترجمه حسین انصاریان، خطیب شهیر و گوینده معاصر.

۹۵. ترجمه دعای مکارم الاخلاق، این ترجمه در سه مجلد از استاد خطیب نامی

شادروان شیخ محمد تقی فلسفی. (متوفای ۱۴۲۰ ه. ق) انجام پذیرفته است.

۹۶. شرح عربی صحیفه حسینی سرابی، مؤلف آن حجة الإسلام والمسلمین حاج سید ابوالفضل حسینی سرابی (ره) از علمای قرن چهاردهم هجری این شرح در چهار مجلد وزیری در شرح و توضیح ریاض السالکین سید علیخان مدنی شیرازی تألیف و تنظیم یافته است.

۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۱۱ تا ۱۱۲.

۹۷. حاشیه ملامهدی بنابی تبریزی (۵. ق ۱۴) نزیل کربلا از شاگردان علامه شیخ مرتضی انصاری این حاشیه به رؤیت آیه الله مرعشی رسیده است.

۹۸. ترجمه فارسی صحیفه توسط آقایان محسن غرویان و عبد الجواد ابراهیمی که در سال ۱۳۷۶ ه. ش توسط انتشارات الهادی قم به چاپ رسیده است.

۹۹. ترجمه همراه متن کامل صحیفه علی شیروانی، توسط فاضل گرامی آقای دکتر علی شیروانی مترجم کتابهای درسی حوزه‌های علمیه در سال ۱۳۷۹ ه. ش انجام و توسط انتشارات دارالفکر قم در تیراژ وسیع انتشار یافته است.

۱۰۰. ترجمه این کمترین عبد الرحیم عقیقی بخشایشی که اخیر آنها، نه آخر آنها، می باشد که از ترجمه‌های اساتید بزرگوار: قمشه ای، بلاغی، شعرانی بهره گیری و استفاده

نموده است و با حسن خط خطاط و هنرمند شهیر آقای اشرفی تبریزی تحریر و کتابت،

توسط دفتر نشر نوید اسلام قم نیز به زینت چاپ، آراسته گردیده است. اینها موارد بسیار محدود و معدودی از شرحها، ترجمه‌های این اثر پایدار امام سجاد (علیه السلام) می باشد که به لغت عربی و فارسی انجام پذیرفته است و یقیناً بیش از همین

مقدار هم در زبانهای انگلیسی، اردو، هندی، کچرانی و دیگر السنه و لغات وجود دارد که

متناسب لغت خوانندگان محترم کتاب ما نخواهد بود.

۲. رسالهء حقوق امام سجاد (علیه السلام)

دومین اثر ماندگار و شاهکار امام سجاد (علیه السلام) رسالهء نفیس و ارزشمند " حقوق " آن

بزرگوار می باشد که خود از عنایت آن امام همام به حقوق خدا و خلق خدا حکایتها دارد و

نشان می دهد تعالیم عالیء اسلام تا چه حدود به زوایای نیازهای مردم توجه و عنایت ویژه وارد درست است.

تاکنون در مورد حقوق بشر و رعایت اصول اساسی آن از سوی عالمان دینی، دانشمندان محافل مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان، نظریه‌های مختلف، و تزه‌های متفاوتی ارائه شده است جناحهای مختلف فکری و طرفداران مکاتب متعدد

غربی و شرقی، هر کدام حقوق ویژه و امتیازات خاصی را بر انسان قائل شده اند که
بحثی
است دامن گستر و مبسوط.
فلاسفه و حکماء تعبیرات خاصی از حقوق و مزایای انسانی آورده اند که نوعاً در
عرصهء
ذهن و اندیشه مگنجد و تحقق عینی آنها به صورت مدینهء فاضله یا مثل افلاطونی
جلوه
گر می باشد و کمتر نمود عینی یا تحقق خارجی و عملی دارد حقوق دانان غرب و
شرق، هر
کدام بر اساس تحلیل خاص مکتبی که از انسان و پدیده‌ها و نیازهای او دارند حقوقی
را
ترسیم نموده اند که تبلور مترقی و کامل آن، همان حقوق رسمی و پذیرفته شدهء
بشری
می باشد که بنام " منشور سازمان بین الملل " یا تحت عنوان کنوانسیون حقوق بشر
ارائه
شده است در این بیانیه جهانی سی حق از حقوق اصلی و اساسی انسان مورد توجه و
عنایت ویژه قرار گرفته است آن هم پس از آن همه جنگها و خونریزیهای ملل دنیا
پس از
آن همه تلفات جنگ جهانی اول و دوم و پس از آن همه قتلها و کشتارها و
چالشهایی که
خوانندهء عزیز کم و بیش در جریان آن اوضاع قرار دارد.
حقوق بشر
امام سجاد (علیه السلام) کاری را که سازمان ملل متحد پس از تلفات ۵۰ میلیونی
جنگ جهانی
دوم، با شرکت ۵۶ کشور مختلف جهان در ۸۶ جلسه در طول هفتصد روز و طی
دهها هزار
ساعت کار، تحت سی ماده بنام حقوق بشر تنظیم می کرد و با تأسف فراوان هم
اکنون
ضامن اجراء هم ندارد و با يك وتوی ابر قدرتی یا قلدری، تمام سعی و تلاش اعضای
شوری، هباء و منشورا و نیست و نابود می گردد، دقیق ترین آن حقوقها را در ضمن
يك
نشست در ضمن ۵۱ ماده دربارء حقوق بشر ارائه داده است که تنها ضامن اجراء و
پشتوانه

عملی آنها را، ایمان و تقوی و شناخت مبادی معنوی تشکیل می دهد پیاده کردن آنها،
پشتوانه عملی، سعی و تلاش و کوشش و رنج مؤمنان را می طلبد و بس.
امام سجاد (علیه السلام) در این رسالهء شریفهء " حقوق " به پنجاه و یک مورد از حقوق بشری
عنایت داشته اند که برخی از آنها کمتر مورد توجه و عنایت قانون نویسان و حقوق دانان

واقع گردیده است. (۱) امام (علیه السلام) در این رساله شریفه و وظیفه انسان را در برابر خالق و وظیفه او را در برابر مخلوق، و حقوق متقابل خالق و مخلوق بازگو فرموده است برخی از این حقوق آنچنان از طرائف و ظرایف کافی و دقت لازم برخوردار می باشد که کمتر مورد توجه و عنایت حقوق دانان واقع گردیده است اینک به بیان اجمالی آنها سپس با اندکی توضیح و تفصیل می پردازیم:

۱. حق خداوند جل جلاله ۲. حق خود انسان ۳. حق زبان ۴. حق گوش ۵. حق چشم
۶. حق دست ۷. حق پا ۸. حق شکم ۹. حق عورت ۱۰. حق نماز ۱۱. حق حج ۱۲. حق روزه ۱۳. حق صدقه ۱۴. حق قربانی ۱۵. حق سلطان ۱۶. حق معلم ۱۷. حق مالک برده
۱۸. حق رعیت ۱۹. حق شاگردان ۲۰. حق زن و همسر ۲۱. حق غلام ۲۲. حق مادر ۲۳.
۲۴. حق پدر ۲۵. حق فرزند ۲۶. حق برادر ۲۷. حق بنده ۲۸. حق آزاد شده
۲۹. حق نیکوکار ۳۰. حق مؤذن ۳۱. حق پیشنماز ۳۲. حق همسایه
۳۳. حق رفیق و دوست ۳۴. حق شریک ۳۵. حق معاشر انسان ۳۶. حق مال انسان ۳۷.
۳۸. حق طلبکار ۳۹. حق دشمن، بر انسان ۴۰. حق مشورت کننده
۴۱. حق راهنم ۴۲. حق نصیحت جو ۴۳. حق نصیحت گر ۴۴. حق بزرگ ۴۵. حق کوچک
۴۶. حق سائل و پرسشگر ۴۷. حق مسئول ۴۸. حق شاد کننده انسان ۴۹. حق بدی کننده به تو ۵۰. حق همکیش ۵۱. حق اهل ذمه.

بدان که خدای عزوجل را بر تو حق هاست، که تو را فرا گرفته است در هر جنبشی یا آرامشی، یا حالتی یا در هر جائی که در آن فرود آیی، یا در عضوی که آن را

بگردانی یا در هر
ابزاری که در آن تصرف کنی.

۱. این رسالهء شریفه را مرحوم شیخ صدوق در کتاب "الخصال در باب الخمسون و در کتاب
"من لا یحضره الفقیه" ج ۲، به صورت "مرسل" نقل نموده است، تعداد حقوق بر اساس نقل آن
مرحوم ۵۱ حق است ولی براساس نقل علی بن شعبه حرانی صاحب "تحف العقول" ۵۰ حق
می باشد و از معاصران، استاد دکتر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، و استاد
مهدی
پیشوائی در کتاب "سیرهء معصومین (علیه السلام)"، به اجمال و اختصار آن را آورده اند.

پس بزرگترین حقوق خدای - تبارك و تعالی - بر تو، آنست که برای خود واجب ساخته، که آن اصل حقهاست. پس آنچه بر تو و برای تو واجب ساخته، از سر تا پیاست،

با اندامهای گوناگون که تراست. پس خدای عزوجل - برای زبان تو بر تو حقی قرار داده

است و برای گوش تو بر تو حقی، و برای دیده ات بر تو حقی، و برای دستت بر تو حقی، و

برای پایت بر تو حقی، و برای شکمت بر تو حقی، و برای عورتت بر تو حقی. پس این هفت

اندامند که کارها با آنها پدید آید.

پس خدای - عزوجل - برای کارهای تو، بر تو حقها نهاده است. برای نمازت حقی و

برای روزه ات حقی، و برای صدقه ات حقی، و برای قربانیت حقی، و برای کارهایت بر تو

حقهاست سپس حقهای دیگران که بر تو واجب است.

واجب ترین آن بر تو حقهای پیشوایان است. سپس حقهای رعیت تو. پس آنکه حقهای خویشاوندان تو. این حقهاست که از آن حقوق دیگر جدا می شود.

اما حق پیشوایان تو سه حق است. واجب ترین آنها: آنکه تو را با قدرت اداره کند، سپس

حق آنکه تو را تعلیم دهد، و حق آنکه مالک تو باشد. و هر کس که تدبیر کار با او باشد پیشواست.

و حقوق رعیت تو سه حق است، واجب ترین آن بر تو حق کسی است که به خاطر قدرت

تو رعیت توست. و سپس حق کسی که در آموختن رعیت توست، چه نادان رعیت داناست - نیز حق کسی که بر آن تسلطی داری، زن یا غلام یا کنیز.

و حقوق خویشاوندان تو بسیارست و به هم پیوسته به اندازهء نزدیکی پیوند خویشاوندی

و قرابت.

و واجب تر از آن بر تو حق مادر توست. سپس حق پدرت. و حق فرزندت. پس حق برادرت پس نزدیک تر آنگاه نزدیک تر، پس سزاوارتر، سپس سزاوارتر. سپس حق مولای

تو است بر تو حق نعمت دارد. پس حق آنکه هم اکنون به تو نعمت می دهد.

پس حق آنکه به تو احسانی کرده. پس حق آنکه برای نماز تو اذان می گوید. پس

پیشنماز تو. پس حق همنشین تو. پس حق همسایهء تو. پس حق رفیق تو. پس حق شریک تو. پس حق مال تو. پس حق وامخواه تو. پس حق آنکه با تو آمیزش دارد.

پس حق آنکه بر تو ادعائی دارد. پس حق آنکه تو بر او ادعائی داری. پس حق آنکه با او مشورت

کنی. پس حق آنکه رأی خود را به تو گوید. پس حق آنکه از او اندرز خواهی. پس حق آنکه

تو را اندرز دهد. پس حق آنکه از تو بزرگتر است. پس حق آنکه از تو کوچکتر است. پس

حق آنکه از تو چیزی خواهد. پس حق آنکه تو از او چیزی خواهی. پس حق آنکه به گفتار

یا به کردار به تو بدی کرده - از روی عمد یا بدون عمد. پس حق همدینان تو. پس حق اهل

ذمه تو (که در پناه مسلمانان اند).

پس حقوقی که به علل گوناگون و اسباب مختلف پدید می آید. خوشا به حال کسی که

خدا او را به گزاردن حقوقی که بر او واجب فرموده است یاری کند و او را موفق و استوار

بدارد اینک تفصیل آن حقوق.

۱. حق خدا:

اما حق بزرگ خدا بر تو، آن است که او را پرستی. و چیزی را شریک او نسازی. چون از

روی اخلاص چنین کردی برای تو بر خود آن قرار دهد، که کار دنیا و آخرت را بسازد.

۲. حق نفس:

و حق نفس تو بر تو این است که آن را در طاعت خدای - عزوجل - بداری و مصرف نمایی.

۳. حق زبان:

و حق زبان، بازداشتن آنست از سخن زشت. و عادت دادن آن بر (گفتار) نیک و وا گذاشتن آنچه در آن سودی نیست. و نیکوئی به مردم و بیان سخن نیک دربارهء آنان.

۴. حق گوش:

و حق گوش بازداشتن آنست از شنودن غیبت و آنچه شنیدنش روا نیست.

۵. حق چشم:
و حق چشم آنست که آن را از آنچه بر آن روانیست بپوشانی، و با نگرستن

(۷۸۷)

بدان پندگیری.

۶. حق دست:

و حق دست آنست که آن را در آنچه بر تو روا نیست نگشایی.

۷. حق پا:

و حق دو پای تو آنست که با آنها در آنجا که بر تو روا نیست نروی. چه با این دو پاست

که بر صراط می ایستی. پس بنگر که تو را نلغزانند تا در آتش بیفتی.

۸. حق شکم:

حق شکم تو آنست که آن را ظرف حرام نسازی و بیش از سیری نخوری.

۹. حق عورت:

و حق عورت تو اینست که آن را از زنا بازداری و آن را از دیدگان نامحرم پپوشانی.

۱۰. حق نماز:

و حق نماز اینست بدانی که آن به مهمانی رفتن به پیشگاه خداست. و تو در نماز پیش

خدای - عزوجل - ایستاده ای و چون این امر را دانستی پس همانند بندهء خوار

حقیر

خواستار، پارسای امیدوار، ترسان اندک مقدار، بزرگ دارنده کردگار، با آرامش و وقار

می ایستی و نماز را از ته دل بر پا می داری و حدود و حقوق آن را رعایت می کنی.

۱۱. حق حج:

و حق حج این است که بدانی آن به مهمانی رفتن نزد پروردگار تو است. و گریختن از

گناهان و عزیمت به سوی او است.

توبهء تو با آن پذیرفته است و واجبی که خدا بر عهدهء تو نهاده است با حج گزاردن انجام

یافته است.

۱۲. حق روزه:

و حق روزه این است که بدانی آن پرده ای است که خدا بر زبان و گوش و چشم و شکم و

عورت تو نهاده است تا تو را بدان از آتش پپوشاند. اگر روزه را ترك نمودی پردهء خدا را

پاره کرده ای.



(YAA)

۱۳. حق صدقه:

و حق صدقه این است که بدانی آن ذخیرهء تو، نزد پروردگار تو است - عزوجل -
و
سپرده ای است که نیازی به گواه گرفتن بر آن نداری. اگر این را دانستی، اطمینانت
بدانچه
در نهان به امانت مسپاری بیشتر می شود تا آنچه را که در آشکار می دهی. و می
دانی که
صدقه در این جهان بلاها و بیماریها را از تو باز می دارد، و در آن جهان تو را از
آتش
مرهاند.

۱۴. حق قربانی:

و حق قربانی این است که بدانی، خدای - عزوجل - را می خواهی نه آفریدگان او
را. و
جز رحمت پروردگار و نجات روح خود از او در روز دیدار بزرگ، چیز دیگری
نمی خواهی.

۱۵. حق سلطان:

و حق فرمانروا این است که بدانی تو وسیلهء آزمایش او هستی. و او با قدرتی که
خدا
وی را بر تو داده آزموده می شود، و بر توست که خود را گرفتار خشم او نسازی،
و به دست
خود او را به هلاکت نیندازی و در بدی که به تو می کند شریک او نشوی.

۱۶. حق آموزگار:

و اما حق فردی که آموزگار توست این است که او را بزرگ داری و مجلس او را
محترم
شماری. و به گفتهء او گوش فرا دهی. و بدو روی آوری. و بانگ خود را در محضر
او بلند
نکنی و اگر کسی از او پرسشی کند تو پیشدستی نکنی تا او خود پاسخ دهد. و در
محضر او
با کسی سخنی نگوئی و پیش او کسی را عیب نجویی و اگر پیش روی تو از او بد
گویند از
وی دفاع کنی. و عیوب او را بپوشانی و نکوئیهای او را آشکار سازی. و با دشمن
او ننشینی
و دوست او را دشمن نگیری.

پس اگر چنین کردی فرشتگان خدا گواهی دهند که تو برای خدا - نه برای مردم -
نزد
وی رفته ای و از او علم و دانشی آموخته‌ای.
۱۷. حق مولی:
و حق آن کس که مولی و مالک توست - این است که او را اطاعت، و جز در آنچه
موجب

خشم خداست نافرمانی او نکنی. چه اطاعت مخلوق، در معصیت خالق هرگز روا نیست.

۱۸. حق رعیت:

و اما حق رعیت که تو بر آنان قدرت و سلطه داری این است که بدانی آنان به خاطر ناتوانی خود و قدرت تو رعیت تواند.

پس واجب است که با آنان به عدالت رفتار کنی و برای ایشان پدر مهربان باشی. و نادانی شان را ببخشی و در کیفرشان شتاب نکنی و هر قدرتی را که خدای -

عزوجل - به تو

عطا فرموده سپاس گوئی.

۱۹. حق دانشجویان:

و اما حق آنان که در علم دانش آموز تواند، این است که بدانی خدای عزوجل با علمی

که به تو داده و گنجینه‌هایی که بر تو گشوده، تو را سرپرست آنان کرده است. پس اگر آنان

را نیکو تعلیم دهی و بر آنان درستی نکنی و بر ایشان خشم نگیری خدا به فضل خویش،

علم تو را می افزاید. و اگر علم خود را از مردم بازگیری یا هنگامی که از تو آموختن علم

می خواهند با آنان با درشت خوئی رفتار کنی، بر خداست که علم و نورانیت آن را از تو باز

گیرد و منزلت تو را از دلها ساقط کند.

۲۰. حق زن:

و اما حق زن اینست که بدانی خدای - عزوجل - او را مایه آرامش و انس تو قرار داده

است و این نعمتی است از خدا بر تو. پس او را گرمی بدار و با او خوش مدارا کن! و اگر چه

حق تو بر او واجب تر است، اما بر توست که بر او رحمت آری. و خوراک و پوشاک او را آماده

سازی و اگر از روی نادانی کاری انجام داد بر او ببخشی که او گرفتار توست. ۲۱. حق مملوک:

و اما حق مملوک اینست که بدانی او آفریده پروردگار تو و تو مالک او شده ای اما نه

آنکه او را، یا اندامی از اندامهای او را آفریده باشی. و یا او را روزی داده باشی.

بلکه خدای -
عزوجل - این کارها را از تو کفایت کرده، سپس او را مسخر تو ساخته، و تو را
آمین بر او
دانسته است و او را به تو سپرده است تا هر نیکی که درباره او می کنی برای تو
نگاهدارد.

پس چنان که خدا در باره تو نیکوئی کرده تو نیز در حق آن بنده نیکوئی کن! و اگر او را ناخوش داشتی، او را عوض کن تا آفریده خدا را آزار نداده باشی؟ تمام نیروها از آن خداست.

۲۲. حق مادر:

و حق مادرت اینست که بدانی او تو را در جایگاهی حمل نموده است که کسی، دیگری

را برنمیدارد. و از میوه دل خود به تو روزی داده که کسی به دیگری نمی دهد. و تو را به

همه اعضای خود نگاهبانی کرده، و با کی نداشته است که خود گرسنه ماند و تو را سیر

سازد او خود زیر آفتاب باشد و تو را زیر سایه نگاهدارد. او خود تشنه ماند و تو را سیراب

کند. و برهنه باشد و تو را بپوشاند. و به خاطر تو بیداری کشد و تو را از گرما و سرما

نگاهدارد، تا تو برای او باشی. پس جز به یاری خدا و توفیق او از عهده سپاس او بر نخواهی آمد.

۲۳. حق پدر:

اما حق پدر تو این است که بدانی او اصل و ریشه تو است و اگر او نبود تو هرگز نمی بودی. پس هر گاه در خود چیزی دیدی که تو را شادمان ساخت بدان که اصل آن

نعمت را از پدرت داری. خدا را بر آن سپاس گوی و آن اندازه که می توانی شکر او به جای آر

بدان که تمام نیروها و قدرتها از جانب خدا است.

۲۴. حق فرزند:

و اما حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در نیک و بد این جهان به تو پیوسته است، و تو به حکم ولایتی که بر او داری در آداب نیک آموختن و شناساندن خداوند - عزوجل - و کمک کردن وی بر اطاعت خدا مسؤل او هستی پس در کار او

همچون کسی باش که می داند در نیکوئی وی را پاداش، و در بدی او را کیفر می دهند.

۲۵. حق برادر:

و اما حق برادرت این است که بدانی او یا رو بازوی تو، و عزت و قوت توست. پس

او را
سلاح نافرمانی خدا مساز! و وسیلهء ستم بر آفریدگان خدا قرار مده! در برابر
دشمنانش

(۷۹۱)

یاری او را ترك مکن! و نصیحت خود را - اگر در فرمان خدا باشد - از او بازگیر! و اگر نه خدا

را از او بزرگ تر بدان. و بدان که تمام نیروها و قدرتها از سوی خداست.
۲۶. حق مولای آزاد کننده:

و اما حق مولای تو که تو را آزاد کرده است اینست که بدانی او مال خود را در راه تو داده

و تو را از خواری بردگی و وحشت آن رانده و به عزت آزادی و انس آن رسانده، از بند

ملکیت رهانده و قید بندگی را از تو گشوده، و از زندانت به در آورده و تو را مالک خودت

ساخته، و برای عبادت پروردگارت آسوده خاطر کرده است. و بدان که در زندگانی و مرگت

از هر کس به تو نزدیک تر است و یاری او در آنچه به تو نیازمند است بر تو واجب است.

۲۷. حق بنده:

و اما حق بنده ای که تو بر او انعام کرده ای این است که بدانی خدای - عزوجل - این آزاد

کردن را وسیله ای نزد خود ساخته و پرده ای میان تو و آتش قرار داده است. اگر او را

خویشاوندی نباشد، به پاداش مالی که به بهای او داده ای در این جهان میراث او از آن

توست. و در آخرت بهشت خواهی داشت.

۲۸. حق نیکی کننده به تو:

و اما حق کسی که به تو نیکی کرده است، این است که او را سپاسگزار باشی. و نیکی او

را به یاد داشته باشی و برای او نام نیک بدست آری. و میان خود و خدای - عزوجل - او را

خالصانه دعا گوئی. هر گاه چنین کردی در نهان و آشکارا سپاس او گفته باشی. آنگاه اگر

توانی روزی او را پاداش نیکو دهی.

۲۹. حق اذان گو:

و اما حق اذان گو اینست که بدانی او خدای تو - عزوجل - را بیادت مآورد و تو را به

حظ معنوی ات فرا می خواند. و بر انجام واجبی که خدا بر تو نهاده یاری می دهد.
پس او را
بر این عمل، چنان سپاس گو که نیکوکار بر خود را سپاس می گوئی.
۳۰. حق پیشنهاد:
و اما حق پیشنهاد تو آنست که بدانی او عهده دار نمایندگی میان تو و پروردگارت
—

عزوجل - است او از جانب تو سخن می گوید و تو از جانب او سخن نمی گوئی.
او برای تو دعا
می کند و تو برای او دعا نمی کنی. ایستادن تو را برابر خدای - عزوجل - کفایت
می کند و تو
از او کفایت نمی کنی.
پس اگر در آن نقصی باشد بر اوست نه بر تو. و اگر درست باشد، تو شریک او
هستی و او
را بر تو برتری نیست. او خود را سپر تو و نمازش را سپر نماز تو کرده است. پس او
را بدین
اندازه سپاس گوی.
۳۱. حق همنشین:
و اما حق همنشین تو اینست که با او نرم خو باشی. و در سخن گفتن با وی به راه
انصاف روی و از آنجا که نشسته ای جز با رخصت او برنخیزی. - و آنکه نزد تو
نشیند تواند
که بی رخصت تو برخیزد - و لغزش او را فراموش کنی. و خوبی های او را حفظ
کنی و جز
سخن نیک به گوش او نگویی.
۳۲. حق همسایه:
و اما حق همسایه ات، حفظ اوست در نهان و بزرگداشت اوست در عیان و یاری او
اگر
ستم دیده باشد. و باید که عیب او را نجویی. و اگر از او زشتی دیدی آن را
پوشانی. و اگر
دانستی اندرز تو را می پذیرد او را اندرز دهی - چنان که بین تو و او بماند - و
هنگام سختی او
را رها نکنی. و از خطای او درگذری. و گناه او را ببخشی. و با او بزرگووارانه
معاشرت کنی.
تمام نیروها و قدرتها از آن خداست.
۳۳. حق رفیق:
و اما حق رفیق تو این است که با او با انصاف و بزرگواری همراه باشی. و چنان که
او تو را
اکرام می کند وی را اکرام کنی. و بر او وسیله رحمت باشی نه وسیلهء نقت و
عذاب. تمام
حول و قوت از سوی خداست.

۳۴. حق شريك:
و اما حق شريك تو اينست كه اگر غايب باشد، او را كفايت كنى. و اگر حاضر
باشد او را
رعايت نمائى و مخالف او حكمى نكنى. و بى مشورت او كارى انجام ندهى. مال
او را

نگهبانی کنی و در بسیار و یا اندک آن، خیانت نوری. چه مادام که دو شریک به یکدیگر

خیانت نکنند دست خدا با آنهاست.

۳۵. حق مال:

و اما حق مال تو اینست که آن را جز از راه حلال نگیری. و جز در آن راه خرج نکنی. و

کسی را که سپاس تو نمی دارد بر خود مقدم نداری. پس در آن به اطاعت پروردگار کار کن.

تمام حول و قوت از سوی خداست.

۳۶. حق وام خواه:

و اما حق وام خواه تو اینست که اگر مال داری وام او را بپردازی. و اگر تنگدست هستی

با سخن نیکو او را راضی سازی و با لطف و مهربانی، او را از سر خود باز کنی.

۳۷. حق معاشر:

و حق معاشر آن است که وی را فریب ندهی، و گول نزنی، و نیرنگ با او به کار نبری و در

کار او از خدای تبارک و تعالی بترسی.

۳۸. حق خصم بر تو:

و حق خصمی که بر تو ادعا دارد، اگر آنچه دعوی کند درست باشد تو گواه او بر خود

باشی و بر او ستم روا نداری. و حق او را به تمام و کمال بدهی و اگر دعوی باطل کند، با او

مدارا کنی و جز راه مدارا پیش نگیری و در کار او خدای خویش را به خشم نیاوری.

۳۹. حق تو بر خصم:

و حق خصم تو که بر او دعوی داری این است که اگر در دعوی خود راستگو باشی، به

نیکویی با وی سخن گوئی. و حق او را انکار نکنی. و اگر در مطالبات خود دروغگویی از

خدای - عزوجل - پرهیزی. و به سوی او توبه کنی و دعوی را رها سازی.

۴۰. حق رأی خواه:

و حق آن کس که با تو مشورت کند اینست که اگر در آنچه پرسد چیزی می دانی بگویی.

و اگر نه او را به آن فردی که داند راهنمایی کنی.

(۷۹۴)

۴۱. حق مشاوره:

و حق آن کس که تو از او مشورت خواهی اینست که در آنچه موافق تو نگوید وی را متهم

نسازی. و اگر موافق تو گوید خدای - عزوجل - را بر آن سپاس گوئی.

۴۲. حق نصیحت خواه:

و حق آن کس که از تو نصیحت می طلبد این است که او را اندرز دهی. و راه مدارا و

مهربانی کردن به او را پیش گیری.

۴۳. حق نصیحت گو:

و حق آن کس که تو را نصیحت کند اینست که برابر او نرم خو باشی. و به بد و

نیک گوش

فرا دهی. اگر درست نصیحت کند، خدای - عزوجل - را بدان سپاس گویی و اگر

موافق تو

نگوید به او رحمت آری. و او را متهم نکنی. و بدانی که او خطا کرده است و این

خطا را بر او

ایراد نگیری. مگر آنکه مستحق تهمت بوده باشد که در این صورت به کار او اندک

اعتنائی

مکن. تمام حول و قوت از سوی خداست.

۴۴. حق بزرگ:

و حق بزرگتر از تو اینست که او را به خاطر سالمندی وی بزرگ داری. و چون در

مسلمانی از تو پیشین است او را حرمت نهی. و در مخاصمت با او مقابلت نکنی. و

در راه بر

او پیشی نگیری. و از او پیش نیفتی و با او جهالت نورزی، و اگر او بر تو جهالت

کند، به

خاطر اسلام و حرمت آن، آن را تحمل کنی و او را اکرام نمائی.

۴۵. حق کوچک:

و حق کوچک، رحمت بر او در آموختن او، و گذشت از وی، و پرده پوشی و مدارا

نمودن با او و کمک به اوست.

۴۶. حق خواهنده:

و حق خواهنده و سائل دادن به دو به مقدار نیاز است.

۴۷. حق مسؤل:

حق کسی که چیزی از او خواسته شده این است که اگر داد، از او با سپاس و

قدردانی از



(۷۹۵)

فضل او، پذیری. و اگر نداد عذر او را پذیری.

۴۸. حق شاد کننده تو:

و حق کسی که تو را به خاطر خدا شاد کند، اینست که نخست خدای - عزوجل - را

سپاس گوئی سپس او را شکر گزار باشی.

۴۹. حق بدی کننده:

و حق کسی که به تو بدی کند این است که بر او ببخشی. و اگر دانستی که بخشیدن او

بد است، داد خود را از او بگیری. خدای - تبارک و تعالی - گوید بر کسی که به او ستم رسیده

باشد و دادخواهی کند، گناهی نیست. (۱)

۵۰. حق هم کیشان:

و اما حق هم کیشان تو این است که در ضمیر خود سلامت آنان را خواهی. و بر ایشان

رحمت آوری. و با گناهکار آنان مدارا کنی. و با آنان الفت گیری. و در اصلاح کار ایشان

بکوشی. و نیکوکاران آنان را سپاس گویی و آزار خود را از ایشان بازداری. و آنچه برای خود

دوست داری برای آنان نیز دوست داشته باشی. و آنچه برای خود ناخوش مداری برای

آنان نیز ناخوش داشته باشی. پیران آنان را همچون خود دانی. و جوانانشان را برادر خود

انگاری و پیر زنان ایشان را مادر خود شماری و کودکان ایشان را فرزند خود به حساب آری.

۵۱. حق اهل ذمه:

حق کسانی که در پناه مسلمانان اند این است که آنچه خدای - عزوجل - از آنان می پذیرد پذیری. و مادام که به عهد خدای - عزوجل - وفادار هستند بر ایشان

ستم نکنی. (۲)

۱. سوره شوری، آیه ۴۱.

۲. قابل ذکر است ترجمه فوق با اندک تصرفاتی از ترجمه استاد سید جعفر شهیدی اقتباس گردیده است علاوه بر ایشان تعداد دیگری نیز این رساله را شرح و ترجمه نموده اند که محض ادای حقوق آنان اسامی چند شرح و ترجمه یادآوری می گردد:

۱. رسالهء حقوق گردآوری مرحوم سید سبط الحسن لکنهویی همراه با تعلیقات و اضافات.
۲. رسالهء حقوق تألیف عبد الهادی مختار همراه مقدمه جزء سلسله منشورات " کتاب الشهر ".
۳. رسالهء حقوق تألیف دانشمند نامی استاد توفیق الفکیکی مقیم نجف مؤلف الراعی والرعیه.
۴. فقراتی از این رساله توسط نویسنده مشهور دکتر صاحب الزمانی به نام " سخنان سجاد (ع) ".
۵. ترجمهء کامل توسط آیه الله حاج شیخ محمد باقر کمره ای از روی متن خصال صدوق.
۶. ترجمهء رسالهء حقوق از جناب آقای ناصری یکی از فضلاء تهران.
۷. رسالهء حقوق ترجمهء دانشمند محترم آقای دکتر علی گل زاده غفوری تهران.
۸. ترجمهء رسالهء الحقوق از آیه الله شیخ احمد جنتی عضو شورای نگهبان.
۹. ترجمهء رسالهء الحقوق از آیه الله سید احمد فهری امام جمعه و خطیب زینبیه دمشق.
۱۰. ترجمهء رسالهء الحقوق با مقدمه کوتاه از انتشارات دار التوحید تهران ۱۴۰۲ ه. ق.
۱۱. ترجمهء فوق از این بندهء ناچیز عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، در سال ۱۴۲۲ ه. ق.

۳. خطابهء پرشور امام سجاد (علیه السلام) در شام سومین اثر ماندگار امام سجاد (علیه السلام) که همچنان با آن شور و حماسه و با آن شدت و جدیت خود باقی و جاویدان می باشد آن خطبهء بلند و کوبنده‌ای است که دوستداران اهل بیت از آن بزرگوار به یادگار دارند خطیبان و گویندگان نسل به نسل آن را در سینه‌ها محفوظ داشته‌اند و دارند و اکنون زائران حرم عمه مکرمه اش زینب (علیه السلام) این خطبه را در مسجد جامع دمشق در سوریه به هنگام تشریف به آن دیار، در همان مسجد تمرین و تکرار می نمایند.

امام سجاد زین العابدین (علیه السلام) که پس از شهادت پدر بزرگوار مسئولیت امامت و رهبری امت را به عهده داشت، با حال بیماری و نامساعد بودن وضع روحی و جسمی، در شام حضور اجباری یافت و خاطرات حضور اجباری اولیاء و بندگان صالح و شایستهء خدا را در برابر طاغوتیان و مستکبران جهان، به نقطهء ظهور نشانند چون پیش از او هم سر یحیی بن زکریا (علیه السلام) پیامبر راستین الهی به جرم دفاع از شریعت در برابر ازدواج با محارم، نزد طاغوت عصر به عنوان هدیه و کابین یک زن بدکاره، فرو فرستاده شده بود امام سجاد (علیه السلام) که زینت عبادت‌گران و روشنی بخش عارفان و خداجویان، و زینت محراب عبادت‌ورزان، و تنظیم کننده رسالهء حقوق انسان، و مبتکر دعاهاى صحیفه سجادیه (علیه السلام) بود به این صورت به شام آورده شد، که قلم را یارای نگارش آن صحنه‌های دلخراش و خاطره‌های

تلخ را ندارد.

گفتار خطیب درباری

خطیب پیش از نماز بر عرش منبر قرار گرفت و شروع به مدح و ثنا و تملق از آل ابوسفیان نمود. او هر چه توان داشت، نسبت به دودمان پاك بزرگ مرد تاریخ جهان

اسلام امیر المؤمنین (علیه السلام) سب و لعن و ناسزا و اسائهء ادب روا داشت. و دروغهای فاحش و

روشنی را در حق آنان به زبان آورد.

این جا بود که زادهء حسین و فرزند غیور و شجاع سالار شهیدان (علیه السلام)، ناگاه از جای

برخاست و با ندایی قاطع و کوبنده، بانگ بر خطیب زد و فرمود:

" ویلك ایها الخاطب! إشریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق، فتبوء مقعدك من النار "

وای بر تو ای گوینده و سخنران! تو خشنودی مخلوق را، با خشم و غضب خالق، معامله نموده ای و جایگاه آتشین خود را آماده و مهیا ساخته ای. آنگاه رو به یزید نمود و

فرمود:

" أتأذن لي أن أصعد هذه الأعواد، فأتكلم بكلمات لله فيها رضی، ولهؤلاء الجلساء، أجر "

" آیا اجازه می دهی تا بر بالای این چوبها بروم (آری، جایگاهی که حرف حق و سخن

روا، در آن بیان نشود، چوب است، نه منبر) تا سخنانی بر زبان برانم که موجب رضا و

خشنودی خدا و سعادت و اجر معنوی این مردم حاضر و شنونده، باشد " البته جای یادآوری است که در این مسجد بزرگ اموی، تنها چاپلوسان و متملقان نبودند، بلکه از

اقشار دیگر مردم، و طبقات اصیل امت نیز، افراد فراوانی، حضور داشتند. پیدا بود که یزید

هرگز چنین اجازه ای را ندهد و درخواست امام را نپذیرد ولی هنگامی که بانگ امام سجاد (علیه السلام) بلند شد، توجه حضار به سوی آن حضرت، معطوف گشت، از این رو، همگان بر

یزید رو انداختند، و درخواست نمودند تا سخنان آن جوان را بشنوند. گفتند: ای امیر! چه

زیانی دارد فرمان دهی تا او بر منبر آید و هنر خویش را بنمایاند؟ و چه می تواند بگوید؟

(۷۹۸)

ولی پاسخ یزید به مردم شام منفی بود، زیرا او می دانست که اگر بازماندهء دودمان رسالت و مقام شامخ نبوت، بر منبر صعود کند و فرصت سخن، پیدا نماید، بسیاری از حقایق را با مردم، در میان خواهد نهاد. حقایقی که حکومت شام را از آشکار گشتن آنها، سخت بیم و هراس بود. اما خوشبختانه فشار افکار عمومی و درخواست اکثریت مردم، کار خود را کرد و پسر معاویه بالأخره، تسلیم افکار عمومی حضار شد و اجازه داد تا امام سجاد (علیه السلام) بالای منبر رود و سخن بگوید. پس از صدور اجازه! امام بر عرشهء منبر آمد و حمد و ثنای الهی را اداء نمود و به معرفی دودمان خویش و بازگویی جنایات آل امیه، پرداخت و شدیدترین هیجان را در مردم بر ضد دودمان اموی، برانگیخت. سخنان امام (علیه السلام) همانند رگبارهای صاعقه، بر ارکان حیاتی تشکیلات اموی، فرود آمد و سردمداران آن حزب شیطانی را، سخت مضطرب و متزلزل ساخت. آن حضرت با این بیانات آغاز سخن خود کرد: (۱)

متن عربی خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى لا بداية له، والدائم الذى لا نفاذ له، والأول الذى لا أول لأوليته، والأخر الذى لا مؤخر لأخريته، ألباقى بعد فناء الخلق، قدر الليالى و

الأيام، و قسم فيما بينهم الاقسام، فتبارك الله الملك العلام. ايها الناس! اعطينا سنا، وفضلنا بسبع: اعطينا العلم والحلم، والسماحة، والفصاحة، والشجاعة، والمحبة في قلوب المؤمنين. وفضلنا بأن من النبي المختار محمد، ومن فاطمة الزهراء ومن الصديق، ومن الطيار، ومن اسد الله واسد رسوله، ومن سبطا هذه الامة. من عرفني فقد عرفني، ومن لم يعرفني أنبأته بحسبي ونسبي. ايها الناس! انا ابن مكة ومنى. انا ابن زمزم و صفا. انا ابن من حمل على البراق في الهواء. انا ابن من اسري من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى. أنا ابن من حمل الركن باطراف الرداء، انا ابن خير من اتزر وارتدى. انا ابن خير

۱. متن عربی را از آنرو می آوریم که نوعاً مورد نیاز خطباء و مبلغین گرامی و زائران سوریه قرار می گیرد.

من انتعل واحتفى. انا ابن من بلغ به جبرئيل الى سدرة المنتهى. انا ابن من دنى فتدلى، فكان قاب قوسين او ادنى. انا ابن من صلى بملائكة السماء، انا ابن من اوحى اليه الجليل ما اوحى. انا ابن محمد المصطفى. انا ابن علي بن المرتضى. انا ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا إله إلا الله. انا ابن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين، و

طعن برمحين، وهاجر الهجرتين، وباع البيعتين، وقاتل بيدر وحنين، ولم يكفر بالله طرفة عين. انا ابن صالح المؤمنين ووارث النبيين، وقامع الملحدين ويعسوب المسلمين، ونور المجاهدين وزين العابدين، وتاج البكائين وأصبر الصابرين، وأفضل القائميين من آل يس رسول رب العالمين. انا ابن المؤيد بجبرئيل، المنصور بميكائيل، انا

ابن الحامي عن حرم المسلمين، وقاتل المارقين، والناكثين والقاسطين والمجاهد اعدائه الناصبيين، وأفخر من مشى من قریش اجمعين، وأول من اجاب واستجاب لله و لرسوله من المؤمنين، وأول السابقين وقاصم المعتدين ومبيد المشركين، وسهم عن مرمى الله على المنافقين، ولسان حكمة العابدين وناصر دين الله وولى امر الله، وبستان حكمة الله وعيبة علمه، سمح، سخي، بهلول، زكي، ابطحي، رضي، مقدم، همام، صابر،

صوام، مهذب، قوام، قاطع الأصلاب ومفرق الأحزاب، ارطئهم عنانا وأثبتهم جنانا، و امضاهم عزيمة، واشدهم شكيمة، اسد باسل يطحنهم في الحروب، اذا ازدلفت الأسنه، و

قربت الاسنة طحن الرحي، ويذرهم فيها ذرو الريح الهشيم، ليث الحجاز وكبش العراق،

مكي، مدني، خيفي، عقبي، بدري، احدي، شجري، مهاجري من العرب سيدها ومن الوغا ليثها، وارث المشعرين وابو السبطين: ألحسن والحسين، ذاك جدي علي بن أبي طالب.

ثم قال: انا ابن فاطمة الزهراء. انا ابن سيده النساء. انا ابن خديجة الكبرى. انا ابن المقتول ظلما. انا ابن المجزور الرأس من القفاء. انا ابن العطشان حتى قضى. انا ابن طريح كربلا. انا ابن مسلوب العمامة والرداء. انا ابن من بكت عليه ملائكة السماء. انا ابن من رأسه على السنان يهدى. انا ابن من حرمه من العراق الى الشام، تسبي. ايها الناس! ان الله تعالى وله الحمد ابتلانا اهل البيت ببلاء حسن، جعل راية الهدى و

التقى فينا، وجعل راية الضلالة والردى، في غيرنا. وفي بعض الكتب: " فلم يزل يقول: انا: انا، حتى ضج الناس بالبكاء والنحيب وخشي يزيد أن تكون فتنة، فأمر المؤذن فقطع عليه الكلام، فلما قال المؤذن: الله اكبر الله اكبر، قال علي ٧: لاشئ أكبر من الله، فلما قال أشهد أن لا إله إلا الله قال علي بن الحسين (عليه السلام):

شهد بها شعري وبشري ولحمي ودمي، فلما قال المؤذن: أشهد أن محمدا رسول الله. إنفت من فوق المنبر إلى يزيد فقال: محمد هذا جدي أم جدك يا يزيد؟ فإن زعمت أنه جدك فقد كذبت وكفرت، وإن زعمت انه جدي فلم قتلت عترته؟ " (١) ترجمهء كامل خطبه اينك ترجمهء كامل آن خطبهء بلند و حماسى از نظر شريف خواننده فارسى زبان نيز مى گذرد.

" به نام خداوند بخشنده و مهربان. حمد و سپاس خدایى را است که سرآغاز و پایانى

ندارد. او جاودان و سرمدى است و هرگز زوال و فنايى در او راه ندارد. او نخستين است و پيشين و پيشوايى ندارد.

او آخر و پايان هر چيز است و همگان جز او، پايان پذير مى باشند. او يگانه سرمد و جاودان، پس از فنا و زوال مخلوقات مى باشد. او شبها و روزها را انتظام بخشيد و روزى را بين مردم، تقسيم نمود.

پس از حمد و ثناى الهى، مردم شام! آگاه و هوشيار باشيد! خداوند متعال به ما خاندان

پيامبر شش امتياز ارزانى، و با هفت امتياز بر ديگران فضيلت و برترى داد. امتياز خاص ما

و علم، حلم، بخشش و بزرگواري، فصاحت، شجاعت و وجود محبت در دلهاى مؤمنين

مى باشد و فضايل هفتگانهء ما به اين ترتيب است: که پيامبر برگزيدهء خدا از ماست،

راستگو و صديق امت (على بن ابيطالب (عليه السلام)) از ماست و جعفر طيار، از ماست، شير خدا و

شير رسول خدا (حمزه) از ماست، فاطمه زهرا (س) [در برخى از نسخه ها مهدى امت

١. أئمتنا، علي محمد علي دخيل، ج ١، ص ٢٧٩ نقلا من أعيان الشيعة، ج ١، ص ٤٣٣. مناقب
آل أبي طالب ابن شهر آشوب مازندراني، ج ٤، ص ١٨٢.

آمده است] از ماست، دو سبط این امت، حسن و حسین نیز از ما هستند. مردم! هر کس مرا شناخته است که شناخته است، و هر کس که شناخته است، خودم

را و حسب و نسبم را به او معرفی و بازگو می نمایم:
من فرزند مکه و منی هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم. من فرزند آن پیامبر بزرگوارم که با براق در فضا سیر داده شد.
من فرزند آن کسی هستم که شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الأقصی، به "معراج" و سیر آسمانها برده شد.

من فرزند آن کسی هستم که حجر الأسود را با عبای حمل، و سر جای خود نهاد. من فرزند بهترین کسی هستم که (نخستین بار با آداب اسلامی)، إحرام بست و سعی و صفا انجام داد.

من فرزند بهترین کسی هستم که به ترك كفش و پوشیدن آن پس از احرام عمل نمود.
من فرزند بهترین کسی هستم که حج انجام داد و به ندای خدا لبیک و پاسخ مثبت داد.

من فرزند آن کسی هستم که در سیر آسمانی خود تا به "سدره المنتهی" رسید.
من فرزند آن کسی هستم که در سیر ملکوتی خود، به نزدیکترین مقام قرب الهی، رسید.
من فرزند آن کسی هستم که با فرشتگان آسمان، نماز گزارد.
من فرزند آن کسی هستم که خداوند بزرگ، بر او وحی نازل فرمود و او مورد خطاب وحی قرار گرفت.

من فرزند محمد برگزیده و علی مرتضی (علیها السلام) هستم.
من فرزند آن کسی هستم که آن قدر بر سر و صورت و دماغ کفار کوبید زد و با آنان

جنگید تا کلمهء شهادتین بر زبان آوردند.
من فرزند آن شجاعی هستم که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد نمود. [هجرت به طائف و هجرت به مدینه و مقصود از دو بیعت: بیعت نخستین در آغاز

رسالت، و بیعت رضوان] هم در آغاز اسلام، و هم پس از حاکمیت اسلام)
من فرزند آن دلیری هستم که دو بار مهاجرت نمود و دو بار، با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)



(A. 2)

بیعت کرد.
من فرزند آن کسی هستم که در بدر و خندق و حنین، شجاعانه جنگید و لحظه‌ای به خدا کفر نوزید.
من فرزند آن کسی هستم که او شایسته‌ترین مؤمنان، وارث پیامبران، نابود کننده کافران، پیشوای مسلمانان، نور مجاهدان، زیور عابدان، فخر گریه کنندگان (از خشیت خدا)، شکیباترین صابران، بهترین قیام کنندگان در شب و از نسل یاسین، فرستاده خدای رب العالمین، می باشد.
من از تبار آن کسی هستم که پشتیبانش جبرائیل، و یاورش میکائیل و خود حامی و پاسدار ناموس مسلمین بود.
من فرزند آن کسی هستم که با مارقین (از دین به در شدگان)، ناکثین (پیمان شکنان جمل)، قاسطین (ستمگران طرفدار معاویه) جنگید و با دشمنان کینه توز خدا، همیشه در حال جهاد و مبارزه بود.
من فرزند برترین فرد قریشم که پیش از همگان به پیامبر اسلام ایمان آورد و پیشرو همه مسلمانان در امور دین و ایمان بود.
من فرزند آن کسی هستم که دشمن گردنکشان، نابود کننده ی مشرکان، تیر خدا بر سر منافقان، زبان حکمت عابدان، یار و یاور دین خدا، ولی امر مسلمانان و بوستان حکمت خدا و کانون علم الهی بود. سخاوتمند، بخشنده، عاقل، پیشرو، صابر، روزه دار، مہذب، شب زنده دار، قلع کننده ریشه مشرکان، پراکنده کننده نیروهای شرک، دلیر، با اراده، شیر خدا در جنگها، مرد پیکار در صحنه‌های رزم، قهرمان عراق، مکی، مدنی، خیفی (مسجد خیف)، عقبی (اشاره به پیمان عقبه)، بدری، احدی، شجری (اشاره به بیعت رضوان که زیر شجره (درخت) انجام پذیرفت)، هجرت کننده در راه خدا (به طائف و شرب)، سرور عرب، وارث دو مشعر، پدر سبطین (حسن و حسین (علیها السلام) می باشد.
من فرزند چنین شخصیتی هستم و آن شخصیت و الا، جد بزرگم علی بن ابیطالب می باشد. (که شام مرکز و کانون تبلیغات سوء و ناروا بر ضد او شده بود).

سپس افزود:
من فرزند فاطمهء زهرایم.
من فرزند بانوی بانوان جهانم.
من فرزند خدیجهء کبرایم.
من فرزند آن کسی هستم که سر عزیزش از قفا بریده شد.
من فرزند آن انسانی هستم که لب تشنه از دنیا رفت.
من فرزند آن کسی هستم که بدنش مدتی مدفون نگشت.
من فرزند آن کسی هستم که عمامه و عبایش به غارت و یغما رفت.
من فرزند آن کسی هستم که انس و جن حتی پرندگان در هوا، بر او گریستند.
من فرزند آن کسی هستم که سرش به عنوان تحفه (به طاغوت زمان) اهداء شد.
من فرزند آن کسی هستم که حرم و اهل و عیال او از عراق تا شام به اسارت برده شده است.

مردم، خداوند متعال (که حمد و سپاس بر او باد!) ما اهل بیت رسالت را به بهترین صورت، امتحان و آزمایش نمود تا پرچم هدایت و تقوی را در خاندان ما قرار دهد و

پرچم

ضلالت و گمراهی را بیرون از خانوادهء ما برپا سازد "

در برخی از کتابهای تاریخ آمده است:

هنگامی که سخن آن حضرت به این مرحله از شور واقعی خود رسید و امام مرتب در مقام معرفی خویش مفاخر خود را با کلمهء من، من اعلام می فرمود، مردم ضجه و ناله سر

دادند، یزید هراسناك گردید که مبدا فتنه و آشوبی برخیزد، پس سخن او را قطع کرد و به

مؤذن دستور داد تا اذان بگوید، هنگامی که مؤذن صدای خود را با " الله اکبر، الله اکبر "

بلند نمود، امام فرمود: خداوند بزرگ و با عظمت تر از هر چیزی است که به ذهن می آید،

هنگامی که " أشهد أن لا إله إلا الله " سرداد، امام فرمود:

موی، پوست، گوشت و خونم به یکنائی خدا شهادت و گواهی مدهد.

هنگامی که شهادت بر مقام رسالت داد که " محمد " فرستادهء خدا است امام (علیه السلام) از

بالای منبر رو به یزید کرد و فرمود:

آیا این محمدی که بر زبان مؤذن آمد جد تو یا جد من است؟ اگر گفته باشی که جد تو

است یقیناً دروغ گفته ای و کافر حق گردیده ای، و اگر تصور نموده ای که او جد من است

پس چرا عترت او را به این صورت تار و مار کرده ای؟! (۱)

این خطبهء غراء و کوبنده آنچنان تأثیر گزار بود که یزید در برابر نمایندگان و سفیران روم و دیگر مناطق، لب به توییح ابن زیاد گشود و اعلام نمود من این چنین نگفته بودم این

ابن زیاد بود که خود سرانه این چنین کارها را انجام داده است آن خبیث بدکردار وقتی

خود را در مقام توییح و سرزنش افکار عمومی دید از موضع انفعال اقدام به دلجویی از

اسیران نمود.

گفتار سید بن طاووس:

سید بن طاووس (ره) مؤلف لهوف آورده است: یزید رو به علی بن الحسین (علیه السلام) نمود و

گفت: آن سه حاجتی که به تو وعده کرده ام بگوئید تا برآورم."

حضرت فرمود: نخست آنکه سر مقدس پدرم را بدهی تا صورت نازنینش را ببینم، دوم

آنکه اموالی را که از ما غارت کرده اند به ما باز پس دهند، سوم آنکه اگر تصمیم کشتن مرا

داری شخص امینی را معین کنی تا این زنان را به مدینه برساند.

یزید در پاسخ گفت: صورت پدرت را هرگز نخواهی دید من تو را عفو نمودم و از کشتنت

درگذشتم، و زنان را جز تو به مدینه باز نمگرداند، و اما اموالی را که از شما برده اند من

چندین برابر قیمت آن را می دهم.

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: ما از اموال تو چیزی نمی خواهیم بگذار از اموالت چیزی

کاسته نگردد، من اموال غارت شده را می خواهم زیرا دست بافت مادرم فاطمه زهرا (س)

دختر پیامبر خدا، مقنعه، گردنبد و پیراهن او، در میان آن غارت شده ها است.

یزید دستور داد آن اموال را باز آوردند و دویست دینار از مال خودش بر آن افزود و
به

۱. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۶۷، چاپ جدید، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، زندگی
حضرت سیدالشهدا.

امام زین العابدین (علیه السلام) داد و امام (علیه السلام) آن را گرفت و در میان فقیران تقسیم نمود پس از آن یزید لعین دستور داد اسیران خاندان رسالت را به وطنشان (مدینه الرسول) برگردانند.
(۱)

۴. تربیت شاگردان و روایتگران
یکی دیگر از مآثر و آثار ماندگار امام سجاد (علیه السلام) تربیت شاگردان و روایتگران و محدثان و الا مقامی است که در طول تاریخ ادامه دهندگان راه آن حضرت بوده اند و تعداد این شاگردان بیش از ظرفیت کتاب مختصر ماست. چون محضر پر فیض امام سجاد (علیه السلام) حوزه پربار و گسترده‌ای بود که در عرصه‌های مختلف علوم، فعالیت داشت و شاگردان و دانش جویانی از دورترین نقاط دنیای اسلام، به سوی آن حوزه مبارکه حرکت می کردند و از محضر پر علم و دانش امام بهره ها می بردند تعداد کثیری از فقیهان، محدثین و راویان از این حوزه پر معنویت بهره جسته اند که به چند تن از مشاهیر و معاریف آنان به اختصار
اشارتی می گردد:

۱. ابو حمزه ثمالی ۲. طاووس بن کیسان یمانی ۳. ابو خالد کابلی ۴. زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) ۵. سدی کبیر اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی ۶. جابر جعفی ۷. عطیة

عوفی معروف به بکالی شرح حال هر کدام از این شخصیت‌های فقهی، تفسیری و حدیثی را ما در "طبقات مفسران شیعه" (ج ۱) به تفصیل آورده ایم که طالبان تفصیل می توانند به

آن منبع مراجعه نمایند. در این باره فقط به نقل حادثه ای بسنده می کنیم که حاکی از موقعیت امام (علیه السلام) می باشد:

کشی در رجال خود در مورد شخص سوم (ابو خالد کابلی) منویسد: به خط جبرئیل بن احمد یافتیم که گوید: به من حدیث نمود محمد بن عبد الله مهران از محمد بن علی تا

ابوبصیر که گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می گفت:
ابوخالد کابلی مدتی به محمد بن حنفیه خدمت می کرد و شك و تردیدی داشت که
آیا او امام است یا نه؟ تا اینکه روزی به خدمت او رسید و گفت:

۱. ترجمه لهوف سید بن طاووس از نگارنده، از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام، چاپ نهم،
ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

فدایت شوم من به تو، به علت انتساب به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) حرمت فراوانی قائل هستم خواهش دارم که به سوال من پاسخ مثبتی بدهی آیا تو همان امامی هستی که خداوند طاعت او را بر ما و بر همهء مسلمین واجب ساخته است؟

محمد بن حنفیه گفت: به چیز بزرگی قسم دادی ای ابا خالد! هم اکنون حقیقت را مگویم: امام واقعی علی بن الحسین است که هم بر من و هم بر تو و هم بر هر فرد مسلمان دیگر، امامت و پیشوایی دارد. ابو خالد گوید: هنگامی که شنیدم آنچه را که می بایست بشنوم به سوی منزل امام علی بن الحسین (علیه السلام) رهسپار شدم و اجازهء دخول خواستم امام (علیه السلام) اذن داد هنگامی که به محضرش رسیدم. امام فرمود: آفرین بر تو باد ای کنگر! تو هرگز این وقتها زائر ما نبودی چه عجب! و چه اتفاقی رخ داده است؟

ابو خالد گوید به حال سجده افتادم از آنچه امام سجاد (علیه السلام) مرا با نام اصلی ام صدا کرده بود و گفتم حمد و سپاس خدایی را که امام و پیشوایم را در حال حیات به من شناساند.

امام (علیه السلام) فرمود: چگونه شناساند؟ ای ابا خالد؟ گفتم: تو مرا با نامی صدا کردی که مادرم هنگام ولادتم آن نام را به من برگزیده بود، من تاکنون در حال کوری به سر می بردم که خداوند بینایم کرد و گرسنه بودم مرا سیر نمود. من وقتی خدمتگزار محمد بن حنفیه بودم و در امامت او شك و تردیدی داشتم تا اینکه او مرا به طرف شما هدایت نمود، و دانستم که امام واقعی و بر حق کیست؟ (۱)

در مورد صحابی نخستین (ابوحمزہ ثمالی) هم که دعای موسوم به نام آن بزرگوار بسیار معروف و مشهور و در السنه وافئده، جاری و ساری است قابل ذکر است او نخستین شخصی است که حوزه علمیه نجف را دائر ساخت و جمعی را به اطراف خود، گرد آورد و هستهء اولیه حوزه را بنا نهاد از آن پس، حوزه پر برکت نجف در کنار بارگاه باب " مدینه العلم " مولای متقیان علی (علیه السلام) رشد و نما کرد و آثار و ثمرات خود را به مردم خداجوی

عرضه نمود تا اینکه در این اواخر به رشد لازم و پیشرفت نهایی خود نائل آمد دهها
فقیه

۱. معجم رجال الحديث آية الله العظمى سيد خويي، ج ۱۴ ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

بزرگوار، محدث پرتوان، مفسر عالیقدر در آن گرد هم آمد در جریان مسائل
 اجتماعی و
 سیاسی هم مردم گوش به فرمان آن حوزه پر برکت قرار داشت در جریان ثوره
 عشرين، در
 جریان مشروطیت، در مسأله مبارزه با شیوعیت والحاد در عهد عبد الکریم قاسم و
 دهها
 مسأله اجتماعی، سیاسی حضور مؤثر داشت عصر آیات عظام: آخوند خراسانی، آیه
 الله
 کاشف الغطاء، آیه الله سید محسن حکیم، آیه الله خوئی، عصر حضور امام خمینی
 در
 نجف، از اعصار مشعشع و طلائی آن حوزه به شمار می رفت که نبض جهان اسلام
 به ویژه
 تشیع در گرو اندیشه‌های ناب فقه علوی (علیه السلام) بود تا اینکه با تأسف کامل در
 دوران مزدور
 هوای نفس و گرفتار شخصیت کاذب روانی صدام حسین عقلی و نژادی این حوزه
 پر برکت به جرم اینکه تعدادی از ساکنان آن؟؟؟ می باشد تصمیم بر اخراج و بیرون
 راندن
 علماء فضل گرفته شد و با روشهای غیر انسانی در چند نوبت فضلاء، علماء، مراجع
 را از
 حوزه نجف بیرون راند و اکنون این حوزه پر سر و صدا و پر جوش از حرکت و
 تلاش افتاده
 است و بقیة السلفی از فقیهان صالح و نامدار حضور دارند ولی مقهور ظلم و ستم
 صدامی،
 امید آنکه این فضای ظلمانی هر چه زودتر از آن حوزه هزار و دویست ساله کنار رود
 و این
 حوزه سابقه دار تلاش و کوشش خود را تجدید نماید: اللهم انا نرغب في دولة کریمه
 تعزبها الأسلام واهله وتذل النفاق والشرك واهله.

بخش پنجم
رهنمودهای علمی و عملی، فضائل امام (علیه السلام)

(۸۰۹)

بخش پنجم / رهنمودهای علمی و عملی، فضائل امام (ع)...
سیره عملی امام (علیه السلام)
سیره عملی امام (علیه السلام) بس آموزنده و کارساز و الگوی مسیر زندگان و طالبان سیر
کمالات و مشتاقان معنویات می باشد و ما نمونه‌هایی را از منابع مختلف کتب حدیث و تراجم برگزیده ایم:
مسافرت با ناآشنایان
امام صادق (علیه السلام) می فرماید: " پدرم زین العابدین (علیه السلام) همواره با افراد ناآشنا و بیگانه به سفر (طبعاً سفر حج) رهسپار می گشت، و با آنان شرط می نمود که در سفر از خدمتگزاران نیازهای آنان باشد.
يك بار با چنین گروهی مسافرت می نمود که در بین راه فردی از آنان، او را شناخت و به کاروانیان گفت: آیا شما می دانید این شخصیت کیست که به خدمت گزاری شما پرداخته است؟ پاسخ دادند: نه، او گفت این شخصیت امام علی بن الحسین بن علی (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد همگی بلند شدند به دست و پای او بوسه زدند و عرض کردند ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آیا می خواستی ما را به آتش بفرستی؟ در صورتی که از دست و پا و زبان ما خطایی سر می زد آیا تا آخر عمر به هلاکت نمی افتادیم؟ پس چرا خود را معرفی نکرده اید؟
امام (علیه السلام) فرمودند: من در سفرهای پیشین با جمعی همراه بودم که مرا می شناختند
آنان به خاطر جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنچه توان داشتند به من خدمت و محبت می نمودند
من بیم آن را داشتم که شما هم، همانند آنان مرا شرمنده سازید از اینرو دوست داشتم

(A1)

ناشناس، همسفر شما شوم. (۱)

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: او به زندگی صد خانوار از خاندانهای مدینه رسیدگی می نمود خیلی دوست داشت که در سر طعام خویش، یتیمان، افتادگان، مساکینی را که هیچ نوع چاره ای ندارند بنشانند و با دست خود به آنان طعام بخوراند. امام (علیه السلام) شروع به خوردن طعام نمی نمود جز آنکه صدقه خود را پرداخت می نمود. (۲)

باز امام باقر (علیه السلام) فرموده است: او مال خود را دوبار میان فقراء و مستمندان تقسیم نمود. (۳)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: " پدرم بارها می فرمود امام علی بن الحسین هنگامی که به نماز می ایستاد همانند ساقه ی درخت خشکی بود که هیچ حرکت و تکانی نداشت مگر در آن حد که باد آن را تکان می داده ". (۴)

محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل منویسد: " حریقی در خانه امام سجاد (علیه السلام) افتاد که امام در درون خانه مشغول سجده بود اطرافیان می گفتند: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آتش! آتش! امام سرش را از سجده برنداشت تا آنکه آتش خاموش گردانده شد! به امام عرض کردند چه چیزی تو را از آتش غافل ساخت؟ فرمود: بیم آتش آخرت ". (۵)

ابونعیم در حلیة الأولیاء آورده است: " امام علی بن الحسین (علیه السلام) در خانه خود فریادی را شنید، پیش او جمعی بودند پس به اندرون منزل رفت و بازگشت پس به او گفتند آیا حادثه ای رخ داده است؟ فرمود: بلی به او تعزیت و تسلیت گفتند و از صبر و شکیبایی او تعجب کردند و فرمود: ما خاندانی هستیم در مواردی که مورد محبت و علاقه خداوند قرار می گیریم شکرگزار

١. بحار الأنوار ج ١١، ص ٢١.
٢. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٥٤.
٣. حلية الأولياء، ج ٣، ص ١٤٠.
٤. الكافي، ج ٣، ص ٣٠٠.
٥. مطالب السؤول، ص ٧٧.

هستیم و در مواردی هم که وقوع حوادثی را دوست نداریم حمد و سپاس او را می گوئیم. (۱)

علی بن عیسیٰ اربلی از ابن عایشه روایت کند از مردم مدینه شنیدم که می گفتند: " ما

صدقه پنهانی را هنگامی از دست دادیم که علی بن الحسین درگذشت. (۲) و مرحوم شیخ مفید از ابن اسحاق روایت کند که: " در مدینه چندین خانوار بودند که

معاش آنان از منبع نامعلومی می رسید ولی نمی دانستند از کجاست. تا آنکه علی بن الحسین به جوار پروردگار شتافت آن کمک ها بریده شد. (۳) در روایات آمده است:

شب هنگام انبانهای نان را بر پشت خود برمداشت و به خانه مستمندان می رفت و

می گفت: صدقه پنهانی آتش غضب پروردگار را خاموش می کند. حمل این انبانها بر پشت

او اثر نهاده بود و چون به جوار پروردگار نایل آمد به هنگام شست و شوی آن حضرت، آن

نشانه ها را بر پشت او دیدند. (۴)

ابن سعد در طبقات نویسد: " چون مستمندی نزد او می آمد، برمخاست و حاجت او

را روا می کرد و می گفت: " صدقه پیش از آنکه به دست خواهنده برسد، به دست خدا

می رسد. " (۵)

و نیز آمده است: " سالی قصد حج کرد. خواهرش سکینه توشه ای به ارزش هزار درهم

برای وی، آماده ساخت. چو به حره رسید، آن توشه را نزد او بردند، و امام همه آن را به

مستمندان پخش و توزیع فرمود. " (۶)

پسر عمویی مستمند داشت، علی بن الحسین (علیه السلام) شب هنگام چنان که وی او را

۱. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۸ و ص ۱۰۱. مناقب ج ۴، ص ۱۵۳. صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۵۴.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۸ و نگاه کنید به کشف الغمه ج ۲، ص ۷۷ و ص ۹۲. مناقب ج ۴،

ص ١٥٣ و نكاه كنيده به خصال ص ٦١٦ و اعلام الوري، ص ٢٦٢ .
٤ . حلية الاولياء، ج ٣، ص ١٣٦ . كشف الغمه، ج ٢، ص ٧٧ . مناقب، ج ٤، ص ١٥٤ . صفة
الصفوة، ج ٢، ص ١٥٤ . خصال، ص ٦١٦ . علل الشرايع، ص ٢٣١، بحار، ص ٩٠ .
٥ . طبقات، ج ٥، ص ١٦٠ .
٦ . كشف الغمه، ج ٢، ص ٧٨ . صفة الصفوة، ج ٢، ص ٥٤ .

نشناسد، نزدش می رفت و چند دینار به دو می بخشید آن مرد می گفت: " علی بن الحسین رعایت خویشاوندی را نمی کند، خدا او را سزا دهد ". امام این سخنان را می شنید و شکیبائی و بردباری می نمود و خود را به آن خویشاوند نمی شناساند. چون به دیدار خدا رفت آن احسان از آن مرد بریده شد و دانست که آن مرد نیکوکار، علی بن الحسین بوده است پس بر سر مزار او رفت و گریه و ناله آغاز نمود ". (۱)

ابونعیم می نویسد: " دو بار مال خود را با مستمندان قسمت کرد و گفت: خداوند بندهء مؤمن گناهکار توبه کار را دوست دارد " (۲) و نویسد: " مردم او را بخیل می دانستند و چون به جوار حق رفت، دانستند که هزینهء صد خانوار را عهده دار بوده است (۳) چون سائلی نزد او می آمد می گفت مرحبا به کسی که توشهء مرا به آخرت حمل می کند ". (۴)

روزی به دیدن محمد بن اسامه رفت. محمد در بستر مرگ بود و می گریست امام پرسید: " چرا گریه می کنی؟ " گفت: " پانزده هزار دینار قرض به گردن دارم و نمی توانم آن را پردازم ". امام فرمود: " گریه مکن وام تو بر عهده من است و تو چیزی بر ذمه نخواهی داشت ". (۵) روزی که روزه می گرفت گوسفندی می کشت. هنگام عصر سر دیگ می رفت و می گفت این ظرف را برای فلان خانه، و این ظرف را برای فلان خانه، بپزید.

سپس خود با نان و خرما افطار می نمود. (۶)

سفیان بن عیینه از زهری روایت می کند که شبی سرد و بارانی علی بن الحسین را دیدم آرد و هیزم بر پشت داشت و می رفت گفتم: پسر رسول خدا. این چیست؟

۱. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۷، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. کشف الغمه، ص ۱۳۶، طبری بخش ۳، ص ۲۴۸۲، طبقات مفسران شیعه تألیف نگارنده، ج ۵، ص ۱۶۴.

۳. صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۵۴، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۶، طبقات، ج ۵، ص ۱۶۴.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۷، مناقب، ج ۴، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۶، بحار ص ۱۳۷.

٥. ارشاد ج ٢، ص ١٤٩، كشف الغمه، ج ٢، ص ٨١ و ٨٧، مناقب ج ٤، ص ١٦٣، حلية الاولياء
ج ٣، ص ١٤١، صفوة الصفوة ج ٢، ص ٥٦، بحار ص ١٣٧.
٦. بحار ص ٧٢.

امام فرمود: سفری در پیش دارم و توشه آن را آماده کرده ام تا در جای امنی بگذارم.

زهري گفت: غلام من آن را برای تو بیاورد؟

امام فرمود: نه!

زهري باز گفت: خودم آن را بردارم!

امام فرمود: نه! چیزی که در سفر به کار من می آید و بردن آن مرا به میزبانم را خوش

می سازد چرا خود بر ندارم تو را به خدا مرا بگذار و پی کار خود برو!

زهري گوید: پس از روزی چند از او پرسیدم؟ سفری که در پیش داشتی چه شد؟

امام فرمود: زهري! چنان که تو مپنداشتی نیست. آن سفر، سفر مرگ است و من برای

آن خود را آماده می کنم. آمادگی برای مردن، دوری از حرام و بخشش در راه خدا و انجام

کار نيك است. (۱)

فرو خوردن خشم

" روزی کنيزك او با آفتابه ای بر دست او آب مریخت. ناگاه آفتابه از دستش افتاد و جراحتی بر امام وارد ساخت کنيزك گفت: خدا مفرماید: " مؤمنان کسانی هستند که

خشم خود را فرو می خورند! "

امام فرمود: خشم خود را فرو خوردم!

کنيزك گفت: و بر مردم نیز مبخشایند.

امام فرمود: خدا از تو بگذرد!

باز کنيزك گفت: و خدا نیکوکاران را دوست می دارد!

امام فرمود: و تو را در راه خدا، آزاد کردم ". (۲)

" روزی چند تن مهمان او بودند. خادم وی سیخ کبابی را بر دست داشت و با شتاب

۱. علل الشرايع ص ۲۳۱، مناقب ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. ارشاد ج ۲، ص ۱۴۶ - ۱۴۷، كشف الغمه ج ۲، ص ۸۷، مناقب، ج ۴، ص ۱۵۷، اعلام الوری، ص ۲۵۲.

مآمد پایش لغزید و سیخ بر سر فرزندی از امام که زیر پلکان ایستاده بود افتاد و طفل کشته شد. غلام سرآسیمه ماند. امام به دو گفت: تو در این کار قصدی نداشتی! تو در راه خدا

آزادی! سپس به دفن طفل پرداخت " (۱)
مزرعه ای از آن خود را به یکی از بندگانش سپرده بود. پس از چندی دانست آن مرد بدان مزرعه زیان فراوانی رسانده است. در خشم شد و تازیانه‌ای را که در دست داشت بر او

زد. چون به خانه بازگشت بنده را طلبید. وی نزد او رفت امام را دید که تازیانه بر دست دارد

و برهنه است. سخت ترسید. علی بن الحسین تازیانه را برداشت و به سوی او دراز کرد و

گفت: ای مرد! کاری کردم که پیش از این نکرده‌ام. خطائی از من سر زد اکنون این تازیانه را

بگیر و از من قصاص کن! بنده گفت: به خدا گمان مکردم مخواهی مرا کیفر بدهی من

سزاوار عقوبت هستم چگونه از تو قصاص کنم؟

امام فرمود: زود باش قصاص کن!

مرد گفت: پناه بر خدا من از تو گذشتم چون این گفتگو به دراز کشید و غلام نپذیرفت

فرمود: حال که چنین است آن مزرعه صدقهء تو باشد " (۲)

امام باقر (علیه السلام) گوید: " پدرم روزی غلامی را پی کاری فرستاده بود. غلام دیر برگشت.

پدرم تازیانه ای به دو زد غلام گریست و گفت: علی بن الحسین! از خدا بترس! مرا پی کاری

می فرستی سپس مرا می زنی؟! پدرم به گریه افتاد و گفت پسرکم! نزد قبر رسول خدا برو!

دو رکعت نماز بکن و بگو خدایا روز رستاخیز گناه علی بن الحسین را ببخش سپس به

غلام گفت تو در راه خدا آزادی " (۳)

ترحم بر حیوانات

او نه تنها بر انسانها، بر جانداران نیز مهربان بود.

١. صفوة الصفوة ج ٢، ص ٥٦، كشف الغمه ج ٢، ص ٨١.
٢. مناقب ج ٤، ص ١٥٨.
٣. بحار ص ٩٢.

شتری داشت که با آن به مکه می رفت. در میان راه هیچ گاه آن شتر را نزد. (۱)
مرحوم کلینی می نویسد: " بیست و دو بار بر پشت آن شتر حج کرد و هرگز شتر
را آزار

نرساند ". (۲)

مجلسی از ابراهیم بن علی و او از پدرش روایت کند که با علی بن الحسین به حج
رفتم.

روزی شتر او در راه ماند، چوبدستی را برداشت که به شتر بزند سپس گفت: آه اگر
قصاصی

نمبود. (۳) محمد بن حاطب گوید: تنی چند از مردم عراق نزد وی آمدند و از
بعض صحابه

به زشتی نام بردند. چون سخن آنان به پایان رسید، امام گفت: به من بگوئید شما از
مهاجران سخن می گوید که به خاطر خشنودی خدا و یاری پیغمبر و دین او از خانه
و مال

خود دست کشیدند؟

گفتند: نه!

امام فرمودند: آیا از آن مردمی سخن می گوئید که خدا درباره ایشان فرماید:
" والذین تبوءوا الدار والإیمان من قبلهم، یحبون من هاجر إلیهم، ولا یجدون فی
صدورهم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی أنفسهم، ولو کان بهم خصاصة ". (۴)
گفتند: نه!

امام فرمودند: حال که شما از این دو گروه نیستید، از آن گروه هم نیستید که خدا
در

حق آنان فرموده است:

" والذین جاؤ من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذین سبقونا بالإیمان
ولاتجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا " (۵) سپس فرمودند: از پیش من بیرون بروید خدا

۱. حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۳، طبقات مفسران شیعه ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. اصول کافی ج ۱، ص ۴۶۷، مناقب ج ۴، ص ۱۵۵.

۳. بحار ص ۴۶، مناقب ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. و آنان که پیش از ایشان جای گرفتند و ایمان آوردند، کسانی را که هجرت کنند و نزد ایشان
بروند دوست دارند. خود را به آنچه به آنان داده شده نیازمند نمی بینند و هر چه تنگدست باشند
دیگران را بر خود مقدم می دارند: (سوره حشر، ۹).

۵. و آنان که پس از ایشان آمدند، می گویند پروردگارا، ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما
پیشی گرفتند به بخش! و در دلهای ما کینه مؤمنان را قرار مده! (الحشر: ۱۰).

(A1Y)

سزای شما را بدهد. (۱)
گفتند: در روایات آمده است روزی مردم تو سید مردم عصر خود، و فاضل‌ترین آنانی
چرا نزد این بنده (زید بن اسلم) می‌نشینی؟ گفت: علم هر کجا باشد باید آن را
دنبال کرد. (۲)
سخنان آموزنده

۱. محضر پر فیض:
در ارشاد مفید آمده است: عبد الله بن موسی از جدش نقل می‌کند که مادرم فاطمه
دختر امام حسین (علیه السلام) همواره سفارش می‌نمود که به محضر دایی ام‌علی بن
الحسین
بنشینم من هرگز پیش او حضور پیدا نکردم جز آنکه به خیر و نیکی از حضور او
برخاستم
و بهره‌ء فراوان بردم چون یا خشیت و خوفی بر دلم می‌نشست یا آنکه علم و دانشی
را بهره
می‌بردم". (۳)

توضیح کوتاه: استاد بزرگوارم شادروان آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی (م)
۱۳۹۸ هـ. ق) که رضوان خدا بر روح پاک و طیب او باد هر وقت به محضر مبارکش
در

همدان مشرف می‌شدیم حدیثی را روایت می‌نمود که ظاهراً از امام صادق (علیه
السلام) باشد که
به من نجالس؟ قال من یدکرکم الله رؤیته ویزید فی عملکم علمه سوال می‌شود که
باکی

نشست و برخاست داشته باشیم در پاسخ می‌فرماید: کسی که دیدار او شما را به
یاد خدا و

روز جزا بیافکند و علم و دانش او بر علم و دانش شما بیافزاید در این کلام امام
سجاد (علیه السلام)

هم همان سخن آن بزرگوار تداعی می‌گردد و نشست و برخاست استاد بزرگوار ما
هم

حقیقتاً مصداق بارز همین کلام معصوم (علیه السلام) بود صد حیف و هزاران افسوس
که ما

نتوانستیم بهره‌ء کافی برده باشیم.

۱. کشف الغمه ج ۲، ص ۷۸، صفوة الصفوة ج ۲، ص ۵۵، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۷.
۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۷۹، و نگاه کنید به طبقات مفسران شیعه ج ۵، ص ۱۶۰، حلیة الاولیاء

ج ٣، ص ١٣٨، صفوة الصفوة ج ٢، ص ٥٧.
٣. ارشاد مفيد ص ٢٣٨، چاپ دارالكتب الاسلاميه تهران.

آنان که به صد زبان سخن می گفتند * آیا چه شنیدند که خاموش شدند
۲. دوستی دینی:

باز در آن کتاب از سفیان بن عیینه از ابن شهاب زهری روایت می کند که علی بن
الحسین [که بهتری هاشمی بود که ما درك کرده بودیم] می فرمود: " ما را به محبت
و
دوستی اسلام، دوست بدارید و اگر جز دوستی اسلام بوده باشد محبت شما مایه ی
عار و

منقصت ما خواهد بود " (۱)

توضیح کوتاه: دوستی ها و آشنائی ها هر کدام که بر اساس دین و اعتقادات مذهبی
بوده باشد پایدار و ماندگار است چون اساس و پایه عقاید مذهبی استوار و پایدار
می باشد.

" ان الذين عند الله الأسلام فمن أتبعني وراء ذلك فلن يقبل منه وهو في الآخرة من
الخاصرين " اما دوستی ها و علاقه ها که بر اساس مال، جمال و عوارض دنیوی باشد
چون

اساس آن دوستی ها دائم در زوال و تغییر و رو به ناپایداری است قهرا آن دوستی ها
و

محبتها هم، زودگذر و ناپایدار خواهد بود و هرگز دوام و استقامت نخواهد داشت.
این توصیه در مورد ازدواجها و پیوندهای زناشویی هم آمده است اگر کسی به خاطر
دین، تقوی، عفت و کمالات اعتقادی فرد به سراغ آن فرد برود (خواه زن خواه مرد)
آن

پیوند پایدار و استوار خواهد بود و اگر بر اساس جمال یا مال یا عوارض موقتی و
زودگذر

استوار شده باشد این وصلت و پیوند ناپایدار خواهد بود چون انگیزه های ازدواج و
عوامل

آن از بین رفتنی هستند پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: " علیکم
وخصراء الدمن! قیل یا

رسول الله و ما خصراء الدمن، قال الحسان الوجوه في خلبت سوء " پرهیز کنید از
علفهای هرز! عرض شد علفهای هرز کدام هستند؟ فرمودند: آن زیبارویانی هستند
که در

خانواده های بریشه بارمآیند و در جایگاههای نامربوط رشد و نما منمایند.

۳. دعای فرج:

باز در ارشاد مفید از طاووس یمانی آمده است که در شب وارد حجر اسماعیل

١. منبع فوق.

شدم ناگاه با علی بن الحسین (علیه السلام) رو به رو شدم که در حال قیام مشغول نماز می باشد
مرتب نماز می گزارد سپس سجده می نمود با خود گفتم فرد صالحی از خاندان خیر
و
برکت مشغول عبادت است چه بهتر به نوع دعا و راز و نیاز او گوش فرا دهم و
بهره ببرم

پس شنیدم که در حال سجده با حال خاصی می گوید: " عبیدك بفنائك، مسكينك
بفنائك، فقيرك بفنائك، سائلك بفنائك "، " بندهء حقير و كوچك تو در آستان تو قرار
گرفته است، بیچاره و مسكين تو در آستان تو قرار دارد، نیازمند تو در آستان تو
است،

گدای تو در آستان تو قرار گرفته است ". طاووس می گوید پس از شنیدن این دعا در
هیچ

گرفتاری با آن کلمات خدا را نخواندم مگر آنکه خداوند گرفتاری ام را فرج داد.
توضیح کوتاه: دعا و خواندن خدای متعال با هر زبان و با هر لغت و با هر کیفیتی
بخوانی او پاسخگو و اجابت کننده می باشد چون پروردگار عالم وعده فرموده است
" أمن

يجيب المضطر إذا دعاه فيكيف السوء " ای خدایی که درخواست مضطر و بیچاره را
می پذیرد و گرفتاری او کشف می کند و باز می گشاید ولی دعاها و کلمات ابتهال
و مناجاتی

که از پیشوایان معصوم (علیه السلام) وارد شده است، خاصیت و ویژگی مخصوصی
دارند چون آنان

پیشروان این راه و سالکان این وادی هستند کلماتی که از زبان آنان جاری است
کلمات

پاك و طيب و آلوده نیست از اینرو فردی که با اعتقاد پاك و با نیت خالص و بی
شائبه آن

دعاها و سخنان و راز و نیازها را به زبان جاری سازد و شرایط استجابت هم فراهم
باشد به

یقین به اجابت می رسد.

گرامی ترین ها:

کسی که خود را گرامی داند دنیا نزد او خوار است. (۱)

محبوب ترین ها:

محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که کردارش بهتر، و آنکه رغبتش بدانچه نزد
خداست بیشتر باشد کردار او نزد خدا ارجمندتر باشد. و آنکه (از خدا) بیشتر ترسد،

از

١. من كرمتم عليه نفسه هانت عليه الدنيا (تحف العقول - ص ٣١٨).

(٨٢٠)

عذاب خدا زودتر رها نیده شود. و آنکه خوش خوی تر است به خدا نزدیک تر است. و آنکه نعمت بر زن و فرزند خود گسترده تر دارد خدا از او خوشنودتر است و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (۱)
 فرو خوردن ظلم:
 پسرکم! خشم خود را بر مردمان، اندک اندک فروخور! که داشتن شتران سرخ مو پدرت را چنان شادمان نمی کند که خشم خود را بر مردمان فروخورده و بردباری یاری بزرگ، و یآوری نیرومند است. (۲)
 نصیحت بر فرزند:
 پسرکم بر بلا شکبیا باش. و به حقوق دیگران تجاوز مکن. و کسی را در کاری یاری مکن که زیان آن برای تو بیش از سود آن برای اوست. (۳)
 به فرزند خود امام باقر (علیه السلام) را چنین وصیت کرد. (۴)
 بنیازتر:
 کسی که بدانچه خدا نصیب او کرده قناعت کند، از بنیازترین مردمان است. (۵)
 گریه حرام:
 روزی گدائی را دید که می گریست فرمود: اگر دنیا در کف این مرد بود و از کفش می افتاد، نمی بایست گریه کند. (۶)
 والاقدر:
 از او پرسیدند: چه کسی بزرگ قدرتر از همه است؟ گفت:

-
۱. تحف العقول، ص ۳۱۹.
 ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۰۸.
 ۳. البیان والتبیین ج ۲، ص ۷۶، عقد الفرید ج ۳، ص ۸۸ و حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۸.
 ۴. صفوة الصوفه ج ۲، ص ۵۷، کشف الغمه ج ۲، ص ۸۱ - ۸۲، امالی شیخ طوسی ج ۲، ص ۲۲۶، تحف العقول ص ۳۱۹.
 ۵. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۲، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۵، تحف العقول ص ۳۱۸.
 ۶. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۶.

کسی که دنیا را قدری ننهد. (۱)

گروه فضل و خیر:

چون محشر به پا شود ندا می دهند، اهل فضل برخیزند. گروهی از مردم بر مخیزند. بدانها مگویند به بهشت بروید. پس فرشتگان به آنان می رسند و می پرسند: به کجا؟

به بهشت.

پیش از حساب؟

آری.

شما کی هستید؟

اهل فضل.

فضل شما چیست؟

وقتی با ما سفاهت می کردند، بردباری نشان می دادیم. و چون بر ما ستم می کردند شکیبائی مورزیدیم و چون بر ما بدی می کردند می بخشیدیم. به بهشت برو که نیکوست پاداش کارتان.

سپس ندا می دهند شکیبایان برخیزند! گروهی از مردمان بر مخیزند. با آنان می گویند: به بهشت بروید! پس فرشتگان بدانها مرسند. و سخنانی که به گروه نخستین

گفتند به آنان می گویند و آنان پاسخ می دهند:

ما شکیبایان هستیم.

شکیبائی شما چگونه بود؟

نفس خود را در طاعت خدا واداشتیم و از نافرمانی خدای عزوجل بازداشتیم.

به بهشت درآید که نیکوست پاداش کارکنان!

سپس ندا می دهد: همسایگان خدا در خانهء او برخیزید! گروهی از مردم بر مخیزند و

۱. عیون الاخبار ج ۲، ص ۳۳، تحف العقول ص ۳۱۸، شرح نهج البلاغه ج ۶، ص ۲۳۳.

آنان اندك هستند. بدآنها می گویند به بهشت بروید. پس فرشتگان آنان را دیدار می کنند و

همان گونه که با گروههای پیشین سخن گفتند به آنان می گویند و می پرسند: (۱) شما

چگونه جزء همسایگان شدید؟ و چگونه در خانه خدا همسایه او شدید؟ ما به خاطر خدای عزوجل یکدیگر را زیارت می کردیم و با یکدیگر می نشستیم و به

یکدیگر می بخشیدیم. به بهشت بروید که نیک است پاداش کارکنان! آنکه علمی را نهان

دارد و (به دیگران نیاموزد) یا بر آموختن آن چیزی بگیرد هرگز او را نخواهد داد سود. (۲)

به مقدار لیاقت:

تن اگر بیمار نشود، به تبختر درمافتد. و در تنی که به تبختر درافتد خیری نیست. (۳)

به فرزند خود امام باقر فرمود: " هر کس که از تو چیزی بخواهد، انجام بده! اگر در خور

آن باشد و اگر در خور نبود تو در خور آن بوده‌ای. و اگر کسی از جانب راست تو، تو را دشنام

داد و به جانب چپ تو رفت و از تو پوزش خواست او را به پذیر. (۴) با صالحان نشستن، صلاح

آرد، و ادب عالمان را فرا گرفتن خرد افزاید، و اطاعت مسؤلان عزت به کمال دهد، و به کار

انداختن مال از مروت بود، و راهنمایی آنکه از تو مشورتی خواهد قضاء نعمت است، و

اذیت نرساندن، نشانه کمال خرد، و مایه آسایش دنیا و آخرت است. (۵) غربت واقعی:

از دست دادن دوستان نوعی غربت و تنهایی است. (۶) غیبت:

به مردی که بدی کسی را می گفت فرمود:

۱. حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۹ - ۱۴۰، کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۳، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۴۰.

۳. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۲ و حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۴.

٤. تحف العقول ص ٣٢٤.
٥. تحف العقول ص ٣٢٤.
٦. تحف العقول ص ٣٢٤.

از غیبت پرهیز که آن خورشید آدمیان سگ صفت است. (۱)
 گمراهی:
 کسی که دانائی ندارد تا او را راهنما باشد، تباه شد و کسی که سفیهی ندارد تا او را
 یاری
 کند خوار گشت. (۲)
 راضی بودن به قضای ناپسند بالاترین درجات یقین است. (۳)
 ترك امر به معروف:
 آنکه امر به معروف و نهی از منکر را ترك می کند، همچون کسی است که کتاب
 خدا را
 از پس پشت افکند (بدان عمل نکند) مگر اینکه از روی تقیه باشد گفتند تقیه او
 چگونه
 است، اینکه از ستمکاری سرکش بترسد که از حد درگذراند و یا به دو ستمی
 رساند. (۴)
 پرهیز از گناه:
 از آن کس در شگفتم که از طعام به خاطر زیان آن مپرهیزد ولی از گناه به خاطر
 زشتی
 آن نمپرهیزد. (۵) توبه بازگشت است و انجام توبه به گفتار نیست. (۶)
 مبادا به گناهی که میکنی شادمان شوی که شادمانی به گناه بدتر از خود گناهست.
 (۷)
 گروهی از ترس، خدا را پرستیدند، این پرستش بندگانست. و گروهی به رغبت
 پرستیدند و این پرستش بازرگانانست و گروهی از روی شکر پرستیدند و این
 عبادت آزادگانست. (۸)
 پسرکم! خداوند تو را برای من پسندیده و سفارش مرا به تو کرده و مرا برای تو

-
۱. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۲، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۴، صفوة الصفوة ج ۲، ص ۵۳.
 ۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۸ و شرح نهج البلاغه ج ۹، ص ۶۲.
 ۳. عیون الاخبار ج ۲، ص ۳۷۴.
 ۴. طبقات ج ۵، ص ۱۵۸، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۴۰.
 ۵. کشف الاسرار ج ۲، ص ۱۰۷.
 ۶. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۱.
 ۷. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۸.
 ۸. کشف الغمه ج ۲، ص ۷۵، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۴، صفوة الصفوة ج ۲، ص ۵۳.

پسندیده و از تو ترسانده است. (۱)

بهترین پدران:

بدان که بهترین پدران برای پسر پدری است که دوستی، او را به تفریط دربارۀ وی نکشاند و بهترین پسران پسری است که تقصیر وی تا به حد نافرمانی نرسد. (۲)
پناه بر خدا:

خدایا به تو پناه مبریم که برون مرا در دیده‌ها بیارائی و درون مرا در نهان دلها زشت نمائی.

خدایا چنان که بد کردم و نیکی فرمودی اگر چنان کردم باز هم چنین کن. و مرا روزی

فرما تا در گشایشی که نصیبم کرده ای آن را که بر ایشان تنگ گرفته ای شریک خود سازم. (۳)

در برابر خدا:

خدایا من کی هستم که بر من خشم کنی؟ به عزت تو سوگند که نیکوکاری من ملك تو

را نمآراید و بدکرداری من رونق پادشاهی ات را نمآلاید. و بی نیازی من از خزانۀ تو

نمکاهد و مستمندی من بر آن نمی افزاید. (۴) نگریستن مرد با ایمان از روی دوستی و

مودت به چهرهء برادر مؤمن خود عبادت است. (۵)
سه خصلت در مورد خدا:

سه چیز است که در هر مرد با ایمان بوده باشد او در پناه خداست، و در روز رستاخیز

خدا او را در سایهء عرش خود جای خواهد داد و از بیم روز بزرگ ایمن خواهد فرمود: (۶)

کسی که آنچه از مردم برای خود خواهد بدآنها ندهد. کسی که پا و دست خود را در

۱. عقد الفرید ج ۳، ص ۱۳۴، تحف العقول ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. عقد الفرید ج ۳، ص ۸۹.

۳. کشف الغمه ج ۲، ص ۷۵، عقد الفرید ج ۳، ص ۱۵۵، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۴، صفة الصفوة ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۲.

۵. نظر المؤمن فی اخیه المؤمن للمودة والمحبة له عبادة.

۶. تحف العقول ص ۳۲۳.



(۸۲۵)

کاری نه نهد جز آنکه بداند در طاعت خدا یا در نافرمانی او است. کسی که برادر خود را عیب نگیرد جز آنکه آن عیب را از خود دور سازد و آدمی را بس است. (۱) که از عیب دیگران به عیب خود مشغول باشد. از متکبری نازنده در شگفتم که دیروز نطفه بود و فردا مردار. و از کسی سخت در شگفتم که در خدا شك دارد و آفرینش خود را می بیند. و از کسی که آفرینش آخر (قیامت) را نمی پذیرد و آفرینش نخستین را می بیند و از کسی که برای این جهان کار می کند و کار آن جهان را وامی گذارد. (۲)

دوستی برای خدا:
مردی به دو گفت من تو را به خاطر خدا سخت دوست می دارم. امام سر خود را فرو افکند. پس گفت خدایا به تو پناه می برم که مرا به خاطر تو دوست بدارند و تو مرا دشمن بداری. سپس گفت به خاطر آنکه تو مرا به خاطر او دوست می داری تو را دوست می دارم. (۳)
سه چیز نجات بخش:

سه چیز فرد با ایمان را نجات می دهد:
۱. بازداشتن زبانش از غیبت مردم.
۲. خود را به چیزی مشغول داشتن که در این جهان و آن جهان او را سود بخشد.
۳. بسیار گریستن بر گناهان خود. (۴)
هلاکت و نجات:

او را گفتند حسن بصری گفته است کسی که هلاک شود شگفت نیست که چگونه هلاک شده است، شگفت آنست کسی که نجات می یابد چگونه نجات یافته است؟
امام

گفت: من می گویم شگفت نیست که کسی نجات یابد، شگفت آنست که با فراخی رحمت

۱. کشف الغمه ج ۲، ص ۷۶، صفوة الصفوة ج ۲، ص ۵۳.

۲. تحف العقول ص ۳۲۲.

۳. منع فوق.

٤. تحف العقول ص ٣٢٣.

(٨٢٦)

پروردگار، چگونه کسی هلاك گردد؟ (۱)
 کسی که يك بار بخندد اندکی از عقل خود را از دست داده است. (۲)
 دعا بر ستمگر:
 هنگامی که شنید مسلم بن عقبه رو به مدینه نهاده است.
 این دعا را خواند: پروردگارا! چه بسیار نعمت که به من ارزانی داشتی و تو را
 سپاسی در
 خور آن که نگفتم. و چه رنج ها که مرا بدان آزمودی و چنان که باید شکیبائی من
 در رنجی
 که مرا بدان آزمودی اندک بود و مرا خوار نساخت! ای نیکوکاری که هرگز نیکوئی
 تو بریده
 نمی شود! ای خداوند نعمت هائی که به شمار نمی آید! بر محمد و آل محمد
 رحمت
 فرست و شر این مرد را از من بازگردان. دفع او را از تو می خواهم و از شر او به تو
 پناه
 می برم. (۳)
 بهشت و دوزخ:
 مردی به دو گفت: قریش چه سخت پدرت را دشمن می دارند!
 گفت: چون او نخستین دستهء آنان را به دوزخ فرستاد و بر واپسین دسته داغ
 ننگ نهاد. (۴)
 امام (علیه السلام) پناه بی پناهان
 مرحوم شیخ مفید در کتاب "الأختصاص" از جابر بن یزید از امام باقر (علیه السلام)
 نقل می کند:
 " امام علی بن الحسین (علیه السلام) با جمعی از اصحاب و یاران خود بودند که
 آهوئی از طرف صحرا
 به سراغ امام (علیه السلام) آمد و در مقابل امام (علیه السلام) ایستاد و با زبان بی
 زبانی همهمه کرد و عرض
 حاجت نمود. برخی از اصحاب گفتند یا بن رسول الله این آهو چه می گوید؟
 امام (علیه السلام) فرمودند او می گوید: فلان قرشی دیشب بچه ام را گرفته است و
 از دیشب من

۱. اعلام الوری ص ۲۶۱، امالی سید مرتضی ص ۱۶۲، ج ۱.
 ۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۲، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۴.
 ۳. کشف الغمه ج ۲، ص ۸۹.

٤. كشف الغمه ج ٢، ص ١٠٧.

(٨٢٧)

به او شیر نداده ام، بچه ام را به من برسان! امام (علیه السلام) به سراغ آن قرشی فرستاد وقتی بچه اش را آوردند باز هممه نمود و دستها را به زمین کوبید و شیر خورد پس امام (علیه السلام) آن بچه را از

طرف گرفت و به مادرش بخشید و همراه مادر به صحرا برگشت. (۱)
البته وقوع چنین مکالمه یا گفتگوی از اولیای الهی و دوستان خدا هیچ نوع بدی ندارد این قبیل کارها گاهی از افراد عادی هم سر می زند تا چه رسد به ولی الله الأعظم

قطب دائرهء امامت و ولایت؟

درخواستهای هشتگانه

از امام سجاد (علیه السلام) سوال شد ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چگونه صبح کردی؟ فرمود:

"أصبحت مطلوباً بثمان خصال: الله يطلبني بالفرائض، والنبی بالسنة، والعیال بالقوت، والنفس بالشهوة، والشیطان بالمعصية، والحافظان بصدق العمل، وملك الموت بالروح، والقبر بالجسد، فأنا بین هذه الخصال مطلوب" (۲)
صبح نمودم در حالی که مطلوب هشت خصلت می باشم: خدای تعالی واجبات را، پیامبر خدا، سنت خود را عیال نفقه و مخارج خود را، نفس مشتتهای خود را، شیطان

نافرمانی خدا را، فرشتگان مراقب من صدق کردار را، ملك الموت روحم را، قبر بدنم را

می طلبد پس من در میان این هشت طلبکاران قرار گرفته ام.

از وصایای آن حضرت

"يا بنی أعلم ان الساعات یذهب عمرک، وانک لاتنال نعمة إلا بطرق اخرى، فإیاک والامل الطویل فکم من مومل أهل لایبلغه، وطامع مال لایأکله" (۳)
بدان که ساعتها بر تو میگذرد آنها عمر تو را می برند، تو به نعمتی نمی رسی جز بعد از

مفارقت از نعمت دیگری، پس به هر چیز از آرزویی طولانی و دراز نداشته باش چه بسیار

۱. الأختصاص ص ۲۹۹.

۲. بحار الأنوار ج ۷۶، ص ۱۵.

۳. منتهی الامال شیخ عباس قمی.

(A2A)

آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و چه بسیارند که مالی را جمع کردند ولی خود نخوردند.

تنگدستی مرا به اینجا کشانده است؟

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه ثمالی می گوید: " سیدی عبدك بیابك، أقامته

الخصاصة بین یدیك یقرع باب إحسانك بدعائه فلا تعرض بوجهك الکریم عنی ".
(۱)

خدایا! فقر و تنگدستی مرا به اینجا کشانده است ما چیزی نیاورده ایم آمده ایم ولی چیزی ببریم او درب احسان و کرم تو را با دعای خود می گوید پس خدایا با آن برخورد کریم و بخشنده‌ات از او اعراض منما.

توضیح کوتاه: خداوند، غنای مطلق و عین بی نیازی و کمال است، ولی بشر نیازمند است و فقر مطلق، در هر زمینه و در هر عرصه ای محتاج آن غنی مطلق و هستی بخش کامل می باشد.

اوست که به اندك التفاتی زنده دارد آفرینش را * اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها

جهان را صاحبی باشد خدا نام * کز او آشفته دریا گیرد آرام

ای همه هستی ز تو پیدا شده * خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کائنات * ما به تو قائم تو قائم به ذات

ای ز وجود تو وجود همه * پرتوی از بود تو بود همه

نیست کن و هست کن و هست و نیست * غیر تو و صنع تو موجود نیست

۱. دعای ابوحمزه ثمالی.

امام سجاد (علیه السلام) در تمام مراحل زندگی، لحظه ای از این غنی مطلق و از این سرچشمهء حیات و هستی غفلت نداشت و همواره عظمت و شموخ مقام او را در نظر داشت در مقابل آن هستی کمال بخش، وجود خود را هیچ و ناچیز مانگاشت و همواره خود را در آستان او می دید، و از قصور خویش در شناخت و انجام وظایف ربوبی عذر تقصیر به درگاهش می آورد، و درب کرم و احسان او را، با دعاهای صحیفهء سجادیه و با هر زبانی که می دانست ابراز می داشت و همواره می طلبید که آن وجود سر تا سر هستی و آن وجود منشأ خیر و کمال، و آن آقا و سید به تمام معنی، عنایت خود را متوجه آن بندهء جویای کمال بنماید تا خود را از ورطهء بندگی به سریر سیادت و آقایی و از مملوک بودن نفس به سوی آزادی و قربت مطلق بکشاند و این همه درسی بود در مکتب عرفانی و شناخت ربوبی او. بیچاره بنی آدم!

فردی خدمت امام سجاد (علیه السلام) آمد و از وضعیت خود شکایت داشت امام (علیه السلام) فرمود:

" بیچاره فرزند آدم هر روز سه مصیبت بزرگی دارد ولی از هیچ يك آنها عبرت نمی گیرد و اگر عبرت اخذ می کرد مصائب دنیا بر او آسان می گردید:

۱. مصیبت نخستین او آنست هر روز از عمر او کم می شود و اگر از مال و زندگی او چیزی کم گردد و غمناک می گردد در صورتی که قابل جبران سات ولی از عمری که دوباره باز نمی گردد هرگز اندوهگین نمی گردد.
۲. برنامه روزی اوست که حساب کشیده می شود اگر حلال باشد محاسبه خواهد شد و اگر از حرام باشد مجازات و معاقب خواهد شد.
۳. سومی که بالاترین مصائب است هر روزی که بر او پیش مآید سفر او يك روز به

آخرت نزدیک تر شده است سفری که نموداند در بهشت قرار خواهد گرفت یا در
جهنم
و آتش؟" (۱)
این سخن رسا نیاز به توضیح ندارد به روشنی، حقایق زندگی بیان گردیده است و
این

۱. الأختصاص ص ۳۴۲.

انسان غافل و فرزدق در زندگی مادی است که می بایست عبرت اخذت کند و به خود آید

که با این مصائب بزرگ چگونه دمساز باشد.

داستان منهال

حضور امام سجاد (علیه السلام) در شام بسیار تأثر آورد غمبار می باشد گویا وقتی از سخت ترین

و شدیدترین مصائب سوال شده است سه بار فرموده اند: " الشام! الشام! الشام! "

راوی می گوید: یکی از روزها، امام زین العابدین (علیه السلام) از خانه بیرون رفت تا در بازار کار

ضروری خود را انجام دهد.

منهال بن عمرو پیش آمد و گفت: " در چه حالی صبح را به شب رساندی، ای پسر پیغمبر خدا؟ "

فرمود: " به گونه ای صبح کردیم که بنی اسرائیل در میان قوم فرعون، صبح می کردند

که فرزندان آنها را می کشتند و زنهای آنان را زنده می گذاشتند.

ای منهال! جماعت عرب بر عجم افتخار می کنند که محمد (صلی الله علیه وآله) عرب است و قریش بر

تمام عرب، افتخار می کند که محمد (صلی الله علیه وآله) از طایفه آنهاست، در حالی که ما اهل بیت او

هستیم، ولی حق ما را غصب کردند و عزیزان ما را کشتند و ما را پراکنده ساختند. پس انا

لله وانا الیه راجعون از آنچه که ما شب را با آن به صبح رساندیم، ای منهال! " [یعنی شب را

با مصیبتی بزرگ به صبح رساندیم که آن را به حساب خداوند می گذاریم.]

مهیار دیلمی (۱) این شعر خود را چه نیکو سروده است: " برای حرمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)،

چوبهای منبرش را تعظیم می کنند، ولی فرزندان او را زیر پای خودشان می گذارند. به چه

قانونی فرزندان پیغمبر تابع شما شوند؟ در صورتی که افتخار شما به این است که از یاران

و تابعان او هستید؟ "

روزی یزید، علی بن الحسین (علیه السلام) و عمرو بن حسین را طلبید. عمرو کودکی یازده ساله

۱. مهیار بن مرزویه دیلمی، شاعری مبتکر و نوآوری بود. در سال ۴۲۸ در بغداد درگذشت.
(الاعلام، ج ۷، ص ۳۱۷).

بود. یزید به او گفت: " آیا با پسر من، خالد، کشتی می گیری؟ " عمرو گفت: " نه، ولی خنجرى به من و خنجرى به او بده تا با هم بجنگیم ". (۱) یزید، سپس رو به علی بن الحسین (علیه السلام) گفت: " آن سه حاجتى که به تو وعده کرده ام بگو تا برآورم ". (که داستان آن گذشت) پس از آن، یزید دستور داد اسیران خاندان حسین (علیه السلام) را به وطنشان، مدینه الرسول، برگردانند. روایت شده است که سر امام حسین (علیه السلام) را به کربلا برگردانند و با بدن شریفش به خاک سپردند و عمل طایفه امامیه به همین ترتیب بوده است. البته روایات بسیاری غیر از آن که ما نقل کردیم نیز، وارد شده است و اختلافات دیگری نیز وجود دارد، ولی چون نقل آنها با اختصار کتاب که در آغاز شرط نموده ایم، منافات دارد، از ذکر آنها خودداری شد. اهل بیت (علیه السلام) و کربلا راوی می گوید: چون اهل بیت حسین (علیه السلام) از شام به عراق آوردند، به آن کسی که راهنمای قافله بود، گفتند: " ما را از کربلا عبور بده ". چون به زمین کربلا رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری و عطیه و جمعی از بنی هاشم و عده ای از مردان خانواده رسالت را که برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) آمده بودند، در آن جا ملاقات کردند. همه شروع به گریه و ناله نمودند و سیلی به صورت زدند و طوری عزاداری کردند که جگرها را آتش می زد و قلبها را جریحه دار می ساخت. جمعی از زنان عرب که در گوشه و کنار کربلا ساکن بودند نیز، گرد آمدند و چند روزی را به این ترتیب مشغول عزاداری گردیدند.

۱. مصرع اول شعر از ابی اخزم طایی است. او پسری داشت که نامش اخزم بود و نسبت به پدر بدرفتاری داشت. اخزم مرد و چند پسر از او باقی ماند. روزی پسرانش بر جد خود ابی اخزم هجوم آوردند، و او را مجروح ساختند و گفت: شنشنة أعرفا من أخزم.



(۸۳۲)

از ابی حباب کلبی روایت شده است که گروهی از گچ کاران گفتند: " ما شبانه از مکانی که " جبانه " نامیده می شود، می گذشتیم و می شنیدیم که جنیان بر حسین (علیه السلام) نوحه می کنند و می گویند:

" پیامبر خدا پیشانی او را مسح نموده است. او در چهره اش درخشندگی دارد. پدران او از بزرگان قریش و نیاکان او از بهترین نیاکان می باشند ".

نزدیک مدینه راوی می گوید: سپس از کربلا به جانب مدینه حرکت کردند. بشیر بن جذلم می گوید: " چون نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن الحسین (علیه السلام) پیاده شد و خیمه را برپا کرد و زنان خاندان را پیاده نمود.

آنگاه فرمود: " ای بشیر! خدا بیامرزد پدرت را که مردی شاعر پیشه بود. آیا تو نیز می توانی شعر بگویی؟ "

گفتم: " آری، ای پسر پیغمبر! من هم شاعر هستم ".

فرمود: " به مدینه داخل شو و خبر شهادت ابا عبد الله (علیه السلام) را به اطلاع مردم برسان ".

من بر اسبم سوار شدم و با شتاب آمدم تا وارد مدینه شدم. چون به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدم، صدا به گریه بلند نمودم و این اشعار را همان جا گفتم:

" ای مردم مدینه! دیگر در مدینه اقامت نورزید، چون حسین (علیه السلام) کشته شد و از شهادت اوست که اشک چشم من چون باران فرو می ریزد. بدن حسین (علیه السلام) در زمین کربلا به خون آغشته گردید و سر مقدس او را بالای نیزه ها، در شهرها می گردانند ". (۱)

پس از آن گفتم: " ای اهل مدینه! اینک علی بن الحسین (علیه السلام) با عمه ها و خواهرانش نزدیک شما و پشت دیوار شهر شما قرار دارد و من فرستادهء او هستم تا به شما بگویم او کجاست؟ "

١. يا اهل يثرب لامقام لكم بها * قتل الحسين فادمعى مدرارا
الجسم منه بكربلاء مضر ج * والرأس منه على القناطر يدار

(٨٣٣)

از این سخن تمام زنان مدینه که پرده نشین و در حجاب، مستور بودند، از چادرها بیرون آمدند و فریاد "واویلا!" و "واثبورا!" بلند نمودند. هیچ روزی را پس از رحلت

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ندیدم که گریه کنندگانش بیش از آن روز بوده باشند، یا روزی بر مسلمانها تلخ تر از آن روز وجود داشته باشد. شنیدیم زنی بر حسین (علیه السلام) گریه و ندبه می کرد و می گفت: "خبر دهنده ای مرا از شهادت سید و مولایم آگاه کرد و از این خبر دلم را به درد

آورد و مرا مریض و رنجور نمود. پس شما ای چشمان من! در ریختن اشک سخاوتمند

باشید و برای آن کسی که مصیبت او عرش خدا را به لرزه افکند و از شهادت او اعضای

دیانت و مجد بریده شد، بی وقفه اشک بریزید. بر فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فرزندان وصی

او - علی بن ابی طالب (علیه السلام) - اشک بریزید، بر آن مظلومی که از شهر و دیار، دور و آواره گردیده است."

او پس از خواندن این اشعار گفت: "ای کسی که این خبر را آوردی! اندوه ما را از شهادت ابا عبد الله (علیه السلام) تازه کردی و جراحات دل ما را که هنوز بهبود نیافته بود، دگر بار مجروح نمودی. تو کیستی؟"

گفتم: "من بشیر بن جذلم هستم و مولایم علی بن الحسین (علیه السلام) مرا فرستاده است. آن

حضرت در فلان موضع با زنان و اهل بیت ابا عبد الله نزول اِجلال فرموده اند." آنگاه اهل مدینه مرا رها کردند و با شتاب از مدینه بیرون ریختند. من با اسب خویش تاختم و خودم را به آنجا رسانیدم. دیدم که مردم، راهها و جایگاهها را گرفته اند و جایی

باقی نمانده است. از اسب پیاده شدم و از ازدحام جمعیت پای بر پای مردم می گذاشتم تا

نزدیک خیمه امام رسیدم. علی بن الحسین (علیه السلام) درون خیمه بود. پس از لحظه ای از خیمه

بیرون آمد و با دستمالی که در دست داشت، اشک چشمانش را پاک می کرد. از پی

آن
حضرت، خادمی آمد، چهارپایه‌ای آورد و آن را بر زمین گذاشت و امام زین العابدین
(علیه السلام) بر
روی آن قرار گرفت، ولی نمی توانست از ریختن اشک خودداری کند. صدای گریه
از هر
جانب برخاست و نالهء زنان و کنیزان بلند شد و مردم از هر طرف به آن حضرت،
تسلیت

می گفتند. تمام فضا، یکپارچه گریه و ناله بود.
خطبهء حضرت سجاد (علیه السلام) نزدیک مدینه
در این هنگام، امام سجاد (علیه السلام) با دست خود اشاره کرد که ساکت شوید.
فورا مردم
ساکت شدند. آنگاه به ایراد سخن پرداخت:
" سپاس خداوندی راست که پروردگار دو جهان و فرمانروای روز جزا و آفرینندهء
همهء

مخلوقات است آن خداوندی که از ادراك عقلها دور، و رازهای پنهان، نزد او آشکار
است ا

خداوندی را به خاطر برخورد با گرفتاریها و سختیهای روزگار و داغهای دردناك و
گزندهای غم‌اندوز و مصیبت‌های بزرگ و سخت و اندوه آور و بلیت سنگینی که به ما
رسید،
سپاس می گزارم.

ای مردم! حمد خدای را که ما را با مصیبت‌های بزرگ و حوادث گونه گونه که در
راه

اسلام واقع شد، امتحان کرد. همانا ابا عبد الله و عترت او کشته شدند و زنان او
اسیر

گردیدند و سر مقدس او را بر بالای نیزه در شهرها گردانیدند و این مصیبتی است که
در

جهان اسلام نظیر و مانندی ندارد.

ای مردم! کدام يك از افراد شما پس از وقوع این مصیبت دلشاد خواهد بود؟
کدام دلی است که از غم و اندوه خالی بماند؟ و کدام چشمی است که از ریختن
اشك

خودداری کند؟ در صورتی که هفت آسمان بر او گریستند و ارکان آسمانها به
خروش آمد

و اطراف زمین نالیدند و شاخه‌های درختان و ماهیان و امواج دریاها و فرشتگان
مقرب و

همهء اهل آسمان ها در این مصیبت عزادار شدند.

ای مردم! کدام دلی است که از کشته شدن حسین (علیه السلام) از هم نشکافت؟
ای مردم! کدام دلی است که بر او نگرید و کدام گوشی است که بتواند این مصیبت
بزرگ را که بر اسلام رسیده است بشنود ولی کر نشود؟

ای مردم! ما را پراکنده ساختند و از شهرهای خود دور نمودند. گویا ما از اهل
ترکستان

يا كابل هستيم؟ اين همه جنايات هنگامي رخ مي دهد بي آنكه ما مرتكب جرم و
گناهي

(۸۳۵)

شده باشیم یا تغییری در دین اسلام داده باشیم. همانا چنین رفتار و برخوردی را از گذشتگان به یاد نداریم و این جز بدعت در دین، چیز دیگری نیست. به خدا قسم! اگر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جای توصیه‌هایی که در حق ما نموده است،

فرمان جنگ با ما را می داد، بیش از این نمی توانستند کاری بکنند. أنا لله و أنا إليه راجعون. مصیبت ما چقدر بزرگ و دردناک و سوزاننده و سخت و تلخ و دشوار بود. از

خدای متعال خواهانیم که در برابر این مصایب و سختیها به ما اجر و رحمت عطا کند، زیرا

او قادر و انتقام گیرنده است."

چون خطبهء حضرت سجاد (علیه السلام) به اینجا رسید، صوحان بن صعصعة بن صوحان (۱) که

مردی زمینگیر بود، از جا برخاست و عذر خواهی کرد: "یا بن رسول الله! من از پا افتاده و

زمینگیر بودم و بدین جهت نتوانستم شما را یاری کنم". حضرت، عذر او را پذیرفت و از او

تشکر و بر پدرش، صعصعه، رحمت و درود فرستاد". (۲)

رحلت آن بزرگوار

امام سجاد (علیه السلام) پس از عمری تلاش در راه خدا و ابلاغ پیامهای الهی و تبلیغ آئین

محمدی (صلی الله علیه و آله) با عمری بالغ بر ۵۷ سال در اثر تحمل سم از دنیا رحلت فرمود.

آن امام همام (علیه السلام) به هنگام رحلت، مواریت نبوت را به امام باقر (علیه السلام) تحویل دادند

صندوقی را بیرون آوردند و به امام باقر (علیه السلام) دادند امام آن را با چهار نفر حمل کردند فرزندان

امام در مورد صندوق ادعائی داشتند امام باقر (علیه السلام) فرمود به خدا قسم در داخل آن چیزی

که به درد زندگی مادی شماها بخورد وجود ندارد و اگر چیزی مفیدی در داخل آن بود

حتما به من دفع نمی کردند تنها در صندوق سلاح پیامبر خداوند بود امام (علیه السلام) به هنگام

احتضار که تمام اطرافیان دور او را گرفته بودند نگاهی به فرزندان افکند و نگاهی به

-
۱. صوحان از اصحاب امیر المؤمنین (ع) بود و همراه او در جنگهای جمل و صفین و نهروان شرکت داشت و از خود رشادتها و صلابتها نشان داد و در موقع احتضار جانشوز امام (ع) نیز حاضر بود.
 ۲. لهوف سید بن طاووس، صفحات ۲۲۱ - ۲۲۲، چاپ نوید اسلام قم.

محمدباقر (علیه السلام) فرمودند: محمد! این صندوق را تحویل بگیر و آن را به خانه ات ببر و فرمود:

در داخل آن درهم و دیناری نیست فقط محتوای آن، علم و دانش (کتاب) می باشد. و این

پدیدهء تحویل امانات مختص امام سجاد (علیه السلام) بود و از دیگر پیشوایان چنین چیزی سراغی

نداریم نه از گذشته و نه از آینده.

حکمت و تحویل صندوق در میان جمع فرزندان و دیگران آماده ساختن زمینهء امامت، جهت امام باقر (علیه السلام) بوده است تا آنکه احکام و عقائد اسلامی را به مردم نقل کند به

نحوی که از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) رسیده است در مقابل کسانی مانند " حکم بن عیینه " هنگامی

که با امام باقر (علیه السلام) اختلاف رأی پیدا نمودند در مسأله ای از مسائل فقهی امام باقر (علیه السلام) به

فرزندش جعفر فرمودند بلند شو آن کتاب طبقه بندی شدهء بزرگی را بیاور داشت به آن

ورقه ها می نگریست تا به مسأله مورد نظر رسید و به او نشان داد " که این خط علی (علیه السلام) و

املاء رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد "، و سپس رو به حکم نمود. فرمودند: " ای ابا محمد! بروید شما، و ابو مقدم به هر جا که خواستید بروید خواه به

چپ، و خواه به راست، به خدا قسم دانشی محکم تر و موثق تر از علم ما پیدا نمی کنید و آن

پیش قومی هست که جبرئیل به آنان نازل می گردید ". (۱)

رحلت امام سجاد (علیه السلام) را در اثر سم ذکر کرده اند که از سوی دشمنان و بدخواهان از

جانب خلیفهء وقت انجام پذیرفت. جسد مقدس امام را در قبرستان بقیع، کنار قبر جد

بزرگوار، و عموی مکرمش امام حسن مجتبی (علیه السلام) دفن کردند.

رحمت و درود خاص خدا بر آن فخر ساجدان و زینت عبادتگران روی زمین باد! اولاد و اخلاف امام سجاد (علیه السلام)

از امام سجاد (علیه السلام) فرزندان ذکور و آنات متعددی بجا مانده است که در تعداد آنان

وحدت نظر وجود ندارد برخی شمار آنان را تا ۱۸ مورد ذکر کرده اند ولی مرحوم
شیخ
مفید و صاحب الفصول المهمه اولاد آن بزرگوار را پانزده نفر اعلام کرده اند که ما
اسامی

۱. معالم المدرستین ج ۳، ص ۴۰۲.

آنان را بر حسب روایت آن دو بزرگوار می آوریم:

۱. امام محمد باقر (علیه السلام) مادرش ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) که شرح حال او خواهد آمد، ۲. عبیدالله، ۳. حسن، ۴. حسین مادر اینان ام ولد ۵ و ۶. عمر، زید مادر اینان

نیز ام ولد ۷ و ۸ و ۹. حسین اصغر، عبد الرحمن، سلیمان، مادر اینان نیز ام ولد ۱۰ و ۱۱.

علی که کوچکترین پسر امام (علیه السلام) و خدیجه که مادر آنان نیز ام ولد ۱۲. محمد اصغر

مادرش ام ولد ۱۳. فاطمه ۱۴. علیه ۱۵. ام کلثوم مادر آن دو نیز ام ولد بوده است.

(۱)

البته چنان که گذشت برخی تعداد فرزندان آن بزرگوار را بیشتر ذکر کرده اند و این تعداد اولاد در آن روز، يك امر معمول و طبیعی بوده است. اخلاف امام از این فرزندان

برخی دارای شهرت و اعتبار قابل توجهی بوده اند که در سلسله طبقات علماء، امراء و سلاطین در دوره های اسلامی مطرح شده اند که از آن میان می توان به زید بن علی بن حسین، عبد الله باهر، عمر اشرف و حسن افضس و مستجاب الدعوه ها و بنی المحترق و عقیقون از اولاد حسین اصغر و مرعشی ها و بنو الامیر و کوبیان اشاره نمود.

مرحوم محدث قمی در جلد دوم " منتهی الأمال " فصل هفتم را اختصاص به اخلاف آن بزرگوار داده اند و جریانات سیاسی و اجتماعی دوره های زندگی آنان را به تفصیل آورده اند که علاقه مندان می توانند به آن منبع غنی مراجعه نمایند. (۲)

۱. ارشاد مفید ص ۲۴۲.

۲. منتهی الأمال ج ۲، ص ۹۹ - ۱۶۹، چاپ هجرت.

منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. اخبار الدول / خطیب دمشقی / بیروت.
۲. اربعین حدیث / تألیف شیخ بهایی ترجمه عقیقی بخشایشی / دفتر نشر نوید اسلام.
۳. ارشاد مفید / دارالکتب الاسلامیه تهران.
۴. اصول کافی / مرحوم کلینی / چاپ اسوه.
۵. اعلام الوری / طبرسی / چاپ تهران.
۶. اعیان الشیعه / سید محسن امین عاملی / طبع بیروت.
۷. اقبال الأعمال / سید بن طاووس / دارالکتب الاسلامیه.
۸. الأعلام / خیرالدین زرکلی / لبنان.
۹. الحسین ابو الشهداء / عباس محمود عقاد / لبنان.
۱۰. الدر المنثور / سیوطی / بیروت - لبنان.
۱۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه / علامه حاج آقا بزرگ تهرانی / طهران.
۱۲. الطبقات الکبیره / کاتب واقدی / بیروت.
۱۳. المستطرف / إصمعی / بیروت.
۱۴. المنتظم / سبط ابن جوزی / بیروت - لبنان.
۱۵. امامان معصوم (علیه السلام) در گفتار علمای اهل سنت / شادروان داود الهامی / مکتب اسلام.
۱۶. أئمتنا (علیه السلام) / علی محمد علی دخیل / بیروت - لبنان.
۱۷. تحف العقول / حرانی / دفتر نشر اسلامی.
۱۸. تذکرة الاولیاء / عطار نیشابوری / چاپ تهران.
۱۹. ترجمه صحیفهء سجادیه / آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی / علمیه اسلامیة.
۲۰. ترجمه صحیفهء سجادیه / استاد الهی قمشه ای / انتشارات اسلامی.
۲۱. ترجمه صحیفهء سجادیه / استاد حسین انصاریان / دارالفکر.
۲۲. ترجمه صحیفهء سجادیه / استاد حسین عمادزاده / پاساژ خاتمی.

۲۳. ترجمه صحیفهء سجادیه / جواد فاضل لاهیجانی / علمیه اسلامیة.
۲۴. ترجمه صحیفهء سجادیه / عقیقی بخشایشی / دفتر نشر نوید اسلام.
۲۵. ترجمه صحیفهء سجادیه / فیض الأسلام اصفهانی / چاپ فیض الاسلام.
۲۶. ترجمه صحیفهء سجادیه / محسن غرویان - عبد الجواد ابراهیمی / نشر الهادی.
۲۷. تهذیب التهذیب / ابن حجر عسقلانی / بیروت.
۲۸. روضات الجنان / حافظ کربلائی حسین / بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
۲۹. روضات الجنان / کربلائی حسین درویش / تبریز.
۳۰. ریاض العارفین / محمد بن محمد دارابی / چاپ تهران.
۳۱. ریحانة الأدب / محمدعلی مدرس تبریزی / اقبال تهران.
۳۲. سلسله الذهب / عبد الرحمان جامی / چاپ تهران.
۳۳. سیرهء پیشوایان / استاد مهدی پیشوایی / انتشارات توحید.
۳۴. شام سرزمین خطابه ها / عقیقی بخشایشی / دفتر نشر نوید اسلام.
۳۵. شذرات الذهب / ابن عماد حنبلی / بیروت.
۳۶. طبقات مفسران شیعه / عقیقی بخشایشی / نوید اسلام قم.
۳۷. فهرست کتابخانهء آیت الله مرعشی / حسینی اشکوری / انتشارات شهاب.
۳۸. كشف الغمة في معرفة الائمة / علی بن عیسی اربلی / بیروت - لبنان.
۳۹. لهوف سید بن طاووس / ترجمه عقیقی بخشایشی / دفتر نشر نوید اسلام قم.
۴۰. مرآة الجنان / یافعی / لبنان - بیروت.
۴۱. معالم المدرستین / علامه عسکری / تهران.
۴۲. معجم رجال الحدیث / آية الله العظمی خوئی / موسسه معظم له.
۴۳. مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی / لبنان - بیروت.
۴۴. مؤلفات الزیدیه / استاد حسینی اشکوری / کتابخانه آية الله مرعشی.
۴۵. ناسخ التواریخ / محمد علی سپهر (مورخ الدوله) / امیر کبیر.
۴۶. وسیلة الخادم الی المنخدوم / روزبهان اصفهانی / لبنان.
۴۷. وفيات الأعیان / ابن خلکان / لبنان.